رساله فارسیه
از طهارت تا آخر صوم
که محقق سبزواری مصنف کفایه و ذخیره
یعنی جناب عالم فاضل حکیم متکلم فقیه اصولی
محدث مولانا محمد باقر خراسانی اعلی الله مقامه
بخواهش شاه عباس ثانی صفوی مرقوم فرموده
ده ورق از ابتدا، و سه ورق از آخر خط
کاتب است ما بقی خط شریف آن جناب است
روح الله روحه

رساله فارسیه
از طهارت تا آخر صوم
که محقق سبزواری مصنف کفایه و ذخیره
یعنی جناب عالم فاضل حکیم متکلم فقیه اصولی
محدث مولانا محمد باقر خراسانی اعلی الله مقامه
بخواهش شاه عباس ثانی صفوی مرقوم فرموده
و دو ورق از ابتدا، و سه ورق از آخر خط
کاتبست ما بقی خط شریف آن جناب است
روح الله روحه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله
الطیبین الطاهرین در این اوان سعادت نشان که از پرتو
اشراقات انوار اقبال اعلیحضرت شاهنشاه ملایک سپاه ظل الله
صاحب قران زمان سرور سلاطین جهان باسط مهاد امن
وامان نوباوهٔ بوستان مصطفوی گلدستهٔ گلستان مرتضوی زینت
بخش اورنگ کیانی وارث ملک سلیمانی مشید اساس نصفت و عدالت
ممهد قوانین عظمت وجلالت نضارت بخش ریاض کامرانی لمعه
بارقه آفتاب جهانبانی غره ساطعه افق آفرینش نسیم عنبر شمیم بهار
دانش وبینش معدن عدل وجود واحسان پناه وملجاء اهل
ایمان وایقان السلطان بن السلطان بن السلطان مورد عنایات
ربانی مظهر فتوحات وفیوضات سبحانی شاه عباس الثانی الحسینی
الموسوی الصفوی ادام الله تعالی ایام سلطنته وجلال اعلام دولته
عرصه جهان بانوار معدلت ورافت منور است، چون همگی همت
اعلی نهمت مصروف بر آن است که همچنانکه عامه مؤمنان وشیعیان
در نشاه این جهان که محل رحلت و مکان عاریت است از فواید
موائد احسان ورافت وعدل ونصفت آن حضرت در اعلی مراتب
فراغ بال ورفاه حال اند در نشاه آخرت که منزل ابدی وجهان

سرمد است همگی ایشان باعلی مراتب مثوبات مطمئن باشند و از
شدت عقاب ونکال ایمن. غالب خاص وعوام بامور دینی رغبت
بجد می نمایند واکثر خلایق بطاعات وعبادات واقامت صلوات
وجماعات اشتغال دارند وروز بروز در تحصیل معرفت مسایل شرعیه
ودانستن امور دینیه می افزایند ودر اجتماع مجامع ومعابد
ومدارس میکوشند بخاطر فاتر فقیر محمد باقر السبزواری رسید
که کتابی در معرفت احکام شرعیه ضروریه بعبارت فارسی
بنویسد تا نفع آن جماعتی را که از معرفت لغت عربی عاری باشند
شامل باشد بروجهی که مشتمل باشد بر مسایل خلافیه بر آنچه در
نظر این فقیر اصح واقوی است چون امر مذکور متضمن مصلحت دینیه
بود وثواب عظیم بسبب آن متوقع بود امضای عزیمت را لازم
دانست ودر تحریر کتاب مذکور شروع نمود واز اطناب واکثار
وتعرض مسایلی که کمتر بآن احتیاج واقع میشود احتراز نمود و
بخلافهای معتدبه اشاره کرده شد امید که ثواب آن بروزگار
فرخنده آثار اشرف اقدس همایون اعلی شاهی عاید گردد واین
ضعیف نیز از ثواب عاملان ومجتهدان بی بهره نباشد و
غالب ظن این فقیر آنست که در آنچه درین کتاب جهت مؤمنان
ایراد نموده شرط مناصحت بجا آورده ومتابعت هوی واغراض
فاسده نموده ودر اندیشه وتفکر از قدر ضروری تقصیر ننموده
امید که این ظن مطابق واقع باشد واگر لغزشی شده باشد

رساله در فقه فارسی تصنیف نواب عموی [illegible]
علامة العلما افضل [illegible] المتبحرین [illegible] مولانا محمد [illegible]
[illegible]

[illegible]

عفو الهی شامل حال کرداناد انه غفور رحیم و این کتاب مشتمل است بر
مقدمه و چند باب مقدمه چون مکلف در وقتی که در نماز یا
عبادتی دیگر از عبادات شرعیه شروع می‌نماید بر وجه صحیح شرعی
قصد آن دارد که این فعل را جهت اطاعت و فرمانبرداری
خدای عز و جل بجا می‌آورم پس باید که خدای عز و جل را بشناسد
و بداند که این فعل را از او خواسته و این موقوفست بر آنکه بداند
که خدای تعالی بندگان را بطاعات امر نموده و از معاصی نهی فرموده
و باید که بداند که احکام از حق جل شانه بی واسطه بهر آدمی نرسیده
و نمی‌تواند رسید و حق تعالی شانه بعضی از خلق را برگزیده و
ایشان را بجهات فضایل و کمالات بر سایر خلق ترجیح و مزیت
داده و ممتاز ساخته و ایشان پیغمبران و رسولانند که پیام
الهی بخلق میرسانند و ایشان را از تکالیف ربانی خبردار میکردانند
و ایشان را خدای عز و جل بمعجزات و بینات مؤید ساخته و
حجج واضحه بر رسالت و نبوت ایشان نصب نموده و تصدیق
این مقدمات موقوفست بر معرفت کمال علم و قدرت و عدل
و حکمت الهی و آنکه او بر بندگان مهربان است و بکمال عدل و فضل و لطف
ایشان را راضی نمیشود و دروغگویان را ممکن از خوارق عادات
نمیسازد و باید که بداند که پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه
و آله رسول و فرستاده اوست و آنچه از جانب او آورده
حق و صدق است و در آن دروغ و خلاف نیست و باید که بداند

که بعد از آن حضرت ائمه اثنی عشر حافظان احکام شرع اند و
هیچ وقت از امام خالی نیست و اگر در بعضی زمانها مانند زمان
ما امام زمان از نظر خلایق مخفی باشد از بدی خلق خواهد بود
و از ترس دشمنان تا وقتی که مصلحت تقاضای ظهور آنحضرت کند
و باید که بمعاد جسمانی و حشر قیامت و بازگشت همه خلق بخدای
عز و جل و ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ و عذاب قبر
و سایر ضروریات دین اعتقاد جزمی قطعی داشته باشد
و بباید دانست که در معرفت امور مذکوره تقلید کافی نیست
چنانچه مکلف گوید پدران ما این دین داشته اند و اهل
شهر و اکابر و اعیان و مشاهیر و علما این مذهب دارند
ما نیز مذهب ایشان گرفته ایم بل می باید که بر دین و مذهب
خود حجتی روشن داشته باشد که در روز قیامت در معرض
سوال و حساب بآن متمسک تواند شد و آنرا از او قبول کنند
و علامت این آنست که آن حجت معقول باشد و چون بر
عقول خالی از هوای نفس و اغراض فاسده عرض شود مقبول
افتد و این بآن حاصل شود که سستی و کاهلی ننماید و فکر و
اندیشه بسیار میکرده باشد و جست و جو و تفحص می‌نموده
باشد و با علما و دانایان و عاقلان حرف گوید و عرض حجج خود را
بر ایشان میکرده باشد و نفس خود را از هواها و تعصبها
و میل بمذهب آبا و اکابر بلد و دوستی یک گروه و دشمنی با طایفه

پاک سازد و غرض خود را خوب و حق بین سازد و در این ابواب
بغیر از نجات و رستگاری معاد مطلبی دیگر نداشته باشد تا
بحکم وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا توفیق هدایت و ارشاد
یابد و بباید دانست که تکالیف خلق در این باب مختلف است
بعضی که اهل ذکا و فطنت و عقول عالیه باشند و دل ایشان
بدلیلهای اقناعی قرار نگیرد و از اختلاف مذاهب و شبهات
مشکله ارباب مذاهب خبر داشته باشند ایشان را خوض
در غوامض مسایل حکمت و کلام ضرور است و تفکر در اسرار
و بواطن قرآن و احادیث لازم تا عقاید خود را براهین
قویه قطعیه تحصیل کنند و دفع شبهات و مغالطات معاندان
حق و نفی باطل توانند نمود و حفظ و حمایت دین حق توانند
کرد و دیگران را از اضلال و اغوای اصحاب بدع و اهوا احتراز
توانند فرمود و همه خلق باین تکلیف مکلف نیستند بلکه اکثر
خلق در معرفت مبدا و معاد بآنچه در ظواهر آیات و احادیث
بجهت ارشاد جمهور واقع شده اکتفا میتوانند نمود و ظاهر
آنست که در معرفت مبدا ایشان را این کافی باشد که دانند که
وجود آسمانها و زمین و بادها و ابرها و بارانها و کوهها و
دریاها و حیوان و انسان با چندین مصلحت و تدبیر که در
خلقت هر یک شده و نظم و نسق که در این شهرستان ایجاد
بعمل آمده دلیل اند بر وجود خالق صانع قادر عالم حکیم مدبر بلکه

هر ذره را از ذرات موجودات علوی و سفلی از سنبل تا سنبله
و از جوز تا جوزا چون بمیزان عقل و اندیشه بسنجی و در تغیر
و زوال و انقلاب آن اندیشه کنی و در صنایع و بدایع وجود
آن فکر کنی هر یک گواهی دهند بر ربوبیت خالق اکبر و بادنی
تفکری دانی که آفریننده همه چیز بهیچ چیز شبیه نباشد پس
جسم نباشد و عرض نباشد و زمانی و مکانی نباشد و او را جزو
و شریک نباشد و مانند و ضد نباشد و بچشم مرئی نشود نه
در دنیا و نه در آخرت و حس و وهم و فهم باو محیط نگردد و
در نبوت کافی باشد که مکلف داند که محمد صلی الله علیه و آله
دعوی نبوت نمودند و مانند قرآن معجزه ظاهر ساختند که
تمامی خلق از آوردن مثل آن عاجز شدند با آنکه آن حضرت
امی بودند و نزد استادی و معلمی کسب علم ننموده بودند چنین
کتابی آوردند که بر غوامض علوم و حقایق مشتمل است و چندین
سال است که علما تفاسیر می نویسند و در حقایق آن فکر میکنند
و مع هذا هر وقت سری تازه و دقیقه نو از اسرار و دقایق آن
ظاهر میشود و هر عالمی بقدر استعداد و فهم خود از این دریای
بی پایان آب حیات اغتراف حقایق میکند و بر اسرار مکنونه
مطلع میشود و شریعتی آوردند محکم متقن مبنی بر حکمت و تدبیر
کلی که عقلا و حکما که صاحبان عقلهای بلند باشند اگر سالها
تفکر کنند مزیدی بر آن نفهمند و دقیقه بر آن نتوانند گرفت

و مع هذا اکثر خلایق شنیده اند و بر ایشان معلوم شده که در کتابهای
پیشین که پیغمبران سابق از جانب خدا آورده بودند اخبار از
وجود آنحضرت شده و پیغمبران و دانایان و عالمان امم سابقه بقدوم
آنحضرت اخبار نموده اند و ابشار فرموده و از آنحضرت خوارق
عادات که بشر را قدرت بر آن نیست بظهور آمده و مع ذلک
اخلاق و عادات آنحضرت همه شریف و قدسی و اعمال و اطوار
آنجناب همه پاکیزه و علوی که صاحب هوش و بصیرت اکر هیچ
دلیل دیکر نداشته باشد و تفکر در اخلاق و اعراق آنحضرت
نماید می داند که صاحب این اخلاق و اعمال از کذب منزه است
و از طلب دنیا و اغراض فاسده مبرا و در امامت کافی است
که از اخبار و تواریخ و روایات که دیده باشد بر او معلوم
شده که هیچ یک از اصحاب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
در هیچ فضلی از علم و حکمت و شجاعت و زهد و عبادت و شرف
و نجابت و قرب و محبت حضرت رسول الله ص نزدیک برتبه
حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع نبوده و از آنحضرت
خوارق عادات و اخبار بمغیبات بسیار بظهور آمده و آنچه
حضرت رسول ص در باب او کفته بحصر در نمی آید و مع هذا
در غدیر خم آنحضرت را بامامت نصب نموده و معامله غدیر
و بسیاری از روایات که دلالت بر امامت آنحضرت میکند
علما و اعیان اهل سنت نقل نموده اند بلکه صاحب بصیرت

اکر

اکر در احوال آنحضرت تامل نماید می داند که چنین شخصی دعوی کذب
و دروغ نمیکند و او در دعوی امامت صادق است و نزدیک
بهمین ادله که مذکور شد استدلال بر امامت سایر ائمه
معصومین می توان کرد چون نص هر امام بر امام بعد و افضلیت
ایشان از اهل زمان و اعتراف مخالف و موالف بکمال فضل ایشان
و ظهور خوارق عادات از ایشان و اخبار حضرت رسول صلی الله علیه
و آله بآنکه امام دوازده خواهد بود چنانچه در کتب مخالفین
نیز مذکور است و امثال این و اکر بیک یک قانع نشود بجمیع این
ادله علم و اطمینان حاصل میشود و زیاده براین در عقاید اکثر
مردم را لازم نیست و باید دانست که غرض از ایجاد انسان
و آمدن باین جهان آنست که آدمی تحصیل زاد آخرت نماید و
این جهان را مکان ماوی و منزل سکون قرار ندهد و کوشش
و جهد می نموده باشد در تحصیل آنچه در معاد نافع است و مهم
ترین آنچه باعث نجات و رستکاری آن جهان میشود تحصیل
اعتقادات صحیحه است که آدمی را از عقاب ابدی می رهاند
و بثواب سرمدی و نعیم بی زوال میرساند پس در این باب
کوشش نماید و جد و جهد و بحث و تفتیش تمام بوجود لازم
داند و در اصلاح نفس و ازاله هواها و تعصبات بکوشد
و تفکر بسیار کند و هرکاه او را شبهه عارض شود آنرا باقی
نکذارد و در دفع آن کوشد و طلب جواب نماید و اکر

مگر او بپرسد از جماعتی که ایشان را دانا تر از خود داند و مدد طلبد
و حل اشکال خود از ایشان جوید و چون مکلف از تصحیح اعتقادات
دینیه فارغ شود و بمذهب صحیح امامیه اعتقاد داشته باشد
چون در عبادات قصد آن دارد که این عبادت را جهت
فرمان برداری حق تعالی حکیم باید که معلوم او باشد که این عبادت
برین وجه خدای تعالی شانه از او خواسته و چون معلوم شد
که حکم از جانب خدای بی واسطهٔ انبیا به خلق نمیرسد و پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله خاتم پیغمبران است و بعد از رحلت آنحضرت
حفظ شرع با ائمهٔ هدی تعلق دارد و در این زمان بسبب غیبت
امام زمان وصول بجناب آنحضرت و احکام فرا گرفتن متعذر است
و تکلیف بنماز و روزه و امثال آن ساقط نیست پس طریقی لا
محاله هست که در معرفت احکام بآن اعتماد کنند و آن طریق
آنست که رجوع کنند بکتاب خدا و احادیث منقوله از حضرت
رسول و ائمهٔ هدی سلام الله علیهم اجمعین و بآن عمل نمایند لیکن
چون کتاب و سنت به الفاظ عربیه وارد است و اسالیب
عربیه بر بعضی دقایق و غوامض اشتمال دارد و مع ذلک قرآن
و احادیث مشتمل اند بر امر و نهی و عام و خاص و مجمل و مبین
و محکم و متشابه و مطلق و مقید و مفهوم و منطوق و دلالت
صحیح و ایما و ناسخ و منسوخ و غیر ذلک چنانچه در حدیث اشاره
بآن شده و معرفت این امور بمزید نظر و غوص فکر احتیاج تام

دارد و در معرفت احکام از نصوص از دانستن امور مذکوره چاره نیست
و در فهم مقدمات مذکوره وجوه و شعب بسیار بهم میرسد و جهت
هر شق بعد از تامل بنهج یا حجتی منتهی میشود و امام حاضر نیست که عرض
اشکالات بر او شود و بسبب غیبت آنحضرت در میان خلق شبهات
بسیار بهم میرسد و راههای مغالطات و تشکیکات بسیار شده
و در احادیث بجهت اسباب متعدده که تفصیل آن مناسب مقام
نیست اختلاف بسیار بهم رسیده و تحقیق حقایق امور مذکوره
مزید دانش و حسن تمیز احتیاج تام دارد پس فهمیدن احکام
از قرآن و حدیث همه کس را مقدور و میسر نباشد بلکه مخصوص
جماعتی باشد که بفهم و ادراک صحیح موسوم باشند و ریاضتهای
علمی کشیده باشند و بر علومی که در این ابواب دخل دارد اطلاع
حاصل کرده و راههای شبهها را دانسته و مواضع اغلاط لفظیه
و معنویه را فهمیده و طریق استدلال و نظر صحیح را دانسته و صاحب
این مرتبه را مجتهد گویند و بر مجتهد لازم است که کمال سعی
و اهتمام در معرفت احکام بجا آورد و خود را از هوا و تعصب
و مداهنه و مساهله و حب جاه و ریاست منزه دارد و خالصاً لوجه
الله تعالی تامل در مسائل نماید انگاه آنچه مفهوم او شود از روی
ادلهٔ شرعیه بآن عمل نماید و چون تحصیل این مرتبه همه کس را
میسر نیست بلکه بر اکثر خلق متعسر است و بر بسیاری از ایشان
متعذر و تکالیف از ایشان ساقط نیست وظیفه ایشان آنست

که تقلید مجتهدین نمایند و آنچه مجتهدان از کتاب خدا و سنت
مصطفی و طریقهٔ ائمهٔ هدی اخبار بنمایند و عمل کنند و قول خدای
عز و جل در قرآن مجید که فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا
فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون با شاهد
این دعوی است و همچنین کلام حضرت صادق ع که فرموده
ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا
و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم
حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله و علینا
رد و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله و میانه
علما خلافی ظاهر نیست در آنکه غیر مجتهد را تقلید می باید کرد نمود
لیکن شرط است که عادل باشد و تحقیق صدالت بعد از این
خواهد آمد و احتیاط آنست که زیاده از عدالتی که در امامت
نماز معتبر است در اینجا مرعی دارد چه باید که وثوق تمام بقول
او داشته باشد یعنی داند که از روی تشهی و تعصب و تقصیر
و غرضهای فاسده فتوی نمیدهد و مراعات احتیاط میکند و
در حدیث طویلی از حضرت امام حسن عسکری ع منقول است
که عوام امت ما هرگاه از فقهای خود ببینند فسق ظاهر و تعصب
شدید و تکالب بر حطام دنیا و حرام دنیا و اهلاک گروهی
که بر ایشان تعصب کنند هرچند مستحق اصلاح باشند و احسان
نسبت بگروهی که تعصب ایشان کنند هرچند مستحق اذلال

اهانت

و اهانت باشند پس تقلید ایشان کنند مانند طایفه یهود اند
که خدای عز و جل ایشان را مذمت نموده بتقلید فقیهان فاسق و اما
هرکس از فقها که صاین نفس خود و حافظ دین خود و مخالف هوای
خود و مطیع مولای خود باشد عوام را هست که تقلید او کنند
و آن نمی باشد الا بعضی از فقهای شیعه نه جمیع ایشان پس بدرستی
که هر کس مرتکب قبایح و فواحش شود مثل فقهای عامه بعضی اهل
سنت از او چیزی قبول مکنید و او را کرامتی نیست و بسیار
شده تخلیط در آنچه از ما اهل البیت حمل شده از این جهت که
فاسقان از ما فرا گرفته اند و تحریف نموده تمام از روی
نادانی و وضع کرده اند اشیا را در غیر موضع جهت قلت دانش
و گروهی دیگر عمداً دروغ گفته اند جهت عرض دنیا و این
حدیث طویل است و در این باب راستی و صدق لسان اقوی
از همه چیز است چنانچه در احادیث منقوله از حضرت صادق
و حضرت امام رضا علیهما السلام اشارتی بدان شده و بباید دانست
که در مسایل شرعیه تقلید اموات نمیتوان کرد و اگر کسی مجتهد
نباشد و مرتبه استدلال نداشته باشد بمراجعت کتب
حدیث و فقه عمل نمیتواند کرد بلکه بر او متعین است مراجعت
بقول مجتهد حی و بسیاری از مردمان در این زمان گمان
کرده اند که زبان عربی فهمند یا بعضی از کتب حدیث نزد
کسی خوانده باشند بر ترجمه مضمون حدیثی که مطلع شده اند

بآن عمل می‌نمایند و میگویند ما باخبار عمل میکنیم و خود در بیابان
ضلالت سرگردان شده اند و گروه ضعیف العقلها را با خود را
گمراه و سرگردان میکنند و از طریق حق و منهج سلف صالح بعضی
عدول ورزیده اند و از ایشان کسانی باشند که بدعتهای تازه
اختراع کنند و بنا بر حب ریاست و دنیا حدیثی را که غلط
فهمیده باشند یا تاویلی داشته باشد یا معارض اقوی داشته
باشد مستند دعوی خود سازند و چون از اصول و قواعد علمیه
خبری ندارند غلطهای عظیم کنند و بسیار باشد که حدیثی
که در مورد خاص واقع شده باشد نسبت بنظایر و اشباه
آن تعمیم کنند و نفهمند که این قیاس مذموم است و مع هذا
انکار قیاس کنند و بسیار باشد که از مدلول خبری در مسئله
دیگر بتربیت مغلطه و شبهه ضعیف عامیانه حکم کنند و مع هذا
گویند استدلال عقلی ممنوع است و بخبر عمل می باید کرد و فرق
میان مدلول و غیر مدلول نکنند و انواع دلالات را نفهمند و
بسیار باشد که در مقابل بعض مصلحتها اعتبار کنند و گویند چنین
مصلحتها منظور شارع است و مع هذا گویند بغیر نص عمل نتوان
کرد و این گروه را ربطی بعلوم نباشد و از مرتبه عوام بسیاری
پستتر باشند و اکثر علوم شرعیه و عقلیه را منکر باشند و گویند
ما بخبر عمل میکنیم نه باصول چه در ذهن ایشان در آمده که عمل
بخبر و اصول در مقابل یکدیگر اند و ندانسته اند که کسی که

عمل باصول میکند عمل بخبر میکند و نفهمیده اند که در علم اصول بحث
از کیفیت استدلال از قرآن و خبر میکنند و از معرفت این علم
بصیرت فهم در مفاصل قرآن و حدیث بهم میرسد و با قرآن
و حدیث مخالفتی ندارد و ندانسته اند که جمعی از حافظان و
ناقلان اخبار رؤسای علم اصول بوده اند و طامات و ترهات
این گروه بسیار است و این مسلک ناقصان که از بضاعت
علوم بی‌بهره اند بجهت حب ریاست خوش آمده تا ایشان را
مطیع کسی نباید شد و در تحصیل علوم جفا و مشقت نباید
کشید و باسانی ریاست گروهی از عوام ایشان را حاصل شود
و در هر حکم موافق اشتها و آرزوی خود ترجیحی توانند کرد
اگر امروز مصلحت دنیا در چیزی دانند بحدیثی متمسک شوند
و چون مصلحت تغییر یابد بحدیثی دیگر مخالف آن تمسک جویند
و حکمت در وجوب متابعت مجتهد آنست که شعب افهام
و افکار محصور نیست گروهی که در افکار خود مقید بقواعد
علمیه و موازین استدلالیه نباشند و علمهای معتبر که سالهای
دراز علما و دانایان در تحصیل آن کوشیده اند و بنا بر حقیقت
افکار و اوهام انظار تنقیح و تلخیص داده نخوانند و ندانند
و پیداست که نظر عوام و کسانی که بایشان نزدیک باشند
چون در مطالب علمیه استعمال شود چگونه خواهد بود هر
گاه در فهم مقاصد شرعیه مطلق العنان باشند چه غلطهای

رسوا خواهند کرد و عجبتر آنکه بعضی از ایشان بعلما سابق و سلف
صالح چه اعتقاد باشند و گویند طریقه ایشان موجب اختلاف است
و نفهمند که در این طریقه اختلاف بیشتر است و کثرت چندانکه بوجت
نزدیکتر است باتصال آشناتر و گمان آنست که در سابق از زمان
بعضی از عوام شیعه نیز این طریقه داشته اند که میگفته اند
بظاهر هر خبری عمل می باید کرد و تمیز میانه خبر موثق به و
غیر موثق به را لازم نمیدانسته اند و تاویل در هیچ خبری روا
نداشته اند و جمع بین الادله را منکر بوده اند و بسیاری
از ایشان در اعتقادات مذاهب فاسده اختیار کرده اند
چون جبر و تفویض و غلو و تجسم و امثال آن و از طایفه اهل
سنت نیز گروهی که ایشان را ظاهریه و حشویه و ارباب خبر
گویند چون اصحاب احمد حنبل و داود ظاهری این طریقه داشته اند
و بسی مذاهب فاسده و کفر و بطلان از آن قوم و طریقه ایشان
تولد نموده چنانچه کتبی که در مقالات ارباب ملل و ادیان
نوشته شده بر بسیاری از آن مشتمل است و سخن در این
باب بسیار است و مناسب این مختصر نیست از شر اضلال
این گروه بخدای عز و جل استعاذه باید جست و شکوه این
قوم بخدا باید کرد و بازای این گروه جمعی دیگر هستند
که باجتهاد و تقلید قایل اند لیکن بنا در اعمال ایشان بر
اجتهاد نیست و باجتهاد کسی اعتراف ندارند و تقلید

کی

کسی نمیکنند و غایت سعی که کنند آنست که چون در مسئله محتاج
شوند رجوع بکتابی از کتاب فقیهه کنند و آنچه در آن کتاب است
مقبول و متبع دانسته و پیش خود فکر نکنند که حجت ما بر این
طریقه قول خداست یا مصطفی ص یا ائمه هدی صلی الله علیهم اجمعین
و اگر قول صاحب کتاب متبع است چرا در این متبع نیست
که بقول میت عمل نمیتوان کرد و اگر قول یک کس که صاحب این
کتاب است متبع است چرا قول جمهور در نفی عمل باین طریقه
متبع نیست و از ایشان گروهی باشند که باجتهاد کسی در عصر
خود قایل نباشند بگمان آنکه هیچکس از متاخران بسابقان
نمیتوانند رسید و بسیار باشند که همین گروه از مجتهدان
چون عیرین امثال آن جماعت از منکران آوازه که از ایشان
شنیده باشند چون دیگران ایشان را مجتهد دانند و
بکتابهای ایشان عمل کنند و بعضی باشند که منکر وجود
مجتهد نباشند لیکن گویند ما تشخیص نمیتوانیم کرد و از روی
غرض یا سستی و کاهلی یا بی دردی در امر دین و قلت اهتمام
بامور آخرت و اشتغال بسیار بمشاغل دنیویه یا بلادت و
غباوت در این باب کوشش و جهد و تفحص و تفتیش ننمایند
و گاه باشد که چون انکاری از جمعی شنوند بنابر لجاج و
حسد و عناد یا وجهی دیگر بر آن تعویل نموده آن را غنیمتی شمرند
و حجت خود سازند و دیگر جست و جو و تفحص نکنند و باشد

وباشد که در وهم بعضی در آید که مجتهد آنست که همه علما عصر
یا اکثر ایشان تصدیق اجتهاد او نموده باشند و فکر نکنند
که کدام بی‌خبر را اکثر اهل زمان قایل شده‌اند و کدام مجتهد را
در ازمنه سابقه غالب معاصران آن تصدیق و اذعان نموده‌اند و باشد
که شیطان فریب بعضی از ایشان بدهد که گویند ما عمل باحتیاط
میکنیم و ندانند که در بسیاری از امور شرعیه تعارض میانه نفی
و اثبات است چگونه عمل باحتیاط توان کرد و اگر عمل باحتیاط
میکنند هرگاه معتقد ایشان نفی مجتهد باشد بقول مشهور در
این صورت طلب اجتهاد واجب عینی خواهد بود چرا تمام
اوقات را صرف طلب اجتهاد نمیکنند و در این باب عمل باحتیاط
مرعی نمیدارند و این حرف از این گروه محض دعوی است که اگر
تتبع اقوال و مذاهب کرده بودندی و تکثر اقوال و تعذر و
شدت تعسر مراعات آن فهمیده بودندی مبادا نشدی و
معروف بودندی که نه عمل باحتیاط بمراعات اقوال میکنند و نه
میتوانند کرد و گروهی دیگر مناقشه در عدالت کنند و گویند
اگر مجتهدی باشد عادل نیست و حقیقت عدالت را ندانسته‌اند
و در این باب امری چند اعتبار میکنند که هیچ کس از سلف
و خلف اعتبار نکرده و ایشان تمیز میانه صغایر و کبایر
ننموده‌اند و ندانسته‌اند که صغایر مادام که بحد اکثار و ادمان
نرسد قدح در عدالت نمیکند و ندانسته‌اند که کبایر تا

شاهد

تا مشاهده نشود یا بحد ثبوت شرعی نرسد قدح در عدالت نمیکنند
و ایشان باین عمل نمی‌نمایند بلکه بکمال تهاون و وجوه و حمل افعال ذو جهات
بر محامل بلکه گمان بد باموری که قبلی است و دیگری مکلف نه.
باعتبار آن نیست در عدالت شخصی تأمل کنند و در این ابواب
دقت زیاده از اعتدال کنند و بعضی عبارات متأخران را نفهمیده
شاهد خود سازند و نفهمیده‌اند که کتاب و سنت از اعتقاد
این امور خالی است بلکه اسائت ظن محظور و منهی است و از این
جماعت کسانی باشند که هیچ کس را در دنیا عادل ندانند و بعضی
هشتاد در سیله باشند و هرگز نماز جماعت نکرده باشند چه
جای جمعه و امثال چنین عادات و اطوار بسیار است و مواضع
تدلیس و مخادع تلبیسات ابلیس بیشمار طلب هدایت و راه
مستقیم از خدای عزوجل باید نمود و طریقه ائمه هدی را قدوه و
متبوع خود ساخت و طریق شناختن مجتهد آنست که اگر خود
صاحب تمیز مرتبه اجتهاد باشد با او مناظرات علمیه نماید
یا بتصنیفات و ترجیحات او نظر نموده تشخیص حقیقت حال کند
و اگر او را مرتبه تمیز نبوده باشد مراجعت بجماعتی کند که صاحب
تمیز و دیانت باشند و بشهادت ایشان هرگاه موجب ظن باشد
عمل نماید و احتیاط آنست که مادام تحصیل ظن اقوی تواند
نمود بظن اضعف اکتفا ننماید بلکه تفحص و تفتیش بسیار کند و
از حال مصاحبان و منکران و تمیز و دیانت و مخالفت و غرض

دادی ایشان نیز بحث باید نمود تا حقیقت بر او ظاهر شود و لازم است
که هر گاه در عصری چند مجتهد باشند تقلید اعلم باحکام شرع مبین و
اصوب با ماید و مخالفی در این باب از اصحاب بخاطر نیست بلکه حکم
بفسق مقلد غیر اعلم در کلام ایشان مذکور است و شواهد از قرآن
و حدیث بر متابعت اعلم موجود است بلکه صریح آیه شاهد است قال
الله تعالی افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی
و طریق تشخیص اعلم نیز بحث و تفحص و تفتیش میشود و در این امر
اهتمام تمام باید نمود ولیکن در این باب اغلاط بسیار واقع میشود
و اشتباه می افتد و دوستان دنیا بانواع خدعه و فریب خود را
عالم و اعلم فرا می نمایند و صاحب تمیز حقانی که حق فهمد و حق گوید
در این باب کم است و در میان تشخیص این راه شبهه بسیار لیکن
چون مکلف بحسب وسع طاقت خود و مناسب عقل و پایه یافت
خود کوشش کند و بخدای عز و جل استعانت جوید و یاری و مدد کاری
طلبد امید آن هست که حقیقت بر او روشن شود و از فریب
شیاطین جن و انس خلاص یابد و اگر اشتباه باقی ماند دست از
احتیاط در عمل باز ندارد والله الموفق والمعین اینست طریقه
که مکلفان را در عبادات و سایر اعمال شرعیه آن عمل باید کرد
و چون مکلف در این باب کدام امور است فراخور باید و اندازه
وسع و استعداد خود کوشش و جهد نماید و نیت خود را خالص
سازد و حب و بغض جانبی را منظور ندارد و رفعت و صفت

... کودهی را اعتبار نکند و ملاهی نکند و تفحص نکند ... بعد از تفحص ... هست ...

باب اول در طهارت و در این باب دو مقصد است مقصد اول در طهارتی که پیش احتیاج دارد
و آن وضو و غسل و تیمم است لازم این مقصد را بر سه رکن مرتب داشتیم رکن اول در وضو و در این رکن
چند فصل است ... مباحث این رکن در چند فصل ایراد میشود فصل در غایات وضو یعنی چیزی که وضو جهت
آن واجب است ... در اقسام وضو وضو بر دو قسم است واجب و مندوب وضو واجب میشود جهت نماز
واجب و طواف واجب و مشهور میان اصحاب است که وضو واجب لنفسه نیست و مس ... طهارت
... غسل جنابت و مشهور میان اصحاب است که وضو واجب میشود جهت مس کتابت قرآن هر گاه آن
بجهت عارضی واجب شده باشد و این بنابر آن است که مس نوشته قرآن بی حدث اصغر بقول مشهور
حرام است و بعضی از اصحاب ... کرده اند وضو جهت نماز مستحب و طواف مستحب مستحب است
و ... وضو حرام است و بعضی از اصحاب مساوات را ... نموده ... اخبار و کلام
اصحاب آنست که مستحب است وضو جهت ... نماز سنت ... و طواف مندوب و مس قرآن و خواندن
و بردن ... آن و داخل شدن مسجد و با طهارت بودن ... جهت ... و ... اول وقت ... الله
... و ... بجا آورد ... و طلب حاجات و زیارت قبور مومنین ... طهارت
و در آن ... و جهت خواب ... جنب و جماع ... غسل
از حائض ... و جماع زن حائض ... آن ... و جماع ...
... هر گاه غسل کرده باشد ... ولیکن ... و ... وضو ...
... و جهت ... و ... و ... بعد از ... و ...
... در این دو موضع ... از ...

و بوسه از روی شهوت و مس فرج و بعد از آن استنجا با آب هرگاه پیش از آن وضو ساخته باشد دارد مسلک احتیاط

دوام نموده که بهر یک روایت وارد شده و در سند تضعیف قصوری هست و عمل بمجموع امور ... فصل

~~[illegible]~~ احداثی که موجب شکستن وضو می‌شود بول است و غایط و بادی که از موضع معتاد

بیرون آید و خوابی که بر چشم و گوش غلبه کند بحیثیتی که نه بیند و نشنود و دیوانگی و بیهوشی و مستی و استحاضه قلیله

چنانکه در محل خود مذکور خواهد شد و اشهر آنست که استحاضه متوسطه ... که بیرون ... ملاعبه

بوسه ~~[illegible]~~ بعضی گفته‌اند وضو شکند و بعضی گفته‌اند که ... مذی که بعد شهوت باشد ...

و همچنین است حکم مس فرج و بوسه زدن و قهقهه و خفقه و قی و بیرون آمدن خون از مسلک ... غایط

هرگاه شک کند در حدث بعد از یقین طهارت ... و در هر یک از آنها ... بیقین شود فصل در آداب طهارت خانه

در استنجا و سایر احوال

افتد و واجب است که عورتین را از ناظر محترم بپوشاند از زوجه و کنیزکی که شوهر نداده باشد یا در عده

نباشد واجب نیست و همچنین از طفل غیر ممیز و مشهور میان اصحاب تحریم استقبال و استدبار قبله است در حالت

خواه در صحرا باشد و خواه در بنا و مراد با استقبال استقبال بمقادیم است و همچنین است ... تنها

که در وقت استنجا ... نیز اعتبار این تمام و واجب است شستن مخرج بول بآب مطلق و تطهیر مخرج غایط

~~را که از موضع ... شده باشد ... تطهیر ...~~ احتیاط آنست که دو

نوبت آب بر مخرج بول بریزد و واجب است تطهیر مخرج غایط هرگاه از موضع آلوده شده باشد بآب ...

تطهیر ... و ... لقاوه ... است و ... اصحاب گفته‌اند در غایط ... باید

که عین و اثر زایل شود و ... اصلاحات ... اینها ... باقی ماند و هرگاه ... آلوده شده

... است ... به آب یا ... سنگ پاک ... و هرگاه ... سنگ پاک

نشود زیاده باید کرد و هرگاه ... پاک شود ... است که ... بآب ... واجب ... بول

توب وارد و لیکن احتیاط در اول است و در تطهیر بسنگ که سه جهت داشته باشد خلاف است

و حرام است تطهیر کردن ... احترامی باشد مثل کاغذی که ... علم ... نوشته باشند و ... کفر

باکافر می‌شود و حرام است تطهیر کردن ... و ... کرم تطهیر است ... مکروه است

نوشتن ... و ... علماء ... اختلاف ... است و ... احتیاط ...

آنست که از ... بکشد ... و ... تا ... سه نوبت و ... بکشد

و سه نوبت ... و ... در روایات که ... و هرگاه بعد از استبراء ... بیند

... لازم نمی‌شود و اگر بعد از بول ... استبراء ... بیند ... آنکه موضع را باید شست ...

وضو ساخته باشد اعاده وضو باید کرد و مستحب است که در وقت داخل شدن آن موضع بگوید بسم الله اللهم

انی اعوذ بک من الخبث المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و در وقت بیرون آمدن بگوید بسم الله والحمد لله

الذی عافانی من الخبث المخبث واماط عنی الاذی و بگوید الحمد لله الذی رزقنی لذته وابقی فی جسدی قوته

واخرج عنی اذاه یا لها نعمة ... و مستحب است ... میان آب ... و مستحب است احتیاط

... جمع ... غایط ... و مکروه است نشستن در شارع‌ها و جاها که مردم آب ...

بر می‌دارند و در جاها که مردم ... می‌آیند و در زیر درختان میوه‌دار ... مردم ...

... وقت بول و غایط ... در وقت بول ...

و در سوراخ جانوران ... بول و غایط در آب ... خواه جاری باشد خواه ایستاده و

مکروه است ایستاده بول کردن و مکروه است ... بول ... بام یا جای مرتفع بول کردن و ...

راست استنجا کردن و مکروه است ... خوردن و مسواک کردن و حرف زدن ...

وآیة الکرسی و حکایات اذان و امر ضروری که از وقف ترسد فوت شود و مکروه است استنجا به دستی که در آن انگشتری
باشد که بر آن اسم خدا باشد و این در روایت مذکور است و اصحاب اسماء انبیا و ائمه را بر آن ملحق ساخته‌اند و مراد
اسمی است که مقصود از آن نقش آن‌ها شده باشد نه اسمی که موافق اسم یکی از ایشان باشد و در روایت عمار مسطور شود
که با خود درهمی که بر آن اسم خدا باشد در خلوت نباید داشت و بعضی گفته‌اند انگشتری که بر آن نام خدا باشد با خود نباید داشت
و همچنین مصحف و آن‌چه بر آن قرآن باشد و مشهور میان اصحاب آن است که هرگاه کسی ترک استنجا کند عمداً و نماز کند اعاده نماز باید کرد و ظاهر
آن است که در این صورت خلافی نباشد و اگر سهواً ترک کند مشهور میان اصحاب آن است که اعاده نماز باید کرد خواه در وقت باشد و خواه
خارج وقت و بعضی اعاده در خارج وقت را نفی کرده‌اند و بعضی در قول اعاده وضو را نیز لازم دانسته‌اند و در
اعاده نماز [illegible] فصل در احکام وضو واجب است در وضو نیت و ظاهر است که در وضوی [illegible] کافی
که وضو می‌سازم جهت فرمان برداری خدای تعالی یعنی وضو می‌سازم جهت مباح بودن نماز و رفع حدث
که واجب است قربة الی الله و در حکم نیت باشد تا وقت فارغ شدن از وضو یعنی [illegible]
اول [illegible] عضوی [illegible] اعضای سابقه خشک شده باشد [illegible]
و وضوی او درست است [illegible] وضوی او باطل است و وقت نیت [illegible]
شروع در دست شستن مستحب است [illegible] دوم از واجبات وضو شستن روی است
و حد آن در طول از رستنگاه موی سر است تا زنخ و در عرض آن‌چه را انگشت میانه و ابهام فرا گیرد
از کسی که خلقت او مستوی و متعادل باشد [illegible] از هر طرف [illegible] داخل سازد [illegible]
[illegible] شسته شود [illegible] واجب نیست [illegible]
حالات [illegible] و مراعات احتیاط در این باب اولی است
[illegible] شستن آن واجب نیست دیگر از واجبات وضو شستن دست‌هاست

و حد آن از مرفق است تا سر انگشتان و مشهور آن است که در شستن رو واجب است که ابتدا از اول
رو کنند و در شستن دست‌ها واجب است که ابتدا از مرفق کنند و بعضی [illegible] واجب گفته‌اند و احتیاط
مراعات قول اول است و در شستن دست‌ها مرفق را داخل باید کرد [illegible] داخل کنند
تا یقین به شستن حاصل شود دیگر از واجبات وضو مسح موی پیش سر است یا جای موی [illegible]
و در این مسح کافی است [illegible] مسح [illegible] اقوی [illegible]
کافی نمی‌دانسته‌اند و ظاهر آن است که [illegible]
و بعضی گفته‌اند مراد این مقدار است در طول سر [illegible] عرض [illegible] و مستحب است [illegible]
منکوس [illegible] اقوی [illegible] اصحاب [illegible] واجب دانسته‌اند [illegible]
دیگر از واجبات وضو مسح پاهاست و حد آن از سر انگشتان است تا کعب و علما در تعیین کعب خلاف است
[illegible] اکثر اصحاب بر آنند که کعب قبه قدم است یعنی برآمدگی در پشت پای و بعضی گفته‌اند که کعب مفصل میانه
ساق و قدم است و قول اول [illegible] است و احتیاط آن است که از سر انگشتان تا مفصل مسح نماید و
[illegible]
انگشت از سر انگشتان تا کعب [illegible] کافی است و معروف میان اصحاب [illegible]
[illegible]
منکوس جایز است [illegible]
ضرورت [illegible] مشهور میان اصحاب آن است که مسح [illegible]
و احتیاط در این قول است [illegible]

وهم

دیگر از واجبات وضو ترتیب است و آن آنست که اول رو بشوید پس دست راست پس دست چپ پس مسح
سر پس مسح پاها و مشهور آنست که میانه پاها ترتیبی واجب نیست و بعضی تقدیم پای راست را واجب
دانسته اند دیگر از واجبات وضو موالات است و آن یکی عضوی که مقدم باشد ... خشک شده باشد دیگر اعضا
سابق خشک نشده باشد بشوید ... حاصل شود دیگر از واجبات وضو موالات است و مشهور میانه
اصحاب آنست که موالات باین حاصل میشود که هر عضو را بشوید قبل از آنکه ما تقدم آن عضو خشک شده باشد و بعضی گفته اند
موالات ... متابعت است ... اعضاست ... اصحاب این قول را گفته اند
در صورت اضطرار هرگاه ترک متابعت کند وضو باطل میشود و بعضی گفته اند باطل نمیشود و این قول اول است و در
مراعات جفاف سابق خلاف است بعضی ... جمیع اعضای سابقه شرط دانسته اند و بعضی عضو سابق را اعتبار کرده اند
و بعضی جمیع ... حکم سابق را ... باطل دانسته اند و این قول اقرب است و اولی مراعات متابعت کنند تا خلاف
الحاق ... وضو صحیح است و اگر کسی ... ازین جهت ... باشد استیناف اگر ... تا ...
و واجب است در وضو مباشرت ... عضو در ... مالک ... گاهی ...
عضوی را حایل داشته باشد ... کامل باید که در دست ها مجموع شده و چون ...
کشف باشد ... آن را ... دانسته ... آب ... عضو ... مثل ...
در ... باشد ... مباشر افعال وضو شود که در این صورت دیگری را از وضو ... فعل ...
وضو مستحب است ... و مستحب است که هرگاه ...
... وضو سازد ... دست ... ظرف ... دست ...
... باشد و دو ... باشد و هرگاه دست ... 9
... و بالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و مشهور میانه اصحاب ... آن است
که مستحب است که هر عضوی را دو مرتبه بشوید یعنی بعد از آنکه آن عضو تمام شسته شده باشد پوست

دیگر

پوست دیگر آن عضو را بشوید و بعضی از اصحاب ... دوم را بدعت دانسته اند و احتیاط در عمل است
که هر عضوی را یک مرتبه بشوید یک کف ... معمول ... است ... قبل از شروع
از واجبات وضو مضمضه و استنشاق یعنی آب در دهن و بینی کردن و مشهور آنست که هر یک سه نوبت
سنت است و مستحب است که مردان ... بیرون دست ... و زنان باطن ... و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که ... از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ... با محمد بن الحنفیه ... حضرت
با محمد ... آب بیار که وضو سازم جهت نماز محمد آب آورد حضرت به دست راست ... دست چپ
ریخت پس گفت بسم الله و بالله و الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا پس استنجا فرمود و گفت اللهم
حصن فرجی و اعفه واستر عورتی و حرمنی علی النار پس مضمضه فرمود و گفت اللهم لقنی حجتی یوم الغاک
واطلق لسانی بذکرک و شکرک پس استنشاق فرمود و گفت اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم
ریحها و روحها و طیبها پس رو شست و گفت اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض
فیه الوجوه پس دست راست شست و فرمود اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی
حسابا یسیرا پس دست چپ شست و گفت اللهم لا تعطنی کتابی بیساری و لا تجعلها مغلولة الی عنقی و
اعوذ بک ربی من مقطعات النیران پس مسح سر کرد و گفت اللهم غشنی رحمتک و برکاتک و عفوک
پس مسح پاها کرد و گفت اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال
و الاکرام پس گفت یا محمد هر که وضو سازد مثل وضوی من و بگوید مثل گفته من حق تعالی از هر قطره آب فرشته خلق کند
از هر قطره فرشته خلق کند که تسبیح و تقدیس خدا کنند و ثواب آن تسبیح را از برای او بنویسند تا روز قیامت
و هرگاه مکلف از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و مستحب است که مقدار آب وضو یک مد
باشد و آن چهار یک صاع است و صاع ... و مکروه است استعانت

و آن این است که دیگری آب بر کف دست متوضی بریزد و او بر رو یا دست خود بریزد و جمعی از اصحاب تغسیل
را مکروه دانسته‌اند و آن این است که اعضای وضو را شخص دیگری بشوید و همین مطلب است شامل عرفی است و بعضی
بسع اعضا تعمیم نموده‌اند و بعضی شامل مسح دیگری که مسامحه است و بعضی [illegible] و آنچه از منع یا کمال
گفته‌اند در احتیاط لیل است و بعضی مندیل را مکروه دانسته‌اند و بعضی نیست و مکروه است وضو ساختن با آبی که در
آفتاب گرم شده باشد و از ظرفی که نقره کوب یا طلاکوب باشد و وضو ساختن از آبی که بد بو یا بد رنگ شده

فصل در بعضی احکام وضو هرگاه کسی یقین داشته باشد که وضو ساخته اما شک دارد که بعد از آن حدثی که
وضو را بشکند از او واقع شده یا نه وضو ساختن لازم نیست و همچنین اگر شک کند در شستن عضوی از اعضاء
وضو بعد از فارغ شدن و منصرف شدن از وضو وضو او صحیح است و آن شک اعتباری ندارد و اگر کسی یقین داند
که حدث کرده و شک دارد که آیا بعد از آن وضو ساخته یا نه وضو ساختن لازم است و همچنین اگر شک کند
در عضوی از اعضاء وضو در اثنای وضو واجب است که آن عضو را بشوید و بعد از آن آنچه شستن آن بعد از آن
لازم است و صاحب جبیره یعنی موضع شکسته هرگاه ممکن باشد که باز کند و موضع را بشوید واجب است
که چنان کند و اگر شستن آن ممکن نباشد و ممکن باشد که آب به محلی که [illegible] رساند واجب است که چنان کند
و واجب است و الا دست تری بر روی [illegible] مالیدن کافیست خواه موضع غسل باشد و خواه موضع مسح و از
کلام جمعی ظاهر می‌شود که میانه مسح و غسل و حول موضع و احتیاط در اول است و محتمل است حکم
و اعضای در قرحه و اگر در غسل باشد احوط است که هم غسل کند و هم تیمم و هرگاه کسی مبتلا به سلس البول باشد یا
اورا قرحه بهم رسد که به طهارت نماز را ادا کرد واجب است که بآن عمل نماید و آن جهت نماز یک وضو
بسازد و در جمع تقدیری که است حواله به حد و شیخ احتیاط میکنند و صاحب ... که خود را از غائط یا باد
نواند کرد اگر بعد از طهارت نماز حفظ تواند کرد در آن زمان طهارت و نماز را ادا کند و اگر احکام باشد

که با طهارت داخل نماز شود حدث به نماز وضوی بسازد و حدث مانع ضرر ... رساند و اگر احکام باشد

که با طهارت داخل نماز شود حون حدث در اثنای نماز طاری شود مشهور است که طهارت کامی آورده
و بنا میکند از رکنی از غسل و در این چند فصل است فصل غسل واجب می‌شود جهت نماز واجب و طواف
واجب بالاتفاق و جهت مس کتابت قرآن اگر مس بسی واجب شده باشد بنابر مشهور و جهت بین الاحتجاب
و جهت داخل شدن مسجدین و حرم در رنگ کردن در مساجد دیگر و جهت قرائت سورهای عزائم هرگاه
یکی از امور مذکوره واجب باشد و واجب می‌شود جهت روزه و این غسل جنابت دلیل مسح عنه
در بعضی صور و تفصیل این مسائل خواهد آمد در محل خود ان شاء الله تعالی و غسل جهت غایات دیگر مستحب است
چنانکه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

فصل غسل بر دو قسم است واجب و مستحب اما واجب شش است غسل جنابت و حیض و نفاس و استحاضه
و غسل مس میت علی الخلاف و باقی اغسال مستحب است و تفصیل آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی

در جنابت ... اول بیرون آمدن آب منی

فصل در غسل جنابت بدان که حاصل می‌شود جنابت به بیرون آمدن منی خواه مرد باشد و خواه زن و خواه

در خواب باشد و خواه در بیداری و دوم جماع کردن در قبل زن یا کسی که ... پنهان شود و در زن

خلاف است و مشهور میان اصحاب وجوب غسل است و خالی از قوتی نیست

و در وجوب غسل بر وطی ... تردد است و حکم موطوء در احکام مکروه حکم واطی است و هرگاه آبی

بیرون آید و نداند که منی است یا نه بیرون آمدن آن از روی لذت بوده ... و اگر شک داشته باشد

شک آن منی است ... و تا علم به جنابت حاصل نشود غسل واجب نمی‌شود

پس اگر ... باشد که گاه ... و گاه ... در آن جامه منی ببینند و نداند که از اوست یا از ...

و اگر غسل بر او واجب نمی‌شود و ... غسل جنابت آن است که ... کند و ...

که غسل جنابت ... قربة الی الله و ... و ... و مباح بودن آب و ... خواهد بود

... و ... از ... بر ... در شستن سر و گردن ... پس جانب راست را بشوید پس جانب چپ ...

... شود و ... عورتین ... اگر خواهد ... کند ... جانب ... شود و ...

... بدن ... نیست ... و ... در ... و ... جانب ... است ...

از علما ... اجماع ... و ... مخالف ظاهر ... شرعی ... است ...

... قول جمهور ... دارد ... احتیاط ... اعمال ... است که ... غسل

... باشد ... غسل کند ... خلاف است ...

که آب ... جاری ... و ... است ... ماء ...

... کند ... آب ... شرط ... اند ... و ... اند ... و ...

... اند که ... آب ... از ... و ... و ...

که چون افعال غسل را ... آورد ... باشد ... در ... والا کسی ... آب ایستاده ...

و اعضا را از آب بیرون آورد و ... عضو ... بیرون آوردن ... غسل ... فرو برد غسل او صحیح

اما اگر در میان آب ایستاده ... غسل ... است ...

و جایز است در غسل جنابت که کسی ... به آب فرو رود ... در آن صورت ... واجب نیست ...

و اگر در بیرون آب نیت کند ... به آب داخل شده فرو رود غسل او صحیح است و اگر در میان آب ایستاده ...

باشد ... کند ... فرو برد ... غسل او ... است ...

... باشد غسل ... صحیح ... است که ...

... از غسل ... دست ... شود ...

شستن از ... است و ... داشتن و ... هر عضوی را ... شستن

و غسل ... کردن و موالات ... آوردن ... اللهم طهرنی ...

... اللهم اجعله طهورا و شفاء و نورا ... علی کل شیء قدیر

... غسل ... و ... است ... غسل ...

گرفتن ... غسل ... بعضی گفته‌اند اعاده غسل ... و بعضی گفته‌اند ...

می‌کند و وضو ... و بعضی گفته‌اند غسل را اتمام ... لازم نیست ...

... غسل جنابت کرده باشد هرگاه بعد از غسل ... داند که ... است ...

... غسل ... اگر ... غسل اول ... و اگر ... اعاده ...

... اول ... اعاده غسل لازم است ... اول ...

... باشد ... وضو ... لازم است نه اعاده غسل ... اعاده ...

که اعاده غسل بر او لازم است ... و جمعی ... اند ...

و اول کرده باشد قول مشهور میانه اصحاب عدم وجوب اعاده است و بعضی اعاده را واجب دانسته اند

و علامه در تحریر توقف نموده و مستند عموم اخبار وجوب اعاده است و منی خارج یا مشتبه صورت [illegible]

پس هرگاه قبل از آن و بعد از غسل واقع شده باشد صحیح است و اعاده آن لازم نیست و بعضی قول اظهر

دانسته بعضی اصحاب قول باعاده نقل کرده اند و فصل در بعضی احکام جنابت حرام است بر جنب قرائت سورها

عزیمه و آن چهار است اقرا باسم ربک و النجم و تنزیل السجده و حم السجده و مساوات ذکر نموده اند که بسم الله

سوره سجده نیز در این حکم شریک است و خلاف ظاهر میانه اصحاب در این مس کتابت قرآن

جنب را حرام است و جمعی نقل اجماع بر این نموده اند و مراد از مس ملاقات است به جزئی از بشره و ظاهر آن است

که مس با مو صحیح نمیشود و در ناخن خلاف است و جمهور مسلمانان ملحق ساخته اند در این حکم [illegible]

حرمی که بر او نوشته باشد اسم خدا یا اسم یکی از انبیا یا ائمه و حرام است او را مکث در مساجد بقول اشهر اقوی و

بعضی مکروه دانسته اند و هم چنین حرام است بقول اشهر اقوی داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد حضرت رسول صلی الله

علیه و آله مطلقا بقول اشهر اقوی و مکروه است جنب را مس حاشیه اوراق مصحف و مس جلد آن و حمل

آن الا بعد از وضو و خضاب کردن و زیاده بر هفت آیه از قرآن خواندن و شدت میشود کراهت در زیاده از

هفتاد و بعضی زیاده بر هفتاد را حرام دانسته اند و بعضی زیاده بر هفت را و بعضی مطلقا قرائت را و بعضی از علما حمل

مصحف را نیز علاوه کرده دانسته اند و مکروه است روایت منع از تقبیل است و جمهور میانه اصحاب آنست

اکل و شرب است جنب را بدون مضمضه و استنشاق و منع از روایات که در این باب وارد شده حمل بر این نیست

و غسل جنابت از وضو مجزی است و با او وضو واجب نیست و اشهر اقوی عدم استحباب وضو است با غسل جنابت

و در وجوب وضو با باقی اغسال خلاف است و اشهر وجوب است و اقوی عدم وجوب و حاکم قول علم الهدی [illegible]

و میانه علما خلاف است در اینکه غسل جنابت واجب لنفسه است یا واجب لغیره و معنی وجوب لنفسه آنست

که وجوب غسل تابع وجوب یکی از عبادات مشروط بغسل نیست چون صلوة و طواف بلکه واجب است

ک

که خدای عز و جل واجب گردانیده و معنی وجوب لغیره آنست که وجوب آن تابع وجوب عبادت [illegible] مشروط بآن باشد

و ثمره قول از وقت نماز مثل غسل را جنب میتوان کرد و قائلان بوجوب لغیره قبل از وقت غسل را ادا

میتوان کرد و اقوی قول بوجوب لغیره است فصل در حیض و احکام آن اغلب اوقات خون حیض سیاه و تیره و غلیظ

و با حرارت است و اندک سوزش دارد و جمعی از اصحاب گفته اند از جانب چپ می آید و جمعی گفته اند از جانب راست

و هر خونی که زن قبل از نه سالگی ببیند خون حیض نیست و همچنین هر خونی که بعد از سن یأس ببیند و در حد سن

یأس خلاف است بعضی گفته اند شصت سال است مطلقا و بعضی گفته اند پنجاه سال است و بعضی گفته اند که

پنجاه سال است الا زنی که از طایفه قریش یا نبطیه باشد که حد یأس او شصت سال است و بعضی نبطیه را الحاق

ملحق ساخته اند و بعضی نساخته اند و این مسئله محل تردد است و نظر روایات قول به پنجاه سال ترجیح دارد و الحاق نبطیه

و هرگاه از این علامات [illegible] و حکم [illegible] بکنند تا احوال حیض است

لو که سه روز کمتر نباشد و اقل حیض سه روز است و اکثر آن ده روز و اکثر بر آنند که در سه روز توالی شرط است و بعضی گفته اند

شرط نیست و قول اول خالی از رجحان نیست و در معنی مراد از توالی اختلاف است و ظاهر اکثر آنست که در هر

از این سه روز می باید که خون بقدری که ... حاصل آید تا آخر سه روز و بعضی دانسته اند که هرگاه در اول فجر از اول شب

خون ببیند باید که در اول فجر روز سیم تا غروب خون موجود باشد و در روز وسط هر وقت که باشد کافی است و بعضی

شرط دانسته اند که در این سه روز هر وقت که بیند تکرار و تلوث شود و ظاهر اصحاب آنست که لیالی معتبر است در این سه روز

و اقل طهر ده روز است و عادت در حیض حاصل می شود به دو ماه که دو نوبت خون ببیند موافق در وقت و عدد

چنانکه در اول ماه هفت روز خون ببیند و در اول ماه دوم هفت روز خون ببیند در این صورت عادت او مستقر شده

چون در اول ماه سیم خون ببیند بمجرد دیدن خون حیض حساب می کند و او زن است که در استقرار عادت استواء طهر شرط

نیست و عادت را دو قسم دیگر هست یکی آنکه در دو ماه موافق در عدد ببیند و یکی آنکه موافق در وقت [illegible]

در عدد و صاحب عادة وقتیه و عددیه هرگاه در وقت عادت خون ببیند ترک نماز و روزه میکند هرچند بصفت حیض
نباشد واجب است که از پیش از زمان عادت یا بعد از ان ببیند و بصفت حیض باشد همین حکم دارد و اما بعد از
بعض زنان که عادت او هنوز مستقر نشده در حکم او اصحاب اختلاف کرده اند جمعی گفته اند هرگاه خون ببیند ترک عبادت
می کنند و جمعی گفته اند سه روز احتیاط میکند و این قول اول علما اظهر است هرگاه خون بصفت حیض باشد
و این خلاف در مضطربه نیز جاری است و خونی که بصفت حیض باشد در ایام عادت حکم حیض دارد و خونی که
بصفت حیض باشد در ایام طهر حکم حیض ندارد و هرگاه خون ببیند و از ده روز تجاوز کند از صاحب عادت مستقره
و مبتدیه و عدد است و صاحب تمیز است یعنی حال نیست که بعضی از ایام او بصفت حیض باشد
حیض باشد و بعضی بصفت استحاضه و در این صورت ایام عادت را حیض میکرد
میکند و باقی را استحاضه و اما صاحب تمیز است اگر تمیز و عادت موافق هم اند همین حکم دارد و اگر مخالف هم اند
اگر در میانه ایشان اقل طهر هست جمعی از اصحاب حکم نموده اند بآنکه هر دو را حیض میکرد و بعضی رد نموده اند در آنکه
مجموع را حیض میکرد و مایل شده اند بعادت میکند یا تمیز و ظاهر اظهر مادر است که عمل بعادت میکند و اگر در میان ایشان
اقل طهر نباشد اگر میانه هر دو جمع باشد بآنکه مجموع زیاده از ده نباشد جمعی از علما آن را حیض نموده اند
اگر جمع ممکن نباشد هر دو رجوع را دو قول است یکی آنکه رجوع بتمیز میکند و یکی آنکه رجوع بعادت میکند و این قول اول ارجح
دارد و اگر جمع میانه هر دو ممکن نباشد چنانکه در عادت زیادتی ببیند و مثل آن بعد از آن بصفت حیض و مجموع از ده روز
بگذرد اشهر آنست که رجوع بعادت میکند و بعضی رجوع بتمیز کرده اند و بعضی قایل بتخییر شده اند و اگر ان عادت
نباشد و صاحب تمیز باشد رجوع بتمیز میکند خواه مبتدیه باشد و خواه مضطربه ~~و الله اعلم و روایات مستفاد میشود~~
در صفت خون حیض نزد اصحاب بطریق عموم روایات بلکه بعضی روایات دلالت میکند بر اختصاص حکم مذکور بمضطربه و اگر
و به الله اکبر از روایات مستفاد میشود در اعتبار صفت خون حیض حرارت و دفع و سیاهی است و علامه و جماعتی از اصحاب آن

اعتبار

اعتبار قوت و ضعف خون نموده اند و در این باب بعضی تفصیل ذکر نموده و آنکه در بعضی مراتب حکم کرده است
اول اختلاف خون بآنکه بعضی بصفت حیض باشد و بعضی نباشد دوم آنکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز نباشد سوم مشهور
آنست که از ده روز زیاده نباشد و در کلام شیخ اضطراب هست و این حکم را ده محل تردد است چهارم مشهور
آنست که در میانه با ایام با کمتر از اقل طهر نباشد و بعضی در این خلاف کرده اند و دلیل ایشان از جهت
و ظاهر کلام علماء و جماعتی از اصحاب آنست که مضطربه هرگاه ناسی وقت باشد و ناسی عدد باشد عکس
در مرد انسته باشد رجوع بتمیز میکند هرچند مخالف اعتبار عدد یا وقت باشد و در این باب سخن بسیار است که
در شرح ارشاد مذکور شده و هرگاه خون از ده تجاوز کند و صاحب ~~عادت مستقره~~ عادت نیز نبوده
معهود باشد از مبتدیه است رجوع میکند بعادت اقارب خویش خواه از جانب مادر باشد و پدر و
یا از یک طرف و اگر خویشان او مختلف باشند مشهور میانه اصحاب آنست که رجوع بعادت اقران خود میکند
و جمعی دیگر اعتبار اقران نکرده اند و این قول اقوی است پس اگر اقران مختلف باشند یا اقران را مفقود باشند
در این باب اختلاف بسیار میانه فقها شده و در روایات اختلاف واقع شده اما مشهور آنست که اول ماه را
ده روز حیض میکرد و بعد از آن سه روز بعد از آن و عمل بر مساوی کرده در هر ماه هفت روز مانند آن از حیض
میکرد بعد از آن ... و مضطربه ناسی وقت و عدد هر دو هرگاه ... باشد رجوع باهل و اقران میکند و از آن حکم
اقوال متعدده است و در این مسئله نیز اختلاف کرده اند و بعضی رجوع کرده اند که سه روز اقل حیض میکند و باقی عمل استحاضه و این قول
موجه است بلکه تخصیص این سه روز بوقت اشکال است و هرگاه زن ناسی وقت باشد و عدد داند یا ناسی عدد
باشد و وقت داند بعضی صور قدری از حیض او مستفاد میشود و در این باب تفاصیل بسیار است که مناسب
این مختصر نیست الکه خواه رجوع بر حارث و کتب و غیر آن ... اکثر کاه در حق که اهل ... باشد حیض

تا حیض است و در این داخل است که هر خونی که میان اقل و میان حیض سابق بعد از زمان طهر
گذشته باشد و بعضی مساوات این را مشکل دانسته‌اند هر گاه بصفت حیض نباشد و ترجیح آن نموده‌اند که حکم بحیضیت
و قویست که در زمان عادت باشد یا بصفت حیض و هر گاه سه روز خون حیض ببیند و بعد از آن منقطع شود
و پیش از انقضاء ده روز خون ببیند مجموع حیض است و هر گاه زن حائض خون او بحسب ظاهر منقطع شود و احتمال
آن باشد که در باطن باشد داخل سازد و داخل کند و بیرون کند پس اگر آلوده بخون نشود پاک است و واجب است
غسل کند و اگر خون باشد استظهار ~~کند~~ و بعضی گفته‌اند صاحب عادت ~~...~~
و خلاف در دو چیز است یکی در مدت استظهار بعضی گفته‌اند یک روز یا دو روز و بعضی گفته‌اند تا ده روز و بعضی گفته‌اند
تمام است ... اولی است دوم آنکه استظهار مستحب است یا واجب
یا جواز و اخیر اقوی است ~~...~~ و علامه
و غیر او ذکر نموده‌اند که هر گاه خون بر ده منقطع شود ظاهر میشود که مجموع حیض است پس واجب است
که آن روزها روزه قضا کند و اگر بعد از ایام استظهار روزه گرفته باشد در این بعضی متاخران توقف نموده‌اند
ولی مشهور آنست که هر گاه خون از ده تجاوز کند در صورتی که معلوم شود که ما بعد ایام عادت
طهر بوده پس آنچه بعد ایام استظهار را قضا کند ... روزه آن ایام را قضا کند و بعضی قائل بعدم وجوب
قضا شده‌اند ... و این مشکل است ... عادت ... و عدم است و
بعضی گفته‌اند صاحب عادت ... و علامه و غیر او ذکر نموده‌اند که مبتدا و ... احتیاط است
برای ... در صورت استمرار خون ... تا پاک شود ... از ده تجاوز کند ...
هر گاه بصفت حیض باشد ... محل اشکال است و اگر ... مضطربه ...
قرار داده‌اند و هر گاه خون حیض منقطع شود غسل میکند و کیفیت آن مثل کیفیت غسل جنابت است

و اولی

و اولی عدم وجوب وضو است با غسل حیض و اشهر وجوب است و اگر ... بوجوب ... دانسته‌اند نماز
بعد از وضو و تاخیر و تقدیم را افضل دانسته‌اند و اشهر قول بوجوب تقدیم وضو معمول شده ...
حرام است ... صورت با المستحاضه ... تعیین ... در صورت ...
و حرام است بر زن حائض در زمان خون ... طهارت مانند نماز و طواف ...
و مس نوشته قرآن ... معروف میان اصحاب ... و صحیح نیست طلاق او ...
... حاضر باشد یا در حکم حاضر باشد و حرام است بر او درنگ کردن در مساجد بقول
اشهر اقوی و داخل شدن در مسجد الحرام مطلقا بقول اشهر اقوی و گذاشتن چیزی در مساجد بقول اشهر اقوی و قرائت سوره‌های عزائم
و آیاتی که ... استماع ... آیه ... جایز است و بعضی حرام دانسته‌اند
و مشهور آنست که سجده در این صورت واجب است و بعضی واجب دانسته‌اند و در این مسئله ...
... خلاف است ... وجوب مخصوص است بصورت استماع ...
... در این مسئله ... خلاف ... حائض ...
جاری است و حرام است ... حائض در قبل ... با فراموشی ... باشد ...
و در جاهل ... است و ... کفاره ... است ...
... واجب است و بعضی گفته‌اند ... و هر گاه ...
حائض را در قبل ... کفاره واجب میشود ... گفته‌اند مستحب است و این قول اقوی است و مشهور
در ... کفاره است که در اول حیض یک مثقال شرعی طلا ... و در وسط نیم مثقال و در آخر ربع مثقال
و ... است ... باشد

و در تکرار کفاره بتکرار عمل خلاف است و اولی آنست که اگر مختلف باشد چنانکه بعضی در اول باشد و بعضی
در اوسط تکرار میشود والا فلا و جمعی از اصحاب گفته اند که نفسا در احکام مذکوره حکم حایض دارد و مشهور آنست که
بعد از پاک شدن از حیض قبل از غسل جماع مکروه است و بعضی حرام دانسته اند و مکروه است اورا خضاب
کردن و برداشتن مصحف علی المشهور و مشهور آنست که مکروه است او را مس حاشیه مصحف و بعضی حرام دانسته اند
مشهور آنست که قرائت غیر عزائم از قرآن او را مکروه است و استماع او زن حایض از بالای ناف و ما بین زانو عطا است
علی الخلاف و اشهر اولی جواز استماع است و ما بین ناف و زانو با کراهت و اولی حمل است حکم می شمرند
و در بر و بعضی حرام دانسته اند و مستحب است که زن حایض در اوقات نماز وضو سازد و بنشیند در مصلای خود
و بذکر خدا مشغول شود و واجب است بر زن حایض قضای روزه که در ایام حیض از او فوت شده باشد
نماز او واجب نیست و در قضای روزه نذری که در وقت حیض واقع شود خلاف است و قضای نماز او واجب
نیست و هرگاه از اول وقت بقدر طهارت و ادای نماز دریابد و نماز نکرده باشد قضای آن نماز بر او لازم است
و هرگاه از اول وقت کمتر از مقدار مذکور دریابد قضا بر او لازم نیست بقول اکثر و بعضی لازم دانسته اند و اول اقوی است
و مشهور آنست که هرگاه زن حایض از آخر وقت بقدر طهارت و ادای یک رکعت دریابد
واجب است ادای آن و اگر اخلال کند قضا و شیخ در مبسوط اخبار مطلقه که در این باب واقع شده بآن
دال است که هرگاه زن پاک شود بعد از زوال آفتاب تا وقتی که از او وقت بقدر چهار رکعت نگذرد واجب است بر او قضای
ظهر و عصر با هم و اگر بعد از قضای چهار رکعت پاک شود واجب است بر او قضای عصر تنها و مستحب است که قضای
ظهر کند هرگاه پیش از غروب آفتاب پاک شود و این قول قوی است فصل در استحاضه خون استحاضه اغلب
اوقات مایل بزردی و سردی باشد و رقیق باشد و هر خونی که کمتر از سه روز باشد و از قرحه و جراحت نباشد
و استحاضه باشد و هر خونی که زیاده از ایام عادت باشد بشرطی که خون از ده روز درگذشته باشد و هر چه بعد از ایام

بار

باشد و با نشر یا بیش باشد استحاضه است و علما را خلاف است در آنکه خونی که زن آبستن می بیند حکم استحاضه دارد
یا حیض اکثر بر آنند که حیض با آبستنی جمع میشود و بعضی گفته اند نمیشود و شیخ در نهایه و کتاب اخبار گفته که هر چه در ایام عادت
حکم حیض دارد و هر چه بعد از عادت به بیست روز بیند حکم حیض ندارد و این قول قوی است و استحاضه بر سه قسم است
قلیله و کثیره و متوسطه قلیله آنست که خون از پنبه در نگذرد و در جمیع کرسف بلکه پنبه رسد و اشهر اقوی آنست که در این صورت
جهت هر نمازی وضو میسازد و بر او غسل لازم نیست و بعضی گفته اند وضو تنها کافی است و بعضی گفته اند یک غسل بر او
لازم است و مشهور آنست که با وضو تغییر پنبه بر او لازم است و احتیاط در آن است که تغییر پنبه کند و غسل آن محل
و بعضی گفته اند واجب است که ظاهر فرج را نیز بشوید دوم متوسطه و آن آنست که خون از پنبه در گذرد و سیلان نکند
و مشهور آنست که زن در قلیله عمل میکند بجا آورد و یک غسل جهت نماز صبح بکند و اکثر جمعی از اصحاب
را اعتقاد آنست که حکم متوسطه حکم کثیره است که مذکور میشود و این قول اقوی است سیم کثیره و آن آنست که
خون سیلان کند و از لته در گذرد و در این قسم سه غسل بر زن لازم است یکی جهت نماز صبح و یکی جهت نماز ظهر و عصر
و یکی جهت نماز مغرب و عشا و اصحاب ذکر نموده اند که یک غسل میکند جهت ظهر و عصر و جمع میکند میان ایشان
بعمل ظهر را با آخر میکند با اول وقت فضیلت عصر را اول میکند با اول وقت فضیلت و همچنین نماز مغرب و عشا
آنست که جمع مذکور رسیدن بفضیلت باشد و علما اختلاف کرده اند در وجوب وضو با غسلها و تعدد وضو بتعدد نماز
جمهور فقها بر آن رفته اند که جهت هر نمازی وضوئی میسازد و بعضی گفته اند جمع میکند میان طهر سلک و وضو
و جمعی از اصحاب اکتفا بغسل کرده اند و این اقوی است و در کلام جمعی از اصحاب مذکور است که وجوب غسل
در صورتی است که سیلان مستمر باشد تا وقت شام و صبح و الا در غسل با مدار بعد از ظهر قلت حاصل شود و یک
غسل بامدادی اگر بعد از صبح قلت حاصل شود و در این خلاف است که در وجوب غسل حصول است مطلقا کافی است

خواه وقت نماز باشد و خواه نه مادام که نماز نخوانده است و اول اقرب است و جمعی از اصحاب شرط نموده اند
در صحت نماز اکثر در عقب غسل داخل کردن و حکم به حرمت اشتغال به مقدمات نماز چون ستر عورت که فصل [illegible]
آن و مشهور است که در صورت کرده نماز نیست و احوط است و بعضی شستن فرج را لازم دانسته اند و
اصحاب سوی [illegible] گذشته از آن جمله [illegible] دم و بعد از آن نشده اند و ظاهر آنست که در این باب اعتماد بر [illegible]
با مراد در اصحاب دلیل نبوده اند که هرگاه اراده نماز شب داشته باشد حکم مستحاضه [illegible] نماز شب و صبح [illegible] غسل
و در این باب خلاف ظاهر نیست و بعضی [illegible] رسیده و هرگاه زن مستحاضه امور [illegible] را که آورد حکم طاهر دارد
و حکم اکثر از طاهره صحیح است از او صحیح است و ظاهر آنست که بدون امور [illegible] و اول مجامعه تواند شد و
جواز مجامعت او بدون امور [illegible] قول است و اول جواز است و مشهور میان اصحاب آنست
که هرگاه اعمال را ترک کند روزه او صحیح نخواهد بود و بر او قضاء روزه لازم است و ظاهر از این که
علم است آنست که [illegible] موجب [illegible] است و اطلاق کلام بعضی [illegible] آنست که
ترک بعضی موجب [illegible] صوم باشد و بعضی [illegible] جمعی [illegible] روزی [illegible] گفته اند موجب نیست
صحت روزه بر غسل شب آینده [illegible] گفته اند [illegible] بعضی گفته اند [illegible] صحیح
در شب کند روزه او صحیح است [illegible] و ظاهر آنست که [illegible] روزه [illegible]
و غسل استحاضه مثل غسل حیض است و مشهور [illegible] آنست که [illegible] است [illegible]
[illegible] هرگاه قبل از انقطاع باشد و هرگاه بعد از طهارت [illegible]
[illegible] است [illegible]
و اصحاب ذکر نموده اند که مستحاضه احتیاط [illegible] قدر [illegible] آورد [illegible]
بستن [illegible] واجب دانسته اند فصل در نفاس چون نفاس

[illegible]

خوش است که بعد از [illegible] آنکه یا باز [illegible] اشهر اقوی [illegible] نیست و از [illegible]
[illegible] چون [illegible] صاحب نفاس نیست و اول نفاس [illegible] باشد و در اکثر نفاس [illegible]
است بعضی گفته اند ده است و بعضی گفته اند هژده است و بعضی گفته اند [illegible] صاحب عادت ایام عادت است
و [illegible] ده و بعضی گفته اند [illegible] هژده و اقوی آنست که صاحب عادت عمل بعادت خود
[illegible] الکوه [illegible] تا ده روز [illegible] خواند [illegible] ده [illegible]
هست [illegible] حائض [illegible] روزه [illegible] صاحب نفاس [illegible] است و همچنین
است مکروه و [illegible] احکام فصل در غسل اموات و توابع آن غسل دادن میت و سایر احکام متعلقه
چون متوجه قبله ساختن و کفن کردن و دفن نمودن واجب کفائی است بر همه مسلمانان واجب است اما اگر
[illegible] ساقط میشود و خلاف است در آنکه [illegible] ساقط شدن علم است [illegible]
[illegible] شرعی [illegible] کافی است [illegible] است [illegible] آنست که حصول علم [illegible]
مسلمان [illegible] احکام [illegible] مسلمان [illegible] مسلمان [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
و کلمات فرج [illegible] لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و ما تحتهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین [illegible] الصافات
خواندن [illegible] چون جان [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] غسل دادن [illegible]

حوالی [illegible]
[illegible] شده [illegible]

و مشهور آنست که ازالهٔ نجاست اول واجب است و واجب است که میت را غسل بدهند اول بسدر
و دوم بکافور و سیم باب خالص و مشهور آنست که در این غسل نیت واجب است چون سایر اغسال و بعضی واجب
ندانسته اند و احتیاط در رعایت نیت است و اولی آنست که مجموع یک نیت در اغسال ثلثه کافی است
و ظاهر آنست که در هر یک از اغسال ثلثه این سه غسل ترتیب واجب است و بعد از غسل بسدر و کافور و کافور بر
آب واجب است بقول اشهر اقوی و جمعی از اصحاب ذکر نموده اند که ترتیب ساقط میشود بعود بر این میت یک
دست و آب و بعضی نیست و در سدر و کافور همین کافی است و بعضی تقدیر کرده اند که از هفت است و از بعضی
یک رطل و نیم و از بعضی نصف برگ و از سدر و کافور هم فرموده بعضی گفته اند یک اوقیه باید که غسل باید داد
و بعضی گفته اند سه اوقیه و حالا اولی نیست و مشهور است و هرگاه از غسل دادن بهم آن نرسد او میت
از هم بریزد غسل ساقط میشود و مشهور آنست که در این صورت تیمم می باید داد و واجب است که مرد را مرد غسل دهد و
زن را زن الا آنکه زن و شوهر که بقول اشهر اقوی هر یک دیگری را غسل می توانند داد و مرد کنیز که از عقد خارج باشد
و فرقی نیست میانه زوجهٔ دائم و منقطعه و آزاد و بنده و جایز است که آقا مالک کنیز خود را هرگاه آن کنیز نباشد
در عده نباشد در غسل دادن کنیز مالک را اختلاف است سیم جایز است که غسل دهد مرد را اخی و محرم سالار اهل
و زن اجنبیه که بسر سالار را بر همه و بعضی دو سال ذکر نموده اند و خالی از قوتی نیست چهارم هرگاه مرد
شود و مردی نباشد که او را غسل دهد زن محرم او را غسل می تواند داد و همچنین است حکم هرگاه زن فوت شود
و هرگاه غسل بهم رسد اما محرمان کلمه را غسل می توانند داد و در این خلاف است و اولی جواز است
و احتیاط است که غسل دادن در این صورت از پس رخت باشد و زوج اولی است باحکام میت از دیگران
و اولی امرات اولی است از دیگران و صحیح است استحقاق میت که مستحق در وقت غسل دادن و بعضی واجب
دانسته اند و باید که آب غسل طاهر باشد و غصبی نباشد و صحیح است که میت را در زیر سایه غسل دهند
و الحق که غسل بدهند از جانب راست بدست راست در دو غسل سایل زیر دست راست تا سه بار
ضمانی آورده است و ... که از معامل فعل کرده باشد و انگشتان دست او را نرمی مالند و ...

حد موضع او از هم

و باید که آب غسل طاهر باشد و غصبی نباشد هم

واشنان

و اشنان و سدر را باهم باب گرم و خوب صاف کنند و میت را اشنو میشود و جمعی از اصحاب ذکر کرده اند
الحمد که میت را قبل از غسل ملعقه بسدر شسته شود الحمد او را بخار مستحب میشود از آنکه شستن میت
ملعقه سه از غسل بسدر واجب است میشود اما مستحب باشد اگر از غسل و مستحب است که هر عضو را
سه نوبت شسته شود و او را قبل از غسل وضو بدهند و بعضی واجب دانسته اند و مستحب است که بعد از غسل
او را بجامه خشک کنند و مکروه است میت را آنکه غسل دادن و ناخن او چیدن و موی او شانه
کردن و او را ب غسل جری طهارت خاصه بر دادن و از هست محرم باشد و حرام است که او را با کافور غسل
دهند و حرام است که او را حنوط کنند و چون از غسل میت فارغ شود واجب است کفن او میت
و مشهور میانه اصحاب آنست که واجب است کفن او میت سه پارچه و بعضی اعتبار یک پارچه کرده اند
و اول اقوی است و اکثر اصحاب بر آنند که می باید یکی از آن سه پارچه میزر باشد و جمعی از اصحاب
اکثر بر آنست میانه سه پارچه و مساوی برابر داده پارچه و این قول اقوی است و مشهور آنست که مثلی باید
یکی از آن سه پارچه لنگ باشد و در آنها که مطلق است دلالت برای خواهد و شرط است در کفن میت که او
نباشد و مشهور است که این حکم شامل زن هم هست و بعضی احکام که خواهد در زن داده اند و مشهور میانه اصحاب
است که واجب است که بر مساجد سبعه میت چیزی از کافور بمالند و بعضی طرف بینی را نیز اضافه نموده اند
و بعضی طلی ساخته اند حرم و گوش و دو بیرون و فی بن بعضی زیر بغل و بعضی انها و روایات در این باب مختلف است
اگر حرام رجوع کرده ارشاد کرده کافی است در ملعقه اعلی اسم از اکثر و بعضی یک مثقال واجب دانسته اند
و واجب نیست استعمال حاجه بلکه ممکن کافی است و از مستحب هم باشد است حنوط او جایز نیست
بلکه او را با کافور و سایر وسها الوانع طیب ممکن کنند و صحیح است که معدل کافور که سال حنوط شود سرده

ادهم وصلت باشد بعد از شهادت و اکثر بر آنند که غسل شهید نیست یا حنوط که در معادن مستحب و حنوط آنجاها

مسجد و السر انه اکافوره را در کف دست بزم باشد و اکثر را داده آنند که نیسه مست که دارند و مستحب است

که مرده را عمامه بر سر نهند که تحت الحنک داشته باشد و دو سر عمامه را از زیر حنک بیرون کشند و در سینه او اندازند

و پارچه که سر از دُم [illegible] دست را انهار بست محکم و میان ران او آن ادهم نهد و قته بر سینه آن [illegible]

او را اکثر دو طرف ان [illegible] او را زمین و مستحب است که کفن ابر بسته و سفید باشد و مستحب است

که در پس بیاید که دارند و آن دو چوب تر است از نخل و [illegible] که ادعلی [illegible] در حیات بر دل

که و نهر السلام که او را کفن دهند و اگر نباشد از سدر و اگر نباشد در چیز دیگر و بعضی از رسالة الاسلام دانسته

و بعضی تعوّذ در بدو حیات آثار ذکر کرده اند و در مقدار آن خلاف است و در بعضی اوقات بعد در بدایع شده

دو بعضی بعد از شرح و هم بگذارند ظاهر است اکثر آن باشد و اولی آنست که یک را در پهلوی راست میت گذارند و دیگری را در پهلوی چپ

و اکثر در پهلوی راست است میان الفوش میت کفن حایل باشد و اکثر در پهلوی چپ است همان ان وجه

بیست بر ابهر حایل باشد و حنوط را مستحب است [illegible] است که از عامه و ازار و بر ابهر و دو بدن [illegible]

بنهاد و تن واقوام امام علیهم السلام که دو سنه سرت [illegible] جسته [illegible] است که کفن سیاه باشد و از کتان

باشد و در ابهر که جهت میت قطع کرده باشد آتش که اتش [illegible] ادر ابهر خود بر کفن نسید [illegible]

داشتن آن را ابر مکروه [illegible] اما مکروه است که تکمه داشته باشد و مکروه است که کفن مجره و [illegible]

دار چنان باشد و اطلاق نص معتبر است که [illegible] سیاه واله و سه [illegible] مطلوب و [illegible]

و اراده شده و بعضی از آن قرآن محسن امام نموده اند [illegible] د این نوا بعد [illegible] د

ساخته اند که کفن واجب [illegible] است که از مرده اصحاب علم کفن است [illegible] کفن

واجب السعه واحد نیست سوی مملوک دارد [illegible] که کفن او بر ذمه شوهر خواه بود داد [illegible]

ساقط

ساقط میشود و کفن میت مقدم است بر دین و میراث و وصیت است که اگر میت کفن نداشته باشد مسلمانان

کفن او بدهند و محض ساتر [illegible] کفن است [illegible] اگر اصلاح باشد و بعضی [illegible]

دار او است که این بر [illegible] اوست و اشتهر اولی آنست که در باب بشست و اعاده غسل لازم نیست

و بعضی لازم دانسته اند اگر از جوف و بدن میت [illegible] است که کفن داخل سازند و مشهور میان اصحاب

است که هر گاه از میت عضوی جدا شود که در آن استخوان باشد [illegible] مشهور آنست که [illegible]

و بعضی کفن آن [illegible] اعتبار کرده اند و اگر [illegible] باشد که دل در آن باشد [illegible]

که اکثر در آن باشد مطلقا [illegible] باشد [illegible] در آن است که اگر [illegible] شود هر گاه

چهار ماه یا زیاده داشته باشد غسل [illegible] کفن و دفن [illegible] و اگر [illegible] نیست و بعضی [illegible]

[illegible] و هر گاه چهار ماه نداشته باشد مشهور آنست که در لته پیچیده دفن کنند و در کلام

بعضی [illegible] اجماع بر این ظاهر میشود و در روایت [illegible] مذکور نیست فصل در غسل مس میت

علما را در وجوب غسل مس میت خلاف است و اکثر بر آنند که هر گاه کسی میت را مس کند بعد از آن که سرد

شده باشد و پیش از آن که غسل داده باشند غسل بر آن کس واجب میشود و بعضی مستحب دانسته اند و هر گاه میت را

غسل صحیح داده باشند در صورت [illegible] که او [illegible] آنست که مس او غسل واجب نمیشود و [illegible]

و مس آن [illegible] هر گاه عضوی را که از غسل آن فارغ شده باشند مس کند غسل واجب نمیشود

و در وجوب غسل مس قطعه که در آن استخوان باشد خواه از حی جدا شده باشد و خواه از میت خلاف است

و هر گاه مس کند قطعه را که از استخوان خالی باشد یا مس کند میت غیر آدمی را غسل مس لازم نمیشود فصل

در غسلهای مستحب [illegible] است غسل [illegible] و در وجوب علما را اختلاف است و اکثر غسل جمعه واجب است

و جهت آنکه از عمامه تحت الحنک [illegible] سر کشند ه

[illegible] از قبل [illegible] که در آن [illegible] و اکثر [illegible] دانسته اند ه

+

٦

و مستعمل ... است

یا سنت مشهور میان اصحاب استحباب است و بعضی واجب دانسته‌اند و قول اول اقوی دارد لیکن در غسل جمعه
تأکید عظیم است تا بحدی که ترک آن گناه است از امام جعفر روایت کرده‌اند از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه می‌خواست که
کسی را سرزنش کند می‌فرمود که والله که تو عاجزتری از کسی که غسل روز جمعه را ترک کند که او تا آن جمعه دیگر
تا روز جمعه دیگر روایت است از حضرت صادق علیه السلام که هر که غسل کند در روز جمعه پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین خواهد
بود از برای او طهارت تا جمعه دیگر و مستحب است غسل روز جمعه طهور است و کفاره است و از عمل بد
حمد از گناهان و اول وقت غسل جمعه طلوع فجر است و قول مشهور آنست که وقت آن تا زوال است و بعضی
وقت نماز جمعه است و این قول اقرب است و هرگاه غسل جمعه را در وقت آن ادا نکند بعد از زوال یا روز
شنبه قضا آورد و بعضی شب شنبه را نیز ملحق ساخته‌اند و کلام فضلا در این باب نیست و جایز است تقدیم
غسل جمعه در روز پنجشنبه هرگاه ترسد که در روز جمعه آب نیابد و بعضی شب جمعه را نیز در حکم روز پنجشنبه دانسته‌اند
و محل نظر است و کسی که تقدیم غسل در روز پنجشنبه کرده باشد هرگاه در روز جمعه آب بیابد مستحب است که اعاده غسل کند
و دیگر از غسلهای مستحب غسل شب اول رمضان است و شب نیمه رمضان و شب هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم
و بیست و سیم ماه مذکور و شب عید فطر و غسل روز عید فطر و روز عید قربان و شب نیمه رجب و شب نیمه شعبان و روز نیمه رجب
و شب روز مبعث و آن روز بیست و هفتم رجب است و روز غدیر و آن هیجدهم ذی الحجه است
و روز مباهله و آن بیست و چهارم ذی الحجه است و روز عرفه و آن نهم ذی الحجه است و مستحب است غسل از برای احرام و بعضی واجب دانسته‌اند و از برای طواف و زیارت
و از برای ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و مستحب است غسل جهت قضای نماز کسوف و بعضی
واجب گفته‌اند و قول اول اقوی است و اصحاب غسل کرده‌اند در صورتی که عمدا ترک نماز کسوف کرده باشد
خواه تمام قرص محترق شده باشد و خواه نه و اگر احتراق تمام و مستحب است غسل
از برای کسی که ... مستحب است غسل از برای
دادن مولود در حین ولادت بقول اشهر اقوی و بعضی واجب دانسته‌اند و مستحب است غسل از برای ...

سوال کسی که اراده صلب نموده باشد یا حصول ارواث و در وجه ... مطلوب شرعی ...
و مستحب است غسل جهت توبه و جهت نماز حاجت و نماز استخاره و حاصل آنکه در مواضع خود مذکور است
و مستحب است جهت داخل شدن حرم و مسجد الحرام و مکه و کعبه و مدینه و مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فصل بدانکه هرگاه بر مکلف جمع شود دو غسل یا بیشتر یا هم واجب یا هم مستحب یا بعضی واجب و بعضی مستحب
هم اول آنکه همه واجب باشند در این صورت اگر در نیت قصد جمع کرده ظاهر آنست که از همه مجزی
از همه بوده باشد و اگر قصد تعیین یکی نکند بلکه مطلق غسل کند یعنی قصد ... حیض و جنابت هر دو ...
که مجزی از جمیع باشد و اگر قصد یکی معین کرده باشد اگر قصد جنابت کرده مشهور صحیح است که مجزی از
از غیر جنابت ... بعضی گفته‌اند ... است و اگر قصد غیر جنابت کرده باشد در این صورت
خلاف است و اقوی آنست که این مثل اول است یعنی از همه مجزی است قسم دوم آنکه همه مستحب
باشند و اقرب آنست که یک غسل از همه مجزی باشد و اولی آنست که در این صورت قصد جمیع اسباب کند
قسم سیم آنکه بعضی از آنها واجب باشند و بعضی مستحب مثل آنکه جنابت یا جمعه جمع شود پس در این صورت اگر
جمع کند یک غسل از همه مجزی است و اگر قصد جنابت کند از جمعه اولی آنست که از هر دو مجزی است
و بعضی در این خلاف کرده‌اند و اگر قصد جمعه کند از جنابت مشهور آنست که از هیچ کدام مجزی نیست
و اگر ... نیت ... فصل سیم در بیان سبب تیمم و در این چند فصل است فصل اول تیمم واجب می‌شود جهت
نماز واجب و طواف واجب ... و هرگاه کسی در مسجد الحرام یا مسجد مدینه محتلم شده باشد واجب است
که تیمم کند و با تیمم از مسجد بیرون رود و بقول اشهر اقوی واجب می‌شود جهت مس کتابت قرآن بقول مشهور و جهت
داخل شدن یکی از مسجدین ... در مساجد دیگر ... و ... غسل ...
اشکال است و هرگاه ... غسل و تیمم واجب می‌شود ... شرایط ...

از من واجب است ...

مذکور است غسل واجب است تیمم هرگاه آب نباشد بعد از آن که طلب آب کرده باشد [illegible]

در شرع [illegible] باشد استعمال آن [illegible] بیماری یا ترسد از زیادتی [illegible]

به شدن یا علاج دشوار شدن یا ترسد که بیماری حاصل شود بسبب استعمال آب [illegible]

[illegible] باشد و اگر کسی [illegible] باشد در آن حال [illegible]

اشهر آنست که تیمم میکند و بعضی گفته‌اند غسل میکند هر چند [illegible] ترسد و بعضی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و ما لحمله هرگاه از تشنگی ترسد [illegible]

در این صورت تیمم می‌کند و هرگاه بر نفس خود از تشنگی ترسد [illegible] تشنگی تلف او باشد

تیمم کند و همچنین [illegible] اسباب [illegible] تیمم است [illegible]

[illegible] و ظاهر آنست که [illegible]

بر نفس یا بر مال [illegible] امثال آن [illegible] اگر [illegible] اموال خود ترسد هرگاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

واجب است [illegible] هرگاه آب نباشد واجب است که طلب کند [illegible]

[illegible]

و اگر لعذر آب باید که جهت طهارت او کافی نباشد تیمم مطلقا و بعض طهارت مائی که او را بعض اعضا است کند
و بعض تیمم باید بکند و اگر بعض اعضا او مجروح شود رسانیدن آب تیمم مطلقا [illegible] و صحیح [illegible] شود و [illegible]
او عضو صحیح را بشوید و تیمم کند احوط است و اگر [illegible] مطلق یا جاهل [illegible] باشد [illegible]
[illegible] آب [illegible] باشد و [illegible] آب را بشوید [illegible] او [illegible] یا [illegible] واجب است
که [illegible] تیمم کند **فصل** علما اختلاف کرده اند در آنکه تیمم بآن چیز [illegible] که [illegible] اشهر آنست
که تیمم بهر چیزی که او را اسم زمین بر آن صادق آید خواه [illegible] سنگ [illegible] ریگ [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] خاک [illegible] اول است [illegible] بعد [illegible] باشد
[illegible] سنگ [illegible] غبار [illegible] [illegible] خلاف است
و چاره [illegible] تیمم [illegible] و [illegible] و امثال آن [illegible] و [illegible]
~~[illegible]~~
[illegible] ~~[illegible]~~ تیمم کند بغبار جامه و [illegible] و امثال آن
[illegible] است که [illegible] است و بعضی [illegible] اند و بعضی [illegible]
[illegible] غبار [illegible] باشد احساس غبار [illegible] جهت
[illegible] غبار [illegible] باشد [illegible] غبار [illegible] غبار نباشد تیمم [illegible]
[illegible] است [illegible] است [illegible] تیمم بغبار [illegible] خاک زمین و بعضی [illegible] جایز دانسته اند
و اشهر [illegible] آنست که تیمم [illegible] است [illegible] و بعضی [illegible] شده اند و بعضی گفته اند [illegible]
[illegible] غبار [illegible] است تیمم [illegible] زمین [illegible] نباشد و [illegible]
[illegible] نباشد [illegible] تیمم [illegible] گل [illegible] باشد [illegible] کند [illegible] تیمم کند
[illegible] تیمم کند و مشهور آنست که تیمم [illegible] مکروه است [illegible]

ظاهر

ظاهر نیست **فصل** [illegible] تیمم واجب است [illegible] است [illegible] تیمم [illegible]
[illegible] واجب [illegible] وضو یا غسل خلاف است [illegible] وجوب است [illegible]
که تیمم [illegible] جهت مباح بودن نماز بدل از وضو یا غسل [illegible] واجب است [illegible] احوط است
[illegible] خلاف است و اشهر [illegible] آنست که [illegible] است [illegible] و بعضی گفته اند [illegible]
[illegible] تیمم [illegible] دو [illegible] است که [illegible]
[illegible] دو دست را [illegible] بر زمین [illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible]
ضرب [illegible] و ظاهر آنست که ضرب [illegible] دو دست [illegible] واجب است [illegible]
[illegible] از جنس ارض [illegible] اصحاب آنست که واجب [illegible] خاک [illegible]
و مسح کردن [illegible] که واجب است [illegible] شده [illegible]
قول [illegible] واجب است که [illegible] دو دست مسح [illegible]
[illegible] آنست که مسح [illegible] است تا طرف [illegible] و مشهور آنست
که مسح [illegible] واجب نیست و بعضی واجب دانسته اند و بعضی مسح تمام [illegible] واجب دانسته اند [illegible]
مسح [illegible] نکند [illegible] دو دست [illegible] و [illegible] نکند و [illegible] باشد
و اگر [illegible] دست [illegible] ضرب و مسح [illegible] واجب است که [illegible] مسح [illegible]
دست چپ [illegible] دست راست [illegible] دست [illegible] انگشتان [illegible]
و بعضی گفته اند [illegible] انگشتان و بعضی گفته اند [illegible] انگشتان [illegible] اول است
و واجب است [illegible] دست راست [illegible] دست چپ [illegible]
[illegible] واجب است و علما را اختلاف است [illegible] در تیمم [illegible]
[illegible] واجب است خواه وضو باشد و خواه بدل غسل و بعضی گفته اند [illegible]

و بعضی سه ضربه گفته‌اند و مشهور تر میان متأخران آنست که یک ضربه واجب است در تیممی که بدل از وضو باشد
و دو ضربه در تیممی که بدل غسل باشد و اقوی در نظر آنست که یک ضربه واجب است و دوم مستحب خواه تیمم بدل از وضو
باشد خواه بدل از غسل لیکن احوط آنست که ضرب دوم را ترک ننماید و واجب است در تیمم رعایت موالاتی که
مذکور شد و موالات و ظاهر آنست که موالات واجبه در این مقام متابعت عرفیه باشد و اعضای ماسح
حرکت دهد و واجب است که تمام عضو ممسوح را مسح کند اما واجب نیست تمام ماسح را مالیدن و مشهور میان
متأخران وجوب طهارت اعضای ماسح و ممسوح است و احتیاط در این است لیکن اگر از آن متمکن نباشد ساقط است
اعتبار طهارت و واجب است تیمم دارای ... تعذر کسی که ... شهید رحمه الله و غیر او نقل کرده‌اند
تیمم تعذر کرده‌اند و اطلاق ادله اقتضای وجوب تیمم میکند بر کسی که حایلی داشته باشد هرگاه ازاله آن متعذر باشد
فصل در بعضی احکام تیمم و در این فصل چند مسئله است اول معروف میان علما اعتبار ضیق وقت است در تیمم در سعت
وقت جایز نیست هرگاه امید داشته باشد تا آخر وقت و بعضی گفته‌اند و بعضی گفته‌اند که اگر عذر
مستمر باشد در اول وقت جایز است و اگر امید زوال عذر داشته باشد تا آخر وقت صبر کند و قول اول اقوی
دارد لیکن خلاف این شهرت دارد و جماعتی اتفاق بر آن نقل کرده‌اند و قول مفصل نیز خالی از وجهی نیست و در این
مواضع احتیاط سکوت است و هرگاه در ضیق وقت تیمم کرده و در وقت نماز داخل شود اظهر آنست که در اول
وقت نماز میتواند کرد بنا بر قول مفصل و هرگاه تیمم کند جهت نماز و در نماز جایز است که با آن تیمم داخل شود در نماز
نافله مادام که آن تیمم شکسته نشده باشد و در هر وقت از نمازها باشد در هر وقت تیمم میتواند کرد و تفصیل این مختصر
نیست و با آن تیمم داخل نمازهای حاضره میتواند شد و محقق و شهید حکم کرده‌اند که هرگاه جهت نماز قضا یا نافله تیمم
در سعت وقت و بعضی نیز ... کلام مشهور است با اعتبار تفصیل و محقق نقل کرده و جواز جهت نافله بر ...
جواز ترجیح داده‌اند و این قوی است چنانچه شهید اعتبار نموده و تیمم نافله جایز است و قول در بعضی
ظاهر آنست که در این خلافی نباشد و بنا بر علاج مراعات تفصیل آسان میشود و اصحاب آن

بلی

شد که بعضی علما گفته‌اند که هرگاه خواهد تیمم در سعت وقت کند در وقتی که باز نیز گفته‌اند که اگر کسی سعی و طلب کند
با ماره و تیمم کند و نماز کند پس غلط او معلوم شود ظاهر آنست که بنا بر قول مفصل که اعاده واجب نیست و دوم اگر
کسی اخلال کند بطلب واجب و در سعت وقت تیمم کند و نماز کند نماز او باطل است و اگر اخلال
بطلب کند تا وقتی که وقت نماز تنگ شود در این صورت تیمم کند و نماز کند اشهر اقوی آنست که نماز
او صحیح است و اگر کسی بعد از دخول وقت نماز آبی داشته باشد و بریزد یا بر آب گذرد و وضو نسازد
بعد از آن آب بهم نرسد و تیمم نماز کند اقرب آنست که نماز را اعاده نمیباید کرد و بعضی اعاده را واجب گفته‌اند
دار آب نزد کسی موجود باشد و استعمال نکند تا وقتی که از احتیاط وضو یا غسل مهلت نماز فوت شود در
آن تیمم میکند نماز را در وقت ... و اقرب آنست که در این صورت تیمم میکند و نماز را ادا میکند
سیم هر که بعضی طهارت را میکند بعضی تیمم میکند و بهر رسید اثنای آن تمکن از استعمال آن بعضی تیمم میکند
پس اگر کسی تیمم کند و پیش از شروع نماز آب بهم رسد و متمکن از استعمال شود تیمم او باطل میشود و اگر بعد از شروع
در نماز آب بهم رسد در این چند قول است اول آنکه ... تا رکوع نکرده رجوع میکند و اگر رکوع کرده
نماز را تمام میرساند و بعضی گفته‌اند هرگاه تکبیره الاحرام گفت نماز را تمام
میکند و رجوع میکند و این قول اشهر اقوال است و خالی از رجحانی نیست و بعضی گفته‌اند رجوع میکند مادام که
قرائت نکرده باشد چهارم هرگاه جنب تیمم کند بدل از غسل بعد از آن حدث اصغر کند مشهور آنست
آنست که تیمم بدل از غسل میکند و بعضی گفته‌اند تیمم بدل از وضو میکند و اگر در صورت مذکوره آب بقدر وضو بهم رسد
مشهور آنست که تیمم میکند و بعضی گفته‌اند وضو میکند ... پنجم هرگاه با وجود آب تیمم جهت نماز جنازه جایز است
و با آن تیمم نماز دیگر نمیتوان کرد مقصد دوم در طهارتی که رفع احداث نمیکند و در این مقصد سه رکن است

مطلق و مضاف ... مطلق بر دو قسم است ... آنست که از او عرف ... و عدم ... انرا آب گویند

رکن اول در احکام انهار آب بر دو قسم است جاری و غیر جاری و غیر جاری بر دو قسم است بئر یعنی چاه و غیر بئر

و غیر بئر نیز دو قسم است کثیر و قلیل ... پس اقسام انهار چهار است قسم اول آب جاری

و آن آبیست که از زمین جوشیده و از زاد و عرف بر ... خواه بر روی زمین جریان یکند و خواه نه چون بعضی

چشمها که اثر بر روی زمین جاری نمی‌شود و هرگاه نجاستی با آب جاری ملاقات کند نجس نمی‌شود مادام که رنگ آن

آب یا بوی آن یا طعم آن از آن نجاست تغیر نیابد خواه آن آب بمقدار کر باشد و خواه نه بقول اشهر اقوی و بعضی

از علما کریت را شرط دانسته‌اند و هرگاه چیزی که نجس شده باشد داخل آب جاری شود و یکی از اوصاف ... آب

بسبب آن تغیر یابد آن آب نجس نمی‌شود و هرگاه نجاستی در آب داخل شده باشد ... طعم او صاف ... آب

تغیر یافته باشد و شک داشته باشد که آیا از آن ... نجاست ... آب محکوم بطهارت است ... و هرگاه

آب جاری بنجاست تغیر یابد ... تمام آن ... نجس است

و از بعضی ... مختلف می‌شود ... اختلاف حال آب که ... مساوی السطوح است

یا نه و بر هر تقدیر ... است ... متصل ... جهت ... است

یا ... مساوی نیست ... صورت اول آنکه سطوح آب مساوی است ... آنکه

... دو کناره ... عرض و عمق ... در این صورت ... نجس است ... پاک است

و ... بقول اشهر اقوی صورت دوم آنکه سطوح مساوی ... باشد ... متصل

~~... جهت ... بمقدار ...~~ ... حکم صورت اول است صورت سیم آنکه سطوح

مساوی ... ~~...~~ ... صورت

... نجس است ... پاک است ... بقول اشهر اقوی صورت چهارم آنکه

سطوح آب مساوی نباشد ... حکم صورت اول است و ظاهر آنست که ...

کما ... سطوح ... جاری ... سطوح آب مساوی نباشد ...

آب

آب ... متصل ... جهت ... پس اگر سطوح ... مساوی است

پاک است ... سطوح آن مختلف است ... خواه ... تساوی

السطوح ... آب ... پاک است

و بنا بر قول که در جاری کریت شرط است نجس است ... صورت ششم آنکه سطوح آب مساوی نباشد

... است ... ~~...~~ ... کمتر از کر باشد و در این

صورت ... نجس است و حکم ... صورت ... آب جاری نجس شود ... تطهیر انهار ...

لازم دائم ... بقول بعضی اصحاب ... پاک می‌شود که آب ... غلبه کند ... مستهلک سازد ...

... اتصال ... کافی ... اتصال ... کافی نیست و بعضی ...

نجس است ... طهارت ... بقول ... اتصال و الامتزاج ... اجماع

... طهارت ... حاصل می‌شود ... آن ... حمام هرگاه

کمتر از کر باشد ... اتصال ... مجموع ... کر باشند ... مساوی السطوح نباشد حکم جاری دارد

... حکم ... و هرگاه باران

باب آب باران

بر آب نجس ببارد ... آب ... اطراف ... حاصل

شود آن آب پاک می‌شود و بنا بر قول ... در تطهیر اتصال کافی ... اتصال آن ... آب نجس پاک

می‌شود و بنا بر قول که در تطهیر امتزاج ... اعتبار امتزاج ... کر ... باشد

... حاصل نباشد ... اصحاب ... حاصل می‌شود ... بنا بر قول

... امتزاج ... اعتبار ... احتیاط ... و هرگاه

باران بر آب ... ظاهر ... حکم جاری دارد ... ملاقات

می‌ست نجس نمی‌شود و این مختار است و خلاف در اعتبار دوام و هرگاه باران می‌باریده باشد و قطره
بر جای نجس رسیده و از آن ترشح نموده بر جای دیگر ظاهر آنست که پاک باشد و هرگاه باران بر جای نجس
چون زمین و نحو آن ببارد و هم تمام موضع [illegible] ظاهر آنست که آن موضع پاک شود هر چند
جریان حاصل نشده باشد و هرگاه نجاست برطرف شود [illegible] آنکه [illegible] باشد حکم [illegible] دیگر خواهد آمد
قسم دوم آب ایستاده غیر بئر که کمتر از کر باشد [illegible] مشهور
میان اصحاب آنست که مراد از رطل عراقی است که قدر آن صد و سی درهم است و بعضی گفته‌اند مراد از رطل
مدنی است و قدر آن صد و نود و پنج درهم است و قول اول خالی از رجحانی نیست و اعتبار دیگر
مساحت و در آن میان علما خلاف است [illegible] و دوی آن
اقوال دو قول است یکی آنکه مشهور است آن آنست که مساحت آن چهل و دو وجب و هفت
ثمن وجب بوده باشد [illegible] از اصحاب [illegible] اختیار نموده‌اند آنست که [illegible]
آن بیست و هفت وجب بوده و ترجیح میانه این دو قول اشکالی دارد و آب ایستاده غیر بئر هرگاه
کمتر از کر باشد بقول اشهر اقوی بملاقات نجاست نجس می‌شود هر چند رنگ یا بو یا طعم آن
تغییر نیافته باشد [illegible] هرگاه آب قلیل نجس شود [illegible]
[illegible] خلاف است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مشهور [illegible]
بملاقات نجاست نجس می‌شود [illegible] رنگ یا بو یا طعم [illegible]

سابق

[illegible]

میانه غدیر و آب انبار و حوض‌ها و امثال اینها بقول اشهر اقوی و بعضی را اعتقاد آنست که حوض‌ها و ظرف‌ها
هر چند بقدر کر باشد بملاقات نجاست نجس می‌شود و این قول ضعیف است و هرگاه [illegible]
که بقدر کر باشد [illegible] داخل شود [illegible]
بقدر کر است [illegible] بقدر کر باشد [illegible] و اگر بقدر کر نباشد مجموع نجس است
و هرگاه آب [illegible] نجس شود [illegible]
بر سطوح آن مساوی است [illegible] که بملاقات نجس نمی‌شود و اگر سطوح آن
مساوی نیست [illegible]
ملاقی اعلی شده [illegible] اسفل [illegible] نجس نمی‌شود [illegible] خلاف است
و هرگاه ملاقی اسفل شده [illegible] خلاف است و اگر اعلی [illegible] اسفل [illegible]
ملاقی اعلی شود اعلی نجس نمی‌شود و اگر نجاست ملاقی اسفل شود صحیح آنست که نجس نمی‌شود [illegible]
نموده‌اند و بعضی عبارات [illegible] خلاف دارد و اقوی آنست که در اطلاق [illegible] سطوح
شرط نیست و هرگاه آبی که بقدر کر باشد نجس شود [illegible] آنست که [illegible]
[illegible] خلاف است [illegible]
[illegible]
[illegible] باران [illegible] چهارم آب چاه
و اگر آب چاه [illegible] نجس می‌شود [illegible] قول است و اقوی آنست [illegible]
[illegible] هرگاه [illegible]
اصحاب [illegible] که چاه نجس می‌شود [illegible] که چاه نجس نمی‌شود [illegible]

[illegible]

و این قول اقوی است

شده محمول است بر استحباب و اجماع که چاه ملاقات نجاست بکسی میشود واجب است کشیدن

تمام آب را اگر متغیر شود و مشهور میان ایشان وجوب نزح همه است تا آنکه [illegible] در چاه و در این باب بعضی اخبار

اخبار این حکم دلالت است و مشهور میان ایشان وجوب نزح همه است در وقوع خون حیض و استحاضه و نفاس و بعضی

ازین دلالت است و واجب دانسته اند نزح تمام آب در [illegible] و اما منی [illegible] است و معظم اصحاب فرق میان

خمر و سایر مسکرات نکرده اند و جمعی گفته اند مراد ما یسکر [illegible] و اکثر عبارات [illegible] الفقاع است و مشهور آنست که

همین حکم دارد فقاع و هرگاه متعذر باشد کشیدن تمام آب چاه [illegible] بسبب آنکه بسیار باشد چهار دو مرد

و چون مانده شوند دو مرد دیگر و چون مانده شوند دو مرد اول [illegible] از [illegible] و مشهور آنست که [illegible] است

که از اول روز [illegible] تا وقت غروب [illegible] واجب است [illegible] در مردن

[illegible] و مانند اینها [illegible] آنست که [illegible] می رسانند در نزح جمیع و بعضی دلو در مردن آدمی

[illegible] مسلمان و کافر [illegible] و [illegible] است کافر [illegible] است و [illegible] اول است و مشهور

[illegible] دلو است در [illegible] و مشهور [illegible] دلو است [illegible] غسل [illegible]

[illegible] دلو است در مردن [illegible] و [illegible] خوک [illegible]

در اول مرد و بعضی این حکم را شامل [illegible] دانسته اند و بعضی فرق کرده اند و در اول [illegible] دلو واجب

دانسته اند و بعضی [illegible] اصحاب گفته اند که هرگاه آب باران [illegible] مخلوط

[illegible] و غایط [illegible] باشد در چاه [illegible] دلو باید کشید و در آن تامل است

و مشهور آنست که [illegible] دلو در غایط [illegible] و [illegible]

[illegible] و بعضی [illegible] گفته اند [illegible] و این قول اقوی است و بعضی

گفته اند [illegible] و مشهور آنست که [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible] از [illegible] و [illegible] باشد [illegible] و همچنین

[illegible] دلو و بعضی گفته اند [illegible] دلو [illegible] رسیده باشد

[illegible] و همچنین [illegible] است [illegible]

باشد [illegible] در چاه [illegible] دلو در [illegible] و [illegible] کرده اند بعضی

[illegible] دلو در [illegible] باشد و [illegible]

[illegible] باشد [illegible] خلاف کرده اند بعضی گفته اند [illegible]

[illegible] و بعضی گفته اند [illegible] دلو و بعضی گفته اند [illegible] دلو [illegible]

و عاملان [illegible] خلاف کرده اند در [illegible] چاه هرگاه [illegible] شود [illegible] است

در کشیدن آب [illegible] و [illegible] چون [illegible] باران [illegible]

اگر [illegible] و [illegible] اول [illegible] و هرگاه [illegible]

[illegible] در چاه داخل شود و در آن خلاف است و اقوی آنست که [illegible] داخل شود [illegible] هرگاه [illegible]

[illegible] اول [illegible] و [illegible] عاملان [illegible] چاه [illegible]

[illegible] شود و حکم [illegible] آب [illegible] شود [illegible] چاه [illegible] است

[illegible] و [illegible] دلو [illegible] است [illegible] چاه [illegible]

[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible] چاه [illegible]

[illegible] آب [illegible] است و چون [illegible] شده باشد [illegible]

[illegible] باشد چون [illegible] شده باشد [illegible]

چون شود باد مشهور آنست که باب مضاف طهارت نمی‌توان کرد اگر چه آب پاک باشد و آن را

و حلال طاهر نیست و الکراهت مضاف ملاقات نجاست نجس می‌شود خواه اندک باشد و خواه بسیار

فصل در بعض احکام آب‌ها آب نجس را در طهارت استعمال نتوان کرد و اشامیدن آن و داخل ما کول

ساختن حرام است الا هرگاه در اثنا بوده باشد که آب پاک دیگر نجس و غلبه هلاک متیقن شود از هم

دو احسانات اوّل دویم نمودن لازم است و ظاهر بعض آنست که آن آبها را با ماء ملک و بعضی از کتب اگر

را احتیاط دانسته اند و احتیاط در آنست و هرگاه آب نجس در اثنای نماز به خاطر رسد در علم یا کسب اگر چه

خلاف است اولی طهارت آن احوط است و هرگاه کسی تو هم می‌کند چیزی کند یا شک در آن است چیزی

داشته باشد آن چیز حکم به طهارت است و هرگاه می‌داند چیزی مظنون شود در این میانه علما خلاف است و ظاهر این قول است

بعضی گفته اند ظن مطلقا معتبر است و محض ظن حکم نیست نمی‌توان کرد و بعضی گفته اند مطلقا معتبر نیست و مشهور است

بعضی گفته اند که ظن مستند به شرع است که اعلام مقام علم است معتبر است والا فلا و اسعاد است یا الهی شده

که شارع اعتبار نمی‌ساخته باشد چون اخبار عدلین و اخبار مالک و بعضی اخبار یک عدل را نیز کافی دانسته اند

و بعضی اخبار صاحب ید مطلقا معتبر دانسته اند و محض ظن به تعدد قول هر یک عدل اخبار نموده و از آن راجح قول

قول آن عدلین عمل نموده اند و اولی آنست که عمل ظن مطلقا باعث حکم نیست مشهور کسی که آن

اخبار عدلین نیست تردد بسیست و هرگاه هر جزو ملاقی آب قلیل شود طهارت دانست

آن تابع طهارت آن حیوان است و در همه موضع خلاف واقع شده باعتبار خلاف در طهارت آنکه است

آن کی شود یهود و نصاری اکثر علما طاهر می‌دانند و بعضی پاک می‌دانند و طاهر شود و بعضی نجس می‌دانند

و بعضی پاک و ظاهر شود و بعضی نجس می‌دانند و اکثر پاک می‌دانند و طاهر شود حالا نجس است چیزی

نمی‌گذارد اجتناب شده از آن و اجتناب کند تا ولی حو

بنده ای دعا اسم

بعضی آن کی از عدل او و دعا جمع ... بعضی احجم دانسته اند

بعضی نجس دانسته اند و اگر پاک مستهلک باشد و باطل شود ما عدا خوک را مستوفات و حتی نجس می‌دانند

اگر باشد و در این احکام در حیوانات نجس است که در شود این انتقال واقع است که هر جزو که دارد است

سوای آن حکم است چنانچه اکثر علما گفته اند و بعضی شوره دار خوار و بعضی شوره حلال را نجس دانسته اند و بعضی شوره

هر حیوان که گوشت آن را نخورند نجس دانسته اند نفس و بول و فضله جانوران طیور حلال که استعمال شده باشد

در حدث اصغر یعنی آنکه در اعضای وضو بر زده است از آن جمله پاک است و بدان توان وضو و طهارت

می‌توان آورد و آبی که استعمال شده باشد در طهارت کبری چون غسل جنابت هرگاه بدن خالی از نجاست

بوده باشد پاک است و خلاف است در آنکه توان ساختن آب طهارت کی توان آورد

اول جواز است و غساله یعنی آب قلیلی که از شستن نجاستی جدا شود هرگاه نجس شده باشد

در طهارت آن خلاف است جمعی از اصحاب گفته اند نجس است مطلقا و جمعی گفته اند پاک است

مطلق و بعضی قائل شده اند که پاک است از آب که نجاست وارد شده باشد و نجس است از آن که آب

وارد آب بر آن است که نجاست وارد شده پاک است و از آن که آب بر نجاست وارد شده نجس

مردود است و غساله ول به جز از آب آنست که می‌گویند آنکه حکم نجاست باشد به علم

در تطهیر آن که صورت شستن کافی باشد و در این مسئله اقوال دیگر هست و فاضلین بطلان این داده اند

بر المعرف و بر تقدیری که پاک باشد رفع حدث بآن نمی‌توان کرد و آبی که در استنجا استعمال شده باشد

غساله آن پاک است با اتفاق هرگاه متغیر نشده باشد و نجاستی دیگر وارد نشده باشد و

جمع بین قولین ... و مصطفی گفته اند اگر غیر خود او و عالماً باشند و جمعی شرط دانسته اند که با قول

و غالطی نباشد و طاهر مخلوط نباشد و ماء آب از او ممتزج منفصل نشده باشد و علما اداء غساله حمام حلال است

در صورت اسم الله
و مشهور آنست که شود حلال
و در حرام جواز است و بعضی
از اصحاب شوره حرام دانسته و بعضی
گفته اند مکروه است شوره هر حیوان
که گوشت آن را نخورند نجس است
و مکروه است شوره حیوان حلال
که بهیمه باشد و نجاست که در از آن است
و آنکه نجس از آن است

هرگاه علم بی است آن حاصل باشد و اشهر بین الاصحاب نجاست است و اقوی طهارت بلکه در امثال
این مواضع اصالة الطهارة است و مکروه است طهارت [illegible] در او [illegible] شده باشد در اکتساب [illegible]
این [illegible] مشهور بین الاصحاب الکل دوم در نجاسات نجاسات
ده اند اول بول و غایط انسان و حیوانی که حرام گوشت [illegible] باشد و بول و غایط انسان نجس است و مخصوص هر حیوان که گوشت
از انواع حیوان [illegible] هر کس طیور [illegible] نجس است آن [illegible] اند و جمع از اصحاب از [illegible] دانسته اند
این قول قوی است و در بول طیور خلاف است و [illegible] در [illegible] موضع [illegible] اول طفل [illegible] الم
طعام نخورده باشد اشهر اقوی نجاست است و بعضی پاک دانسته اند و مشهور السنة [illegible] حیوانی که [illegible] نفس سائله
نبوده باشد پاک است و در این باب [illegible] طاهر نیست [illegible] در [illegible] داده و بعضی سائله [illegible] شده
کوفی [illegible] در عروق و [illegible] را [illegible] کسی [illegible] و [illegible] آنکه [illegible] کوفی [illegible]
بردن آنکه خلافی نیست در آنکه بول و سرگین هر حیوانی که گوشت او از انواع خوردن پاک است و خلاف
معلوم نیست الا در دو موضع یکی در بول و سرگین اسب و استر و خر و مشهور بین الاصحاب طهارت است و بعضی
نجس دانسته اند و طهارت سرگین و صنعوه [illegible] و در بول [illegible] از اخبار [illegible] و احتیاط است
که [illegible] احتیاط کسند دوم در سرگین مرغ خانگی اشهر اقوی طهارت است و بعضی نجس دانسته اند دیگر از نجاسات
منی است از هر حیوانی که صاحب نفس سائله باشد و از هر گوشت آن از انواع خوردن نجس است و علم منی
و آن [illegible] طاهر [illegible] و در [illegible] ایشان [illegible]
ندارد منی [illegible] بول اشهر اقوی دیگر از نجاسات میته است و اشهر آن است که نجس است هر آدمی
هرگاه صاحب نفس سائله باشد و میته آدمی نجس است بلا خلاف بعد از سرد شدن و پیش از غسل و
در [illegible] اقوی [illegible] سرد شدن خلاف است و اقوی نجاست است و در نجاست اجزاء صغیره که
که از بدن آدمی منفصل شود چون [illegible] و [illegible] خلاف است و اقوی طهارت است و هم چنین [illegible]

در نجاست مردار آدمی نجاست
و در [illegible] اصحاب [illegible]

[illegible]

که چون [illegible] پاک است [illegible] چون هم
پاک [illegible] و خون [illegible] و [illegible] که هرگاه پوست بالا [illegible] شده
و سم و ناخن و اشهر اقوی طهارت [illegible] است و بعضی نجس دانسته اند و اجزاء که [illegible] از
کس الهی باشد در طهارت آن خلاف است و اشهر نجاست است و [illegible] ابو الهدی [illegible] الطهارت
مشغول است و اول خالی از [illegible] دیگر از نجاسات خون است و خون [illegible] نوع است
اول دم مسفوح یعنی خونی که از رگ [illegible] شده باشد و شکی نیست در نجاست آن خون دوم
دوم خونی که در [illegible] باقی مانده باشد بعد از آنکه از ذبح نموده باشند و در معارف [illegible] باشد
و ظاهر آن است که آن خون حلال باشد [illegible] و در [illegible] طاهر نیست سوم خون [illegible] در حیوان [illegible]
الکم و ظاهر آن است که نجس باشد [illegible] اصحاب است و بعضی [illegible] نموده اند [illegible]
از خونهایی که [illegible] از عرق [illegible] بیرون [illegible] و [illegible] صاحب نفس سائله باشد
و ظاهر آن است که نجس باشد و ظاهر اصحاب [illegible] است [illegible] آن [illegible] ایشان [illegible]
آنکه [illegible] خون ماهی و آن پاک است و ظاهر اصحاب [illegible] است [illegible] و اوست که [illegible]
ششم خون [illegible] که [illegible] سائله نباشد و آن پاک است و ظاهر آن است که [illegible]
موهم خلاف است دیگر از نجاسات سگ و خوک است و اجزاء ایشان [illegible]
[illegible] اشهر اقوی دیگر از نجاسات [illegible] است و خلافی نیست [illegible]
اهل کتاب [illegible] یهود و نصاری [illegible] کس اند و در اهل کتاب خلاف است و مشهور [illegible]
نجس است و بعضی قائل به طهارت ایشان شده اند و [illegible] و [illegible] است و احتیاط [illegible]
دلالت بر طهارت [illegible] و [illegible] به [illegible] اتفاق و اجماع [illegible] شده [illegible] احتیاط [illegible]

[illegible marginal notes]

و اگر کسی مظهر دین اسلام باشد لیکن منکر یکی از امور دین باشد چون خوارج و غلاة حکم کفار دارد و جماعتی
در این حکم اند نواصب یعنی کسانی که با اهل البیت علیهم السلام عداوت داشته باشند و در نجاست مجسمه یعنی جماعتی که خدای
عزوجل را جسم دانند خلاف است و شیخ مجبره را نیز نجس دانسته و مساوات حکم بعضی آن نموده [انداکر] و اقوی طهارت است
[از اهل اسلام هم] و از علم الهدی قول به نجاست غیر مومن منقول است و اکثر قائل به طهارت اند و آن اقوی است و بعضی از علما ولد الزنا را
نجس دانسته اند و اقوی طهارت است و مشهور نجاست اولاد کفار است و در این که [illegible] است و هرگاه [illegible]
ولد کافر از [illegible] او [illegible] که پاک است و بعضی گفته اند ظاهر آن است که خلافی در طهارت ایشان نباشد لیکن
ظاهر آن است که حکم خلافی است و مشهور میان اصحاب نجاست خمر است و بعضی نقل اجماع بر آن کرده اند و ابن بابویه
و بعضی دیگر از علما طهارت آن دانسته اند و بعضی تردد کرده اند و موافق احتیاط عمل به قول اول است و باقی مسکرات مایع حکم خمر دارد و بعضی فقاع هم
و آب انگور هرگاه جوش بیاید و اشتداد بهم رساند قبل از آنکه دو ثلث آن برود بعضی نجس دانسته اند و اقوی طهارت است
و مشهور میان اصحاب طهارت عرق جنب از حرام است و بعضی نجس دانسته اند و اقوی قول اول است و اقوی و اشهر طهارت
عرق شتر جلال است و بعضی نجس دانسته اند و بعضی قائل به نجاست [illegible] و روباه و خرگوش و موش و وزغ شده اند و اشهر و اقوی
طهارت است ~~و همچنین بعضی قائل به نجاست [illegible] شده اند و اشهر و اقوی طهارت است~~ و بعضی قائل به نجاست [illegible] شده اند
و اشهر و اقوی طهارت است و در [illegible] و بعضی قائل به نجاست شده اند و اشهر و اقوی طهارت است [illegible]
[و همچنین بعضی قائل به نجاست [illegible] شده اند و اشهر و اقوی طهارت است]
[و این [illegible] مسلم است [illegible]]
در احکام نجاسات واجب است ازاله نجاست از بدن و جامه جهت نماز یعنی نماز [illegible]
بدن و جامه صحیح نیست الا آنکه معفو است و مشهور آن است که طواف نیز چنین است و در محمل خود [illegible]
و مشهور میان اصحاب آن است که [illegible] داخل [illegible] مساجد [illegible] خواه [illegible] باشد
آن که [illegible] داخل [illegible] باعث [illegible] نشود جایز است

و این

و این قول اقوی است و [illegible] حکم نموده اند به آنکه ازاله نجاست از مسجد واجب کفائی است بر همه
مسلمانان واجب است و بعضی تعلیل آورده اند [illegible] ساقط شود و بعضی گفته اند [illegible] مسجد و داخل
ساختن او مستلزم است [illegible] و [illegible] معفو است خون جراحتها و قرحها هرگاه
بر بدن یا جامه باشد و در این [illegible] میان اصحاب و علما اختلاف است [illegible] که باعث عفو است
بعضی گفته اند معفو است مطلقا تا وقتی که قرحه یا جراحت به شود خواه ازاله دشوار باشد خواه نباشد
و خواه در میانه فرقی باشد و خواه نباشد و بعضی [illegible] دوام سیلان [illegible] و عدم انقطاع [illegible]
و بعضی معتبر دانسته اند که سیلان خون به حدی باشد که در میانه فرقی [illegible]
[illegible] باشد و بعضی [illegible] و قول اول [illegible]
[illegible] واجب [illegible]
~~واجب [illegible]~~
~~[illegible]~~ و بعضی [illegible] دانسته اند که [illegible]
[illegible] واجب [illegible] معفو است [illegible]
کمتر از درهم بغلی بوده باشد [illegible] باشد [illegible] که [illegible] درهم باشد خلاف است و اکثر [illegible] معفو
[illegible] درهم بغلی [illegible] درهم و ثلث [illegible] و بعضی [illegible]
[illegible] است و بعضی [illegible] و هرگاه [illegible]
[illegible] و بعضی گفته اند [illegible] مطلق معفو نیست و بعضی گفته اند [illegible] است که هرگاه [illegible]

جمعی گفته اند معفو است ... باشد و ... [illegible]

درهم نباشد معفو است والا فلا وجمعی گفته اند هرگاه به یک مقدار درهم نباشد معفو است واین قول

اقوی است واگر قطره دم معفو حرام ... شود در معفو بودن آن میانه علما اختلاف است و عدم عفو

حالی از قوت نیست و هرگاه شک داشته باشد در خونی که آیا خون طاهر است یا خون نجس در طهارت او احتمال

دو قول طهارت رجحان دارد و اگر شک داشته باشد که معفو هست یا نه محل اشکال است ومشهور آن است

که خون حیض معفو نیست مطلقا وجمعی خون استحاضه و نفاس را نیز ملحق ساخته اند و در معفو بودن خون

نجس العین هرگاه کم از درهم باشد خلاف است و اقرب عفو است چهارم معفو است در نماز هر

جامه که نماز در آن تنها ساتر عورت نتواند کرد مانند بند زیر جامه و جوراب و عرقچین و امثال آن و در این خلاف

هست میانه اصحاب ... و بعضی تفصیل در این مسئله خلاف است جمعی از اصحاب ... کرده اند میانه

آنکه نجس شده باشد ... و بعضی مخصوص داشته اند عفو را بانکه نجس شده باشد و بعضی ... اعتبار کرده اند

و آنکه در محل خود بوده باشد و بعضی ... ساخته اند و اصح قول اول است و اگر ...

ما برو ... خود داشته باشد در جواز آن خلاف است و اقرب جواز است و جمعی از اصحاب ... الحاق نموده اند

... الصلوة والسلام ... طاهر ... اصحاب ...

... آن لازم است ... تمام است ثم

... شده باشد معفو است و ... آن هرگاه ... باشد

شود ... تطهیر ... و قول اول رجحان دارد

... و بعضی ... و قول

اول رجحان دارد و ... بعضی اصحاب ... در ... باشد

جاری است پس دو نوبت باید شست اول جزء را که ... عبارت ازان بعضی ... دو نوبت ... بعد

در مثل شستن چوب و ... یک نوبت کافی دانسته اند و بعضی ... دو نوبت شستن ... العضو

بعد ... کافی دانسته اند و بعضی فاصله ... لازم دانسته اند و این اقوی است و هرگاه آب جاری ... شود

در اعتبار تعدد خلاف است و مراعات آن احوط است و مشهور میانه اصحاب آنکه ... در جاری

که ... تعدد ... چون ... شرط است در طهارت هرگاه آب قلیل ... شود مراعات آن

موافق احتیاط است و اکثر اصحاب ... هرگاه آب کثیر ... باشد ... و احتیاط ... اول

... است و ظاهر بعضی آن است که ... و دو نوبت غسل ... و دو نوبت ... در ...

لازم دانسته اند و بعضی یک ... و بعضی ... از ... لازم دانسته اند و بعضی اصحاب ... جاری ...

... دانسته اند و اولی آن است که ... شرط ... هرگاه

... خلاف است ... و احتیاط ... مراعات

... تطهیر ... قلیل خلاف است میانه اصحاب ... جمعی از اصحاب ...

گفته اند که ... معفو است

و اگر ... گفته اند ... ظاهر ... در صورت ... که ...

... معلوم نباشد ... هرگاه ... معلوم باشد ... آن واجب است و ... واجب ...

... باشد ... آن ... است که ... است ... واجب

شستن آن مقدار ... که احتمال ... در ... آن ...

[illegible]

باید شست و اگر آن اشتباه در یک جامه نباشد بلکه در جامه‌های متعدده باشد یا در چیزی دیگر [illegible] است
که موضع اشتباه محصور است یا نه اگر محصور نیست هر یک محکوم اند بطهارت و اگر محصور است حکم کرده اند
خلاف در آن نیست که اجتناب از جمیع اطراف اشتباه در آن حاصل است واجب است و در این باب بعضی ۲
متأخرین [illegible] در بعضی صور احتیاط خلاف است و اظهر [illegible] است در جمیع احکام که اگر کسی [illegible]
ملاقات کند با آن ملاقی نجس شود یا حکم آن نجس است که [illegible] بطهارت است از [illegible] احتیاط
[illegible] اگر [illegible] نماز [illegible] و اگر [illegible] جامه باشد [illegible] نماز
نماید [illegible] اول است و جمعی قائل [illegible] اند و آن اقرب است [illegible] محصور
اشتباهی است [illegible] رجوع [illegible] نموده اند و [illegible] محصور [illegible] و [illegible] محصور را
[illegible] بعضی گفته اند محل [illegible] است [illegible] و [illegible] الاشکال است و [illegible]
اصحاب [illegible] جامه کسی [illegible] پاک [illegible] باشد [illegible] است که [illegible] نماز
[illegible] جامه [illegible] هرگاه [illegible] ملاقات کند با [illegible]
کسی [illegible] است و [illegible] است [illegible]
باشد ملاقی آن کس [illegible] است و [illegible] باشد [illegible] است
و ظاهر آن است که ملاقات [illegible] نجس شود [illegible] ملاقات [illegible] کسی [illegible]
رطوبت با آن ملاقات کند [illegible] است [illegible] خلاف است [illegible] است [illegible] هرگاه کسی
در جامه نجس عمدا نماز کند آن نماز را در وقت اعاده می باید کرد و بعد از بیرون [illegible] وقت قضا و اگر فراموش
کرده باشد که جامه نجس است و با آن جامه نماز کرده باشد و بعد از نماز بخاطر آورده باشد که جامه نجس بوده

علما

علما اختلاف نموده اند بعضی گفته اند مطلقا اعاده می‌باید و بعضی گفته اند مطلقا اعاده نمی‌باید و بعضی
گفته اند که اگر در وقت یادش آمد اعاده می‌کند و اگر وقت بیرون رفته قضا نمی‌باید کرد [illegible]
در عمل بقول اول است اگرچه قول دوم [illegible] و اگر جامه نجس باشد و علم [illegible]
[illegible] نماز کرده [illegible] و بعد از نماز معلوم شود که آن جامه نجس بوده اعاده بر او لازم نیست و هرگاه در اثنای
[illegible] معلوم باشد [illegible]
[illegible] مشهور آن است که واجب است [illegible] کند [illegible] جامه را
[illegible] نماز را تمام کند و اگر [illegible] باشد [illegible] نماز را اعاده باید کرد
و قول بوجوب اعاده مطلقا نقل کرده اند و قول جمهور [illegible] و [illegible] نماز [illegible] اعاده
[illegible] جامه [illegible] است و اکثر احادیث [illegible] اعاده است و احتیاط است
که در سعت وقت اعاده نماز کند و اگر در اثنای نماز [illegible] معلوم شد [illegible] است [illegible]
بوده یا [illegible] ظاهر آن است که واجب است [illegible] و اتمام نماز
اگر [illegible] نباشد و اِلّا نماز را از سر باید کرد و اگر کسی [illegible] نجاست [illegible] وقت
نماز بوده باشد او را اعاده نماز لازم نیست و هرگاه جامه کسی نجس باشد و غیر آن جامه [illegible] از
اصحاب گفته اند که برهنه نماز کند و جمعی گفته اند [illegible] نماز [illegible] با آن جامه نجس نماز کند
[illegible] است که نماز با آن جامه نجس اولی است و اگر [illegible] مشهور آن است
[illegible] جامه نماز کند و اعاده لازم نیست و بعضی گفته اند اعاده می باید کرد [illegible] فصل در بیان
مطهرات از جمله مطهرات آب است و احکام آن گذشت دیگر از مطهرات آفتاب است
و مشهور [illegible] آن است که آفتاب پاک [illegible] زمین [illegible]

دور زمین و بوریاها و حصیرها و بناها و درختها و گیاه هم

باشد با دو چیز زائل شده باشد در طهارت باقی مانده باشد هرگاه آفتاب آن را خشک کند و بعضی علما

مذکور را مخصوص بول دانسته اند و بعضی مخصوص زمین و بوریا و حصیر دانسته اند و بعضی هر دو خصوصیت را اعتبار

کرده اند و بعضی گفته اند که محل مذکور پاک نمی شود و لیکن تیمم بر آن می توان کرد و سجده بر آن جایز است و اظهر آن است که پاک می شود از بس

بوریا و حصیر را خصوص نیست بول و در هر آنچه مذکور شد طهارت می شود [illegible]

تفصیل را باید [illegible] در نماز تقاضا احتیاط آن است که هرگاه موضع خشک شده باشد [illegible] آفتاب

و در آن موضع آب بریزند و آفتاب خشک کند مشهور آن است که پاک می شود و مراد از این مسئله بر زمین است

و مشهور میان اصحاب آن است که خشک کردن به حرارت آفتاب حاصل شود موجب پاکی نیست و شیخ رحمه الله در آن

تأمل و خلاف کرده و هرگاه دیوار از ظاهر به باطن متصل باشد و آفتاب مجموع را خشک

کند مجموع پاک می شود و اگر ظاهر و باطن از هم متصل نباشد باید آفتاب ظاهر و باطن را خشک کند پاک

نمی شود و دیگر از مطهرات آتش است به قول مشهور یعنی هرگاه نجس به آتش سوخته شود و خاکستر شود مشهور آن است که

از خاکستر پاک است مشهور و محقق در این حکم تردد نموده و بعضی تأمل دارد و مورد حدیث در کلام بسیاری از اصحاب

هرگاه بسوزد و خاکستر شود و بعضی تعمیم حکم نموده اند نزد بعضی که اشکال تنجس نیست و حکم [illegible]

نیست و دود را بعضی اعیان نجسه بر خلاف مشهور آن است که پاک است و بعضی تردد نموده در آن که دود و روغن

نجس معمول است و در این باب نقل اجماع رسیده و بعضی [illegible] را به صورتی که گرمی ساخته اند در طهارت و بعضی

توجه نموده اند و می است و هرگاه گل نجس گِل سفال یا آجر شود در پاک شدن آن میان علما خلاف است

و هرگاه چرب نجس است [illegible] یا خاک شود اشهر او در طهارت است و هرگاه آدمی را با نجس [illegible]

و نان بپزند مشهور آن است که آن نان نجس است و شیخ [illegible] طهارت و خالی از قوتی نیست و دیگر

از مطهرات استحاله است مثل آنکه سگ یا خوک در نمکزار افتد و نمک شود و مذهب جمعی از اصحاب

پاک

پاک می شود و جمعی دانسته اند و اقوی اول است و از جمله استحاله مطهره است که آدمی نطفه حیوان پاک

و آب نجس بول حیوان مأکول اللحم و غذای نجس بر نجس و شیر مأکول اللحم و خون نجس و کرم و امثال آنها و از این

باب است بر آب شدن خمر و الحم به علاج یا بی علاج و آب انگور و امثال آن که نجس باشد سرکه شدن پاک می شود

و در این دو شک پاک [illegible] و معروف میان علما آن است عصیر انگور آن که چون عصیر پاک شده به جهار

جوشانیدن اگر [illegible] و خمر او پاک می شود بالجمله او در حال کاست کاست عصیر که سه بار [illegible] حاصل

حیوان خشک شود حالش معلوم شود که دو ثلث آن رفته حلال شود پیاله و بخاری که از آن نجس بالا رود

در حرم منفصل شود و لعاب گفته اول آن است که پاک است و بعضی نجس دانسته اند و دیگر از مطهرات زمین است

در زمین پاک و مسکنه باطن کفش و قدم و موزه را خواه از آلی کاست راه رفتن پاک و خواه مالیدن به جسمی

خواه بر خاک پاک و خواه سنگ و خواه ریگ و شرط است خشک شدن آن کاست مثل آنها که از زمین

و آنچه مذکور است را وی پاکی است از قدم یا کفش یعنی پاکی آن که چوبی باشد پاک می شود مجرد

راه رفتن و احتیاط آن است که از زمین پاک باشد و ادعا بالمره نجس نیست مسکنه خالی از قوتی نیست

و در حکم این خلاف است و اقوی آن است که شرط است و خواه آن احوط است و در تطهیر کل اشکال

کرده اند و قول طهارت نموده نیست فصل در تطهیر اوانی و بعضی دیگر از احکام اوانی اختلاف کرده اند

اصحاب در شستن ظرف خمر و بعضی یک مرتبه واجب دانسته اند و جمعی سه نوبت و بعضی هفت نوبت واجب

دانسته اند به اعتبار ادراک نجس و بعضی دو نوبت واجب دانسته اند و بعضی هفت نوبت و بر این علما کرده اند

و این قول اقوی است و هرگاه در اوانی موش بمیرد جمعی هفت مرتبه شستن واجب دانسته اند و جمعی اکتفا

به [illegible] کرده اند سه نوبت کرده اند خمر شده و احتیاط شده و اقوی آن است که هفت مرتبه شستن [illegible]

سؤر ولوغ هم

همین کافی است و در شستن اناء از ولوغ کلب خلاف است بعضی جمع سه دلو واجب دانسته اند

و جمعی دو دلو و جمعی یک دلو و از این جمعی یک دلو را بعد از همین کافی دانسته اند و این اقرب است

و هرگاه سگ ولوغ کند از اناء ای هم

و ولوغ سگ اناء است ... باید شست و مراد از ولوغ آنست که سگ بنوشد از آن از آنچه باشد هم از آن

صورت مشهور آنست که سه نوبت آن اناء را باید شست یک نوبت بخاک و از این حکم اکثر

نباشد اما این مشکل است و احتیاط بعضی نوبت دانسته و این قول ضعیف است و جمعی از اصحاب

شستن سگ را در ولوغ ملحق ساخته اند و اشهر اقوی آنست که این حکم مخصوص ولوغ و لیسیدن است و در باب آن

و فضلات سگ را در این حکم جاری نیست و مشهور آنست که نوبت اول باید که شستن بخاک باشد

و این احوط است و اکثر اصحاب بر آنند که خاک تنها کافی است و بعضی ... شرط دانسته اند و اقوی اول

و مشهور آنست که در ولوغ خوک هفت نوبت آن اناء را باید شست و کافی است در شستن اناء آب قلیل

الحال آب را در اناء کنند و حرکت دهند و ... آب را بریزند و ... هرگاه اناء را بر کنند

حاجت بآن نیست ... آب قلیل باشد و مشهور است که اناء و ظروف هرگاه با سگ

با جاری شسته شود ... یکی از آنها باید شست ... و ولوغ باشد و تعفیر بعد

ترجیح دانسته اند ... احوط است ... یک بار شستن کافی است

صحیح دارد ... کافی است و ... است و دانم که علم بمباشرت آن

حاصل نباشد و محتمل است که ... و تعفیر در

طهارت ... اند و اشهر اقوی جواز ... است ... و ... اصحاب

دار ... منقول است حرام است اکل و شرب از آنچه طلا و نقره ... اصحاب آنست

که استعمال آن مطلقا حرام است و در نگاه داشتن ... طلا و نقره بی آنکه استعمال کنند خلاف است

بسم الله الرحمن الرحیم

باب دوم در احکام نماز و در این باب دو مقصد است مقصد اول در نمازهای یومیه و آنچه متعلق است به آن

و در این مقصد چند فصل است فصل اول در فضیلت نماز نماز از افضل عبادات است و ثواب آن

عظیم است و عقاب تارک آن الیم و مالکه و کشوه در این باب در کتاب ظاهر و در سنت و اخبار متواتر روایت

نموده ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی باسناد صحیح از معاویة بن وهب که پرسیدم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام

از افضل آنچه تقرب جویند بآن بندگان بخدای پروردگار خود و دوستترین آن بخدای عز و جل چیست فرمود نمیدانم چیزی

بعد از معرفت افضل از این نماز آیا نمی بینی که بنده صالح عیسی بن مریم صلی الله علیه گفت و وصیت نمود مرا خدا بنماز و زکوة

مادام که زنده ام و از آنحضرت منقول است که هر که ... نماز ادا کند و قبول شود خدای عز و جل قبول کند از او اعمال

را ... و از آنحضرت منقول است که ... است ... اول ... است ... از ...

که ... و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که مثل نماز مثل ستون خیمه است هرگاه

ستون ثابت است نفع میکند طنابها و میخها و پرده و هرگاه ستون شکسته هیچ یک فایده نمیدهد و از حضرت صادق

علیه السلام منقول است که هرگاه مصلی بنماز برخیزد نازل میشود بر او رحمت از اطراف آسمان تا اطراف زمین و محفوف

میشود ملائکه ... اگر بداند این مصلی ... از ... و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

منقول است که ... سلطان ... و ... است ... که ... کنند ... و هرگاه ...

را ... و از آنحضرت منقول است که ... نماز است ... اول ... است ... را ...

بر آن ... و ... اعمال ... باشد ... و ... باشد ... اعمال ...

حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که اگر بوده باشد بر در خانهٔ یکی از شما نهری که غسل کند در هر شبانه روز
از آن پنج نوبت آیا از چرک بدن او هیچ چیز باقی می‌ماند گفتیم نه فرمود که پس مثل نماز مثل نهر جاری است هرگاه نماز
را بکند پاک می‌شود گناهانی که در میان دو نماز کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرموده که نیست میان مسلمان و میان کافر شدن الا اینکه ترک کند نماز واجب را عمداً یا تهاون کند نماز را بعضی
واگذارد و نکند از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که سبب چیست که زانی را کافر نمی‌گویند و تارک نماز را کافر می‌گویند
فرمود که از جهت آنکه زانی و امثال آن مرتکب فعل را به واسطهٔ شهوت می‌کند جهت آنکه شهوت بر او
غلبه می‌کند و تارک نماز ترک نمی‌کند نماز را الا به جهت استخفاف به جهت آنکه نمی‌یابی زانی را که آن عمل را نکند
الا از روی شهوت و هرگاه ترک نماز کند قصد او ترک را به جهت لذتی نیست پس هرگاه لذت نباشد استخفاف
خواهد بود و هرگاه استخفاف واقع شود کفر خواهد بود و احادیث در این باب از حد حصر بیرون است و به جهت اختصار به این قدر
اکتفا کردیم فصل دوم در عدد نمازها اقسام نمازها نماز بر دو قسم است واجب و مندوب و نمازهای واجب
هفت است نمازهای یومیه و نماز جمعه و نماز عید فطر و اضحی و نماز کسوف شمس و خسوف قمر و نماز آیات و نماز طواف
و نماز اموات و نماز منذور و شبیه منذور و نمازهای ایشان سنتی است و بعضی اوقات در محل خود بیاید ان شاء الله تعالی
و نماز یومیه پنج است نماز ظهر و عصر و هر یک چهار رکعت است در حضر و نصف آن در سفر و نماز مغرب و آن
سه رکعت است خواه در حضر و خواه در سفر و نماز عشا و آن چهار رکعت است در حضر و نصف آن در سفر
و نماز صبح و آن دو رکعت است خواه در حضر و خواه در سفر و اما نوافل یومیه (در حضر) به روایات مشهوره معمول بها
میان اصحاب سی و چهار رکعت است هشت رکعت قبل از ظهر و هشت رکعت قبل از عصر و چهار رکعت

بعد

بعد از مغرب و دو رکعت نشسته بعد از عشا که یک رکعت حساب می‌شود و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت
نماز شفع و یک رکعت نماز وتر و دو رکعت نافلهٔ صبح و در بعضی روایات سی و سه واقع شده با اسقاط رکعتین بعد از عشا و در بعضی
روایات بیست و نه واقع شده با اسقاط چهار رکعت از نافلهٔ عصر نیز و اعتماد بر اول است و مشهور است که
نافلهٔ ظهر هشت رکعت است قبل از آن و نافلهٔ عصر هشت قبل از آن و بعضی اصحاب مجموع شانزده رکعت را از ظهر و بعضی
دو رکعت از هشت رکعت قبل از عصر را از عصر [illegible] و این خلاف ظاهر [illegible] معلوم می‌شود و در روایات از تعیین حال آن
و در نیت قصد این هر دو نیست و احادیث در فضیلت صلوة لیل (نماز شب) [illegible] فضل آن بیش از [illegible] نوافل است پس [illegible]
با فضیلت آن نسبت [illegible] لیکن [illegible] فرموده که افضل روایات دو رکعت فجر است پس رکعت وتر
پس دو رکعت [illegible] پس نافلهٔ مغرب پس تمام نماز شب پس نوافل نهار و شیخ در خلاف فرموده که دو رکعت فجر افضل از
وتر است باجماع ما و نوافل ظهرین در سفر ساقط می‌شود و در وتیره خلاف است و مشهور سقوط است فصل دوم در احکام
(وقتهای آن) مواقیت و در این فصل دو مطلب است مطلب اول در بعضی اوقات نماز است [illegible] نمازی که [illegible] شده
[illegible] با جماعت [illegible] دو وقت [illegible] واجب [illegible]
[illegible] بسیار از علماء [illegible] و در روایات [illegible] ظاهر کلام شیخ [illegible] بعضی
[illegible] و هر نمازی را دو وقت است [illegible] است که وقت اول جهت فضیلت و وقت دوم جهت [illegible]
[illegible] وقت اول جهت مختار است و وقت دوم جهت معذور و مضطر [illegible] وقت ظهر [illegible] است [illegible]
آفتاب است [illegible] آن [illegible] وقت ظهر [illegible] است [illegible]
[illegible] وقت ظهر جهت مختار و مضطر [illegible] آفتاب [illegible] باقی مانده وقت [illegible] است

[illegible]

تا وقتی که بمقدار هر دو مشغول شود مشهور میان اصحاب آنست که از اول زوال بقدر چهار رکعت نماز مختص

بظهر دارد و بعد از آن وقت مشترک میشود میان ظهر و عصر تا وقتی که بغروب آفتاب بمقدار چهار رکعت باقی ماند

و جمعی از علما گفته اند که از اول زوال تا غروب آفتاب وقت مشترک است میان ظهر و عصر

الکاه مخصوص بعصر است و این خلاف در صورتی ثمره ندارد بلکه در صورتی ثمره دارد که [illegible] عصر و ظهر و عصر

واجب است تا وقتی که بغروب آفتاب بمقدار چهار رکعت باقی ماند که در آن وقت عصر را می باید ادا کرد

اگر در صورتی که [illegible] عصر [illegible] چهار رکعت [illegible] نماز او باطل خواهد بود و ثمره خلاف در مثل

این ظاهر میشود که نماز عصر را در وقت مختص ظهر کند [illegible] ظهر را ادا کرد و ظن دخول وقت پس معلوم شود

که عصر در وقت مختص ظهر واقع شده پس بقول اختصاص عصر باطل خواهد بود و بقول اشتراک صحیح و مثل آنکه کسی

وقت را [illegible] در این صورت عصر [illegible] است عصر را ادا کرد و چون فارغ شود معلوم شود که خطا کرده بود

و از وقت بقدر یک رکعت باقی مانده باشد در این صورت ظهر را ادا کند بقول اشتراک و در قول

باختصاص [illegible] ظهر کند از وقت [illegible] است الکاه معلوم شود که وقت [illegible]

مشترک گذشته در این صورت بنابر قول باشتراک نماز صحیح خواهد بود و بنابر قول باختصاص ظهر را قضا باید کرد و چون

خلاف مذکور در [illegible] ثمره جاری است ثمره ظاهر میشود در آنکه اگر از وقت بقدر چهار رکعت باقی ماند

پس بنابر قول اشتراک [illegible] هر دو را باید ادا کرد و بنابر قول اختصاص عشا را باید ادا کرد [illegible] والله

بقدر چهار رکعت مخصوص [illegible] است [illegible] چهار رکعت [illegible] واجب [illegible]

حال مکلف تفاوت می کند که در آن حال [illegible] است یا مسافر [illegible] است تا این

[illegible] شرائط مانند طهارت و غیر آن حاصل است یا مفقود [illegible] در مسئله

اختصاص و اشتراک [illegible] اشتراک [illegible] اول وقت عصر

وقتی است که از نماز ظهر فارغ شود و آخر وقت عصر اقوال متعدده است و اصح و اشهر آنست که آخر وقت عصر غروب

آفتاب است خواه مختار باشد و خواه مضطر اول وقت [illegible] غروب آفتاب است [illegible]

[illegible] ظاهر میشود [illegible] خلاف [illegible]

نموده

نموده اند علما در آنکه غروب آفتاب بآن معلوم میشود و اکثر بر آن رفته اند که غروب آفتاب بآن معلوم میشود که سرخی جانب

مشرق برطرف شود و بعضی [illegible] اعتبار نموده اند و اقوی آنست که غروب آفتاب بآن متحقق میشود که

شعاع آفتاب از [illegible] زائل شود [illegible] است و این [illegible] مربوط

این [illegible] بعضی دیگر از اصحاب است [illegible] اول وقت [illegible] اقوال متعدده است و اشهر آنست که اول وقت

مغرب وقتی است که بقدر [illegible] چهار رکعت باقی ماند خواه مختار باشد و خواه مضطر و بعضی آخر وقت مغرب

برطرف شدن سرخی [illegible] و بعضی گفته اند اول وقت مغرب [illegible] مختار و [illegible] مضطر الی

[illegible] جهت مضطر نصف شب گفته اند و بعضی گفته اند وقت مغرب از جهت مضطر کشیده است تا [illegible]

[illegible] باقی ماند و اقوی در نظر [illegible] آنست که [illegible] نصف شب و وقت مضطر تا قبل

از طلوع صبح بمقدار عشا [illegible] وقت فضیلت [illegible] عشا [illegible] مغرب

۷ [illegible] احتیاط است که [illegible] مشهور میان اصحاب آنست که اول وقت

عشا وقتی است که [illegible] بگذرد و بعضی گفته اند اول وقت عشا [illegible] و اقوی قول اول است

و خلاف در اختصاص و اشتراک مثل آنست که در ظهر گذشت و هم مشهور میان اصحاب آنست که آخر وقت عشا

مطلقا خواه مضطر باشد و خواه مختار نصف شب است و بعضی گفته اند ثلث شب است و بعضی گفته اند جهت

مختار ثلث شب است و جهت مضطر نصف شب و بعضی جهت مختار [illegible] شب گفته اند و بعضی جهت مضطر طلوع صبح گفته اند

و اقوی در نظر آنست که آخر وقت مختار نصف شب است و آخر وقت فضیلت ثلث شب و آخر وقت مضطر

تا صبح محتمل است و در آن تردد است [illegible] و اول وقت صبح [illegible] است و آن سفیدی است که [illegible]

ظاهر شود و آن را صبح صادق گویند و آخر وقت صبح بقول اشهر و اقوی طلوع آفتاب است و بعضی گفته اند تا ظهور سرخی

مشرقی است [illegible] و اول وقت نافله ظهر [illegible] است و آخر آن بقول مشهور وقتی است که سایه هر چیز بقدر دو هفتم

از غروب آفتاب

زوال شود و میان ملیس مقوم آنست که هر شاخصی را الیعف مسک که سد و هر یمنی را اندم کویند و بعضی گفته اند اول وقت

نماز ظهر وقتی است که سایه هر چیز مثل آن شود و بعضی گفته اند وقت نماز جمعه است نا مقدار فراغت دو رکعت و اول

نماز پیش ملکی اولی انست که بعد از دو قدم هر گاه نماز نکرده باشد شروع در نافله کند و نماز را تا حد سایه و مشهور

انست که هر گاه وقت نماز بیرون رود و نماز ظهر را نکرده باشد تا آخر تمام کند و الا قضا

در نافله نماید و بعضی صحیح و جماعتی گفته اند هر گاه هشت رکعت نکرده باشد نوافل را قطع نمی کنند

یعنی ما طرح الیعاکیه و شیخ صدوق و تجوز تقیه گفته اند که آن لغو است شعیش مثل آن است

با هر کدام منزه طاهر نیست وقت نماز عصر بقول مشهور بعد از فراغ از ظهر است تا وقتی که سایه چهار قدم زیاد

شود و بقول دیگر تا وقتی که سایه هر چیز دو برابر آن شود و بقول دیگر تا مقدار فراغت و بعد از او

مستحب نماز بعد از چهار قدم اولی اشتغال بعصر است و مشهور انست که هر گاه سایه چهار قدم زیاد شود

و هشت رکعت نکرده باشد نوافل را اتمام کند و الا و نافله را که اداره و دو رکعت بعد از نوافل بر زوال

مفصلی که در محل خود بیان اثبات الله تعالی و وقت نماز مغرب بقول مشهور بر طرف شدن سرخی مغرب است

و بعضی گفته اند بعد از بر طرف شدن سرخی مغرب و شیخ مفید و دیگر در مسئله نموده وقت نماز مغرب مقدار

نافله و مشهور میان اصحاب انست که هر گاه سرخی مغرب بر طرف شود و نماز مغرب را تمام نکرده باشد مشغول

مشود و ایشان را اول معمول است که هر گاه سرخی بر طرف شود و نماز نکرده باشد تمام می کنند و ان حد

و وقت نماز بعد از ان است و جمعی است مقدار نافله و شیخان و جماعتی از اصحاب را نموده اند

که هر گاه انست که این وقت را اتمام نوافل خود سازد و مستحب است چهار رکعت نماز شب بعد

از نصف شب است و فاضلان نقل اجماع بر این نموده اند و ادله دلالت بر شرعیت آن بعد از نصف شب می کنند

و دلالت بر عدم شرعیت قبل از آن خواهد و احادیث متعدده دلالت بر رخصت قبل از آن می کنند و در معتبر دعوی نقل اجماع

بران شده که هر چه نزدیکتر باشد افضل است و بعضی احادیث دلالت بران دارد لیکن احادیث متعدده دلالت

بران

بران میکنند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نماز شب را بعد از نصف شب میکرده اند

و اخبار بسیار و بسیاری از روایات دلالت بر افضلیت آن وقت دارد و بر روایات منقوله از حضرت صادق علیه السلام

باسناد صحیح که فرمودند کسی که در شب ساعتی است که موافق آن ساعت نشود هیچ بنده مسلمی که نماز کند و دعا کند

خدا او را در آن ساعت الا اینکه مستجاب میشود در هر شب راوی گوید گفتم کدام ساعت است از شب فرمود

که در نصف شب تا ثلث باقی و ان حسنه که صحیح است بقول نماز شب در سه وقت از شب شده

تو صحیح محمد بن مسلم که دلالت میکند بر انکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله نماز شب میکرد از شب آخر

و هر گاه چهار رکعت از نماز شب کرده باشد و صبح طالع شود اظهر انست که نماز شب را تمام میکند

و نافله مشغول شود و شیخان و اتباع ایشان را عمود انه که هر گاه چهار رکعت نکرده باشد و صبح طالع شود ترک نماز شب

میکند و در کمیت بورامانی اقرا بکم روایات بسیار دلالت بران میکند که هر گاه صبح طالع شود نماز شب در نزد

حکم لکن این اغارت جواز و در معتبر را عمود که در این باب دو روایت است و بعد از فعل روایش

اختلاف مبنی بر این است و الاکثر نکوست ما بروم وقت دو رکعت نماز فجر بقول اشهر بعد از فراغ از نماز

و بقول اشهر شیخ در مبسوط بعد از طلوع فجر اول است و صاحب معتبر گفته تا طلوع فجر اول افضل است

استثناء بر در روایت که جواز آن را تقیه نموده است و جمعه است وقت نماز فجر تا ظهور سرخی مشرقی بقول مشهور

و بقول دیگر تا طلوع صبح و اخبار متعدده دلالت میکنند بر جواز آن بعد از طلوع صبح و بعضی اخبار دلالت میکنند بر منع و

جمع میان اخبار بحمل اول بر جواز و اخیر بر افضلیت ممکن است و مشهور چنان است که بعد از نوافل شب نیز

شب نیست نماز بجا آورد کرده بر ساعت علیه خواب مانع ادا شود باشد بقول اشهر اقوی و بقول دیگر اداء

واجب است و جمعی از اصحاب بر آن است که وقت ان اول افضل است و قضا ما ثبت افضل است از اداء

بقسم معتبره آدم دو بعض احکام مسائل مقیاس و در این معتقد جمعی مسئله است اول جایز است قضاء فرائض

در هر وقت باداء که وقت نماز حاضر تنگ نباشد و مذهب شیخین و جماعتی از اصحاب آنست که اول وقت
قضاء اول مرتبه را در وقت فریضه می توان کرد و مذهب شهید این است و این اکثر جواز است و این قول اقوی است و قول
اکثر است که کسی که در وقت ادا نماز قضا واجب بوده باشد نماز ادا نمی تواند کرد و قول دیگر جواز است و این قول اکثر
و این … شهید … است و این قول اقوی است دوم … اصحاب آنست که … است در … وقت
وقت طلوع آفتاب تا وقتی که آفتاب بلند شود و شعاع آن ظاهر شود و سرخی بر طرف شود و وقت میل آفتاب بغروب
در زردی تا وقتی که غروب کامل شود و سرخی مشرقی بر طرف شود و وقت قیام آفتاب در وسط النهار تا وقتی که زوال
شود الا در روز جمعه و بعد از ادای صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب الا نوافل ذی سبب مثل قضاء
نوافل و نماز حاجت و غیره و بعضی اصحاب استثناء ذی سبب نکرده اند و از این … در اصل ظاهر می شود و روایات
متعدده وارد است بر آنچه در استثناء ذی سبب … و روایات معتبره از حضرت صاحب الامر علیه السلام
دلالت بر عدم کراهت … اصحاب …
… در روایات … آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله معمول است و مسئله …
سیم نماز در اول وقت افضل است الا در چند موضع که تاخیر از اول وقت افضل است اول تاخیر ظهر کسی را که …
… باشد تا بعد از فراغ از نافله بقول مشهور و بعضی گفته اند … مخیر است تاخیر ظهر تا وقتی که …
… دوم … است تاخیر عصر … و بعضی گفته اند …
مثل آن شود و بعضی گفته اند … سیم مستحب است تاخیر ظهر …
هوا و بعضی اعتبار کرده اند … و بعضی اعتبار کرده اند که نماز در مسجد باشد در بلاد حاره …
… شدت … و بعضی روایات دلالت بر عموم حکم میکند چهارم مستحب است تاخیر نماز مغرب … تا بر طرف شدن سرخی مشرقی
بنا بر آن قول که اول وقت مغرب پنهان شدن قرص آفتاب است پنجم مستحب است تاخیر … مغرب …
کسی را که از عرفات … مشعر … ششم مستحب است تاخیر نماز … تا بر طرف شدن …

منزل

منزل معلوم مستحب است مستحاضه را تاخیر نماز ظهر و مغرب تا آخر وقت فضیلت تا جمع کند میان دو نماز بیک غسل
سیم مسلوس البول … مستحب است که تاخیر … بقول مشهور … نهم تاخیر نماز صبح تا وقتی که نافله شب را اتمام
هر گاه چهار رکعت از آن … باشد دهم تاخیر نماز مغرب … مستحب است روزه دار هر گاه کسی در افطار انتظار او کشد یازدهم بعضی گفته اند
هر گاه … وقت … مستحب است که تاخیر نماز کند تا وقتی که علم بهم رسد دوازدهم
کسی که از … تاخیر نماز کند تا وقتی که رفع آن … سیزدهم تاخیر نماز …
جائی که … چهاردهم تاخیر … تا طلوع … پانزدهم تاخیر نماز …
اراده … شانزدهم تاخیر … هفدهم تاخیر نماز … نماز را با …
… هجدهم … نوزدهم تاخیر …
… بیستم … بیست و یکم …
… مسئله چهارم مشهور میان اصحاب آنست که هر گاه …
… اعتماد بر غلبه ظن … و ظاهر … جواز است … جواز اعتماد
… اضطراب خلاف است … در این باب مختلف است …
… و ظاهر عدم جواز اعتماد بر شهادت … عدل است و ظاهر اکثر اصحاب جواز اعتماد بر شهادت دو عدل است
بوقت و اما آنکه … مشهور میان اصحاب جواز اعتماد است بر امارات که مفید ظن باشد در …
… علم … حاصل شود و جمعی از اصحاب …
مخالفت نموده اند و در این مسئله … روایات …
… هر گاه … و ظاهر این است …
… مراعات احتیاط … اعتماد …

شود بطلان طهارت او و اگر نماز او تمام شد پس از وقت داخل شده اعاده لازم است و اگر وقت داخل شود و او در نماز باشد

بعد از شیخ و جماعتی از اصحاب نماز او مجزی است و جمعی قائل شده‌اند به وجوب اعاده و قول اول خالی از قوتی نیست

و اگر نماز را قبل از وقت گزارد عالماً عامداً یا ساهیاً یا ناسیاً و در جمیع نماز او باطل است و اگر داخل شود وقت و او در نماز

باشد در صورت عمد نماز او باطل است و در صورت نسیان خلاف است و اقرب بطلان است و همچنین

و همچنین است حکم جاهل هم هرگاه کسی گمان کند که نماز ظهر را کرده پس مشغول شود به نماز عصر و قبل از سلام ملتفت شود که نماز

ظهر نکرده عدول می‌کند و نیت می‌کند که این نماز ظهر است آنگاه عصر را ادا می‌آورد و اگر ملتفت شود بعد از فراغ از نماز

حکم ظاهر بعضی روایات صحیح آن است که او را به ظهر حساب می‌کند و عصر را ادا می‌آورد و مشهور آن است که عدول از او

همین اعاده می‌نماید و بنا بر قول احتیاط خوب است که هر دو را اعاده نماید و اگر در وقت مختص واقع شده باشد اعاده باید کرد

نماز اول و دوم فصل سیم در قبله و مراد به قبله این جاست که واجب است رو آوردن به سمت آن چه باطنی که

آن جهت در آن طرف است در نمازهای واجبی و اختلاف نموده‌اند اصحاب در آنکه استقبال او به جانب آن است یا این [illegible]

واجب است چون اراده ما و اکثر متأخرین علما بر آن رفته‌اند که آن عین کعبه است کسی را که متصل علم به آن باشد

و مشتبه بسیار و جهت کعبه است جهت کسی که علم نداشته باشد و گویند که از اساس نماز است و جمعی دیگر از اصحاب بر آن رفته‌اند که قبله

قبله کسی است که در مسجد الحرام باشد و مسجد قبله کسی است که در حرم باشد و حرم قبله کسی است که بیرون از حرم باشد و در آن

این قول اکثر اصحاب نسبت داده و ظاهر است که در نقض معنی باشند و آنکه واجب است آن است با جهل کعبه گر آن

کرده شده کعبه گفته یاد علم فقه هر باشد و کسی در باب جایزه نیست و آن اولی توجه به جهت سمتی خلاف را اثر بسیار کم است

و اصحاب را اختلاف بسیار است در بعض جهت و بعضی از جهات فایده ندارد بعد از اتفاق همه بر آنکه فرض

کسی که دور از آن باشد مراعات علامات و امارات است از شرع مقرر شده و استعمال علامات واحد است در نمازهای

واجبی شرط صحت آن است و در نمازهای سنتی خلاف است لکن جایز است نماز نافله در سواره و حال راه رفتن اختیاراً در صورت

در حالت ضرورت و اضطرار و در حضر خلاف است و اقرب آن است که جایز است نماز نافله در سواره و حال راه رفتن و همچنین باید شد و مستحب است

در حالت رفتار

استعمال

استعمال علامه الا واجب و بعضی واجب دانسته‌اند و در این صورت کافی است در رکوع و سجود ایما و لکن باید که سجود

اخفض از رکوع باشد و واجب نیست در ایما به سجود وضع جبهه و هرگاه ماشی رکوع و سجود ادا کرده باشد الکان اولی است

در حالت اضطرار [illegible] و هرگاه علم به قبله میسر باشد و یا خبر متواتر یا معاینه قبله معصوم از در ما ثابت

باشد عمل به آن باید نمود و الا اعتماد باید کرد بر علامات و علامات اهل عراق و هر کس که در سمت ایشان باشد مانند و اسیان سایر

بلاد ایران آن است که جدی را پشت دوش راست کند و مشرق و مغرب را بر طرف دست چپ و راست گذارد و آفتاب را

وقت زوال بر ابروی راست گیرد لیکن در این علامات بحث بسیار است و در فصول اختلاف بسیار است و مهم سؤال اکثر

اطلاع بر قواعد هیئت بوده باشد تا آن رجوع نماید و آن نظر که در او حاصل شود الهامی قوانین و هرگاه رجوع

به علامات میسر نباشد به جهت مانعی چون ابر و امثال آن و اگر آسیب که به قبله ظن حاصل کند به عنوان که میسر باشد و بعضی نماز

به چهار جانب را واجب دانسته‌اند و اگر به قبله ظن نماید و بعضی گفته‌اند خلاف آن اخبار نماید و مشهور است که ظن باید او را

خود عمل می‌نماید و جمعی از اصحاب مانند محقق و شهید بر آن رفته‌اند که باید به ظنون عمل کرد و این قول اقوی است

و اگر امارات مفقود باشد و عدل به قبله اخبار نماید ظاهر آن است که بر آن عمل می‌نماید و قول دیگر آن است که چهار جهت

نماز کند و در عمل به قول فاسق یا کافر در صورت که گذاره خلاف است و جمعی ترجیح آن داده‌اند که عمل می‌توان کرد اگر

مفید ظن بوده باشد و بعید نیست و هرگاه ظن به هیچ وجه حاصل نشود اکثر بر آنند که به چهار جانب نماز کند و جمعی

از اصحاب بر آن رفته‌اند که یک نماز کند به هر طرف که اتفاق افتد و اگر بعد از انقضای وقت معلوم شود که به غیر قبله بوده

اعاده بر او لازم نیست و این قول اقوی است و بنا بر قول مشهور هرگاه مانعی باشد از نماز کردن به چهار جانب

احکم از وقت گنجایش آن داشته باشد دو یا سه جانب نماز کند و همچنین عامی که ممکن از اجتهاد نباشد به قول اعتماد کند اقوی و بعضی گفته‌اند

به چهار جانب نماز کند و مقلد حکم جاهل یا کافر یا صبی یا فرق اشتباه و اقرب جواز است هرگاه اعتماد بر قول

ایشان بوده باشد و ظاهر وجوب تحری است با وجود ظن و [illegible] جواز و همچنین [illegible]

چون صبی [illegible]

بر غیر عدل در صورت تعارض و مشهور آن است که اعمی مکلف از معرفت ادله قبله در سمت دیگری تقلید نموده اند [illegible]
کور تقلید عدل عارف نموده و جایز است اعتماد بر قبله‌نما مساجد و مقابر علماء مسلمین که نماز خلق کثیر از مسلمین بر آن واقع
شده و اولی آن است که از احتیاط نگذرد تا ممکن باشد بامارات اقوی اعتماد بر ظن اقوی خود کند و کسی که از روی اضطرار
نماز بر او واجب است اگر ممکن از استعمال قبله‌نما باشد در تمام نماز در تکرار الاوام استعمال قبله‌نما می‌کند و بعضی گفته‌اند که هرگاه
از استعمال کمانی آورد و محسن است حکم مانی و محسن است حکم نماز در کلی علی المشهور و از بسیاری از امارات ظاهر می‌شود که [illegible]
استعمال قبله‌نما او بعد از امکان دال بر نماز اراده باشد کمانی که ظن باشد و وقت و بعد از فراغ معلوم شود که [illegible]
بعد قبله شده از اطراف چندان بوده که مشرق یا مغرب رسیده باشد نمازش صحیح است و اعاده لازم نیست و اگر مشرق
یا مغرب رسیده باشد در وقت باقی باشد اعاده می‌باید کرد و اگر وقت بیرون رفته باشد قضا لازم نیست
و اگر از اطراف زیاده از مشرق یا مغرب بوده باشد اولی آن است که در وقت اعاده می‌کند و بعد از وقت
قضا بر او لازم نیست و جمعی از اصحاب قضا را لازم دانسته‌اند و اگر نماز [illegible] معلوم شود از اطراف که [illegible]
رسیده باشد بقبله منکر دو دال نماز را از سر گیرد فصل چهارم در لباس مصلی واجب است ستر عورتین در نماز
پس اگر عمدا مکشوف العوره نماز کند نماز او باطل خواهد بود و اگر فراموش کند تا بعد ستر عورت شروع در نماز کند یا در اثنای نماز
مکشوف شود بغیر عمد اشهر اولی صحت نماز است و بعضی فرق کرده‌اند میان کشف در ابتدا و انکشاف در اثنا و
واجب است که ستر کامل باشد الا که [illegible] شده و باید که ستر آن جامه ملک مصلی باشد یا عین یا
منفعت یا ماذون باشد از جانب مالک در پوشیدن آن جامه با نماز کردن در آن یا اذن صریح یا مفهوم عرفی و بعضی
علماء گفته‌اند که اذن شاهد حال وانکه کسی که از احوال دلالت بر رضای مالک کند در این کافی نیست و در این
باب باطل است و جایز است که لباس بوده باشد از ابریشم که از هر چه خالص نشده و کتان و پنبه و علف و جامه از ساز
و پشم پوست حیوانی که گوشت آن خورند بشرط آنکه مذکی باشد و هر چند دباغی نکرده باشند و
اشهر اولی در پوست گنم و موی و پر و کرک آن حیوان و از جنبه بوده باشد و در آن موضع اتصال و جایز است
نماز در خالص نیکو امر در [illegible] شهرت یا معلوم نیست که آن و [illegible] از اعراب و در اصحاب [illegible]

خز خلاف است و در پوست سنجاب خلاف است و احوط اجتناب است و حرام است نماز در پوست میته و
اگر چه او را دباغی کرده باشند و جمعی از فضلای اصحاب ذکر کرده‌اند که همچنانکه نماز باطل است در میته با علم مالکی آن
میته است با وجود آن در دست کافر مجلس باطل است با شک و بعضی از ایشان باطل است و علمای بعد
هرگاه قرائن دلالت کنند بر تذکیه بلا شک محکوم بطهارت خواهد بود و کافی است در حکم به تذکیه وجود آن در دست
مسلم یا در بازاری که غالب بر آن مسلمان باشند خواه صاحب ید اخبار بتذکیه نماید و خواه نه و خواه مستحل میته باشد
به دباغ یا ذبایح اهل کتاب و خواه نه و بعضی منع نموده‌اند از ادای مذکور که از دست مستحل میته بدباغت
و بعضی منع نموده‌اند از آن بدون اخبار صاحب ید بتذکیه و در حرمت نماز در پوست غیر ملبوس خلاف است و احوط اجتناب است
و فرقی نیست در پوست میان آنکه ساتر عورت باشد یا نه و در استصحاب غیر ملبوس از میته خلاف است و حرام است نماز در پوست
حیوانی که گوشت آن را نخورند و اگر چه او را تذکیه یا دباغی کرده باشند و همچنین در پشم و موی و پر و کرک آن و مشهور آن است اشهر اقوی آن
است که ارضیل شود در جامه و کلاه که طاقیه که از پوست غیر ماکول ساخته باشند نماز جایز نیست و همچنین جواز نماز آن
در شیئی از جامه و قلنسوه که از وبر غیر ماکول اللحم ساخته باشند و نماز کرد است در تحتاری در و [illegible] و اوات حیلعه
و جواز قلنسوه منتکه که از او در غیر ماکول اللحم باشد مانند جامه که از وبر و کرک ساخته باشند و کلام اصحاب مطلق است
و منع از پشم و موی غیر ماکول اللحم را تخصیص بلباس و بعضی تخصیص کرده‌اند بلباس پس موی [illegible] مطلق [illegible]
و قول بمنع خالی از رحجانی نیست الا در موی انسان که از آن جایز است و اخبار در پوست و پر روباه و کرک [illegible]
و در این مسئله وارد است و قول بمنع خالی از رجحانی نیست و اخبار در مجوز مختلف است و جانب منع خالی از قوتی نیست
و همچنین حرام است پوشیدن حریر محض بر مردان خواه در حال نماز و خواه در غیر آن و نماز در لباس حریر باطل است
خواه آن لباس ساتر باشد و خواه نه و حکم مذکور مخصوص است بکال [illegible] احتیاط است در حال ضرورت حرب و
و برد جایز است و همچنین در حال حرب و حکم مخصوص است از محض پس پوشیدن حریر جایز است و ابریشم و
بعض و رفع حکم می‌شود و همچنین اطاهر در باشد و اگر غیر آن بار عکس و اگر جامه در دو بوده باشد قول اول [illegible]

و شیخ شهید عمل کرده بر جواز نموده و خالی از قوتی نیست و ظاهر جواز صلوة است با آنکه ... و احتیاط اجتناب است
و در مانند شلوار و جامه و طاقیه و امثال آن از چیزهایی که ... تنهایی ساتر عورت نباشد خلاف است
و اقوی منع است و جایز است ... ساتر عورت ... اقوی و موقوف میانه اصحاب
اکثر که ... جایز است و احتیاط ... اصحاب است ... از ظاهر کلام ابن البراج است
بعضی ... جواز ... نموده اند و جایز است نماز ... در غیر نماز ... و در حالت نماز
خلاف است و اکثر جواز ... و خالی از قوتی نیست و بعضی ... اطفال ... بر بعضی جایز
دانسته اند و این قول بعضی ... است و حریر ... آنست ... و بعضی ... است بالبعض
از ... جواز اصحاب ... جایز نیست ... جواز اصحاب مکروه دانسته اند
و این قول ... است ... مستحب است ... سهو ... در نماز ...
... ادعای ... مستحب است نماز ... در جامه ... که اکثر است و
... مکروه است جامه سیاه الا خف و عمامه و عبا ... است ... سیاه مکروه است
... مستحب است ... و مکروه است ... مکروه است ... مکروه است
... که جامه ... داخل ... و ... از ... و نماز
... چون ... و ... است ... الخ ... و ...
... مکروه است ... مکروه است ... مکروه است
... صورت ... حیوان ...
حیوان مکروه است ... صورت ... مکروه است ... سیاه صورت ... و ...
... در مکان ... جایز است ...
... باشد ... مکان ... باشد ... در مکان ... باشد ...
... و ظاهر ... از عبارات اصحاب ... رضا مالک ...
و بعضی ... آنست که ... مالک ... ظاهر ...

... اگر ظاهر ... و ... مغصوب ... مالک ... و قرینه ...
دلالت کند بر عدم رضا مالک ... است ... و باطل است
در مکان مغصوب با علم بغصبیت ... غاصب ... و علم ... مغصوب
نموده و هرگاه مالک ... غاصب ... غاصب ... خواه ... در این مکان مغصوب ... باشد
یا جاهل باشد بغصبیت نماز او صحیح خواهد بود و شرط است در صحت نماز طهارت ... موضع جبهه و علم ...
... طهارت مکان مصلی است ... طهارت ... و جایز است سجده
... زمین باشد ... و جایز است سجود بر زمین ... باشد ...
و ملبوس عادی نباشد و جایز است سجده بر ... از زمین ... زمین ... صادق
و جایز نیست سجده کردن بر ماکول و ملبوس عادی ... خلاف ... و کتان ... خلاف است
و ... اقوی منع است و مراد ماکول عادی آنست که ... و ...
... عادی ... الخ ... در ...
... ماکول و ملبوس ... افضل ...
... افضل است و افضل ...
... حسینی ...
... زمین ... روایات ... خلاف
و جواز اقوی است ... و جایز است سجود ... مغصوب و جایز است ...
... که ... و ...
اصحاب ... شده اند و مکروه است سجده ... باشند ...
... در مکان ... لازم نیست ... است و اما ...

و مکروه است نماز کردن در حالتی که در حاجت او باشد یعنی ادرار و غایط داشته باشد و بعضی حرام دانسته اند و موجب بطلان

و منع از آن می‌شود هرگاه حایلی موجود نباشد یا بعد ده ذرع شرعی دوری باشد یا زن عقب او باشد و

آن ایستد و مکروه است نماز در حمام بقول اظهر و بعضی حرام دانسته اند و مکروه است

نماز در بیوت غایط و مکروه است نماز در معاطن ابل یعنی جایی که شتر می‌خوابند و در جاده

و مجرای آب و زمین شوره و نمکزار و در مسکن حیوان حایل یا دوری ده ذرع شرعی و بعضی حرام دانسته اند و ظاهر است

که رو بقبر امام مکروه نباشد نماز در روایات صحیح حجری و محمد مکور را صحف و شاذ افته و مکروه است

در حجر و مسکن یا آتش در خانه مجوس و در جاده و بعضی حرام دانسته اند و ابطال است

و در باطن شتر خمره و بعضی حرام دانسته اند و در مصحف مفتوح و در دیوار قبله که مواجه ترتیب شده باشد

نماز در مسجد مستحب است ثواب آن بطریق صحیح از حضرت صادق علیه السلام که حاشیه در زمان حضرت رسول

صلی الله علیه و آله اطاعت می‌کرد نماز در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله که نمود و ملک است که فرمود

مسکنه نماز در مسجد الحرام شود بهر حال الکرامه برادران ایشان و ایشان حرام نمودند و ایشان در خانه‌ها

و از آنحضرت منقول است که هر که راه رود بمسجدی از مساجد خدا هر قدمی که بر می‌دارد بر او سلام فرستند

تا از ضبط باشد و اکثر اصحاب برآنند که نماز را مستحب است که در مساجد خدا شود و نماز ایشان در خانه افضل

و نماز در مسجد الحرام افضل است از غیر آن و مسجد الحرام مختلف اند در فضیلت و بعد از مسجد الحرام نماز

در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله افضل است از غیر آن و مسجد اقصی و مسجد کوفه و نماز در مسجد اعظم افضل است

از نماز در مسجد قبیله و نماز در مسجد قبیله افضل است از نماز در مسجد بازار و مشهور میان اصحاب آن است که نماز

هر نافله در خانه افضل است و بعضی گفته اند در مسجد و این قول اقوی است و مستحب است بنا کردن مسجد

از مساجد که سقف نداشته باشد و جایی که در آن حضرت در مسجد با او در حضرت معاویه مکروه است

و وضو از بول یا غایط در مسجد و بعضی حرام دانسته اند و اول اقوی است و بعضی از اله مکروه است در مسجد الحرام

الس

والسه اند و سیب است دعا خواندن در وقت دخول مسجد و تعاهد کفش یعنی احتیاط در محل طهارت آن و آن بعد

بر اهتمام باید اعاده کردن و چاره کردن و واقع و داخل کردن و جاری است ثواب آن که مستحب است

و شرط نیست در جواز نقض و صورت که اره غرض اعاده و ظاهر جواز نقض است جهت بود و بعضی اصحاب گرده

نموده اند و مسح شبهه ذکر نموده که او است اگر که نقض نمیشد آن بعد از ظن غالب بوجود عماره و مکروه است

قبله و عمارت و علم و شرا و مکس و بیان و انعقاد احکام و تعریف کم شده و خواندن شود در بعض

روایات واقع شده که ما را نیست در خواندن شود و جهل است بر خوانده و حقایق آنها نیستند و مسح شبهه که نکند

حمل را بعد از آن شعر الکلیل باز منع از آن اسبار با جن شود حکمت باشد هر وقت کمان کند و مثل آن

جهت آنکه معلوم است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد و اسباب شود در مسجد و الکار ممنوع بود

ساختن بیوت ساخوان مرد صلی الله علیه و آله و حضرت امام حسن علیه السلام را و بعضه منبر ساختن و روایات علیل بعطش و مکروه است

در مسجد اقامت صدود داوار بلند کردن و ساده از معتاد و اراده در قراءت قرآن باید در علم صالح و داخل کردن

کسی که از دهان او بوی سیر و پیاز آید و مکروه است علم دماغ در مسجد انداختن و سنگ ریزه با ساختن و انداختن

و حرام است داخل ساختن بعضی از مسجد در ملک و ملک الکات مسجد را داخل نمایند در مسجد شرط طهارت و

که بدعت اکثر ساخوان است و جز احکام نماز مطلق و از اسباب **فصل ششم** در اذان و اقامت و اذان

فضیلت بسیار در عبادت مانند سنت اذان و اقامت مستحب است در نمازهای یومیه و نماز جمعه در حضر و سفر

خواه مرد باشد و خواه زن و خواه منفرد باشد و خواه جماعت و خواه نماز ادا باشد و خواه نماز قضا و بعضی اذان و اقامت

را در نماز جماعت واجب دانسته اند و بعضی در نماز جماعت شرط صحت دانسته اند و بعضی شرط حصول فضیلت جماعت دانسته اند

و بعضی در نماز صبح و مغرب و صلوه جمعه واجب دانسته اند و بعضی اقامت را در همه نمازها واجب دانسته اند و اول اصح است اذان

و در اقامت تأکید بیشتر است و ملازمات استحبات است و آنکه اذان و اقامت در اصطلاح مشروع است و ساقط شود اذان

اقوال اسرار کرده

عصر در روز جمعه هرگاه نماز ها را جمع کنند و بدون جمع تا ملاحست و ساقط میشود اذان عصر در روز عرفه و اذان عشا
از کسی که عشا بمزدلفه در مزدلفه کنند و ساقط میشود اذان جهت نماز دوم از کسی که دو فریضه را جمع کنند و در بعضی
متون جمع بعرفه و بکلام اصحاب منافی است اما کسی از او کس که ادا نموده که صحیح است که در میان دو نماز مانع نکند
و این از کلام شیخ شهید رحمه الله مستفاد میشود پس ظاهر انست که مراد صدق جمع عرفی معتبر باشد کسی که در میان
فضل معتد به دو کلاع و احصل بر دن از نماز حاصل نشود و کلام جمعی از اصحاب مشعر است بآنکه مناط اعتبار
در جمع است که هر دو در وقت فضیلت یکی واقع شود و این علاوه اطلاق مشکل است بلکه ماحار است از صدق جمع عرفا
و متعرفه انه مبحقق میشود تعقیب بعد از آن بعد است و کسی که قضا نمازها کند در اول هر اذان میگوید و در باقی
اکتفا با قامت می کنند و مشهور است که اذان جهت هر یک افضل است و اولی است که افضل بر است اذان
در غیر اول و اسقاط است که در غیر اول اذان نگوید ساقط میشود اذان و اقامت از جماعت دوم هرگاه و هرگاه
کسی حاضر شود در مسجدی که جماعتی نماز جماعت ادا کرده باشند و هنوز صفوف متفرق نشده باشد اذان و اقامت از او ساقط است
قول صحیح معروف بین الاصحاب و ظاهر آنست که عدم تفرق صفوف متحقق میشود بعدم جمیع یا اگر کسی که صادق نباشد
تفرق عرفا و مستفاد از بعضی روایات محمد اذان و اینست که کافی است در سقوط بقاء بعضی و اراده ملک اگر کسی باقی و بعضی
اصحاب قائل شده اند و اقرب اینست که حکم مخصوص مسجد باشد و اقرب اینست که حکم عام باشد نسبت مسجود و جامع
و کیفیت اذان اینست که چهار مرتبه الله اکبر بگوید الله اکبر و دو مرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله [illegible] بگوید
اشهد ان محمدا رسول الله [illegible] حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله
و اقامت هر یک کیفیت است لکن ساقط میشود در تکبیر دو اول اقامت و یک تهلیل در او و در دو دو دفعه
قد قامت الصلوة زیاد میشود بعد از حی علی خیر العمل و در کیفیت اقامت در روایات اختلاف بسیار است
لکن اول اعلام مشهور است و اعتبار نیست با آن که غرض صحیح غیر فرق دور از اسلام اذان حرم صحیح است
که عود [illegible] معصوب جهت اذان عمل باید و صبط کند اوان باشد و دور نشسته باشد و از حد تمیز بالغ باشد

والسعاده باشد و در نقصه و او بعضی باشد و متانی باشد در اذان و مایل باستعمال باشد در اقامت و قف
عامه را و از فضول و وقف را در آن و در اسبار اقامت یک اده است و مشهور در اذان بر اقامت است و مشتران
و اهم حسن و مستحب است که اذان [illegible] با از عمله گوید و فصل کند میان اذان و اقامت بدو رکعت نماز یا نشستی یا تسبیح یا کلام
و جمعی سجده و خطوه دار کرده اند و مستعران و اهم حسن و مستحب است حکایت اذان و جایز است امام را انتظار اذان
اذان مشغول هرگاه کسی معود اذان بگوید الکلام اراده جماعت کند مستحب است که اعاده اذان و اقامت کند
فصل مقدم در ارکان معلی است که نماز و واجبات نماز سعت است اول قیام و قیام در نماز واجب است کسی را که
قدرت بر قیام داشته باشد و قیام متصل بر کوع یعنی از حال السجاده کار رکوع و این قیام در وقت تکبیره الاحرام کسی
که از سهو ترک کند نماز باطل میشود و قیام در وقت قرائت واجب غیر رکن است و سهو است که واجب است
در حال بلکوع استقلال یعنی کی بکند بر چیزی تکیه داده باشد چنانچه هرگاه آن چیز را بر دارند بیفتد و اولی الصلاح بلکه آن
را اعاده و اسیر و یکی و دلیل ظاهر اولی نیست و اولی باشد از قیام بلکه می کند و اولی و باشد از قیام
احوال و ماور باشد بر قیام و در بعضی معذور و واجب خواهد بود و از السجادن عاجز باشد ساری کند و حد عجز که
معتبر است شرعی است اگر اعتلا در بر قیام بوده باشد بآن و این معتمد است تسلیم او یکمال النفس خود و بعضی
گفته اند که حد آن است که قدرت بر راه رفتن داشته باشد بعد زمان نماز و مستحب است که هر گاه نشسته نماز کند مربع بنشیند
در حال و رکوع و تشهد جلی نشیند در حال رکوع و مراد از مربع است که بنشیند کفل بر زمین و ساق او را بر ساق نهاده و قتل اوست
دو را او بنشیند و معنی تورک بعد از این بیاید و جمعی از علما فرمودن در معنی رکوع طلعه دو وجه گفته اند اول آنکه
رکوع معنی شود چنانکه نسبت انحناء او بکمال انسب نشسته است از حال نسبت انحناء قیام باشد اما السجادن او دوم آنکه
مخیر شود کسی که محاذی شود جبهه او موضع سجود او و اولی آنست که معنی شود که جبهه او محاذی مقابل زانو که مراد ما از زانو
مار از عمار گردن السجاده و در شریط طلقا و بطلان جواب و اعانتی کند در رکوع باید که در جمع دست میان بیلوی است

وهو بعضی علما را است یا معدوم داشته اند و این احوط است و اولا احتیاط آنست که هرگاه باشد ارسال مشت ابه
و حالت مسکنه کسی مقام [illegible] قبض اصلی قبض و کسی [illegible] مع غسل و کسی که بجود
مجلس و کسی که رفع فتح [illegible] می شکند و مشهور آنست که مشغول بقراءت می شکند [illegible]
در [illegible] مستحب در حالت قراءت مسکنه تا دمی که در است یا بسته و [illegible] داشته باشد [illegible] مقام [illegible] از
رکوع [illegible] دوم از واجبات نماز نیت است و [illegible] احتیاط در [illegible] است که قصد کند که [illegible] ادا ی
می آورم اطاعه لله و قصد مذکور را مقارن تکبیر داده و واجب است که در حکم نیت مستمر باشد تا وقت فراغ
و اگر در اثنای نماز قصد آن کند که بعد از این ارکان [illegible] می روم و یا مردد شود در اتمام و عدم آن در بطلان نماز خلاف
و قول به بطلان رجحانی دارد و اگر قصد فعل منافی نماز کند [illegible] مشهور عدم بطلان نماز است و بعضی باطل
دانسته اند و [illegible] رجحانی دارد سوم از واجبات نماز تکبیرة الاحرام است و آن رکن است نماز باطل می شود [illegible]
آن عمدا و سهوا و صورت آن الله اکبر است و محرم است در تکبیرات [illegible] که [illegible] تکبیر ادا [illegible]
[illegible] است [illegible] تکبیرة الاحرام بقول مشهور و بقول [illegible] علم الهدی واجب است
و احتیاط در آن است و ظاهر در [illegible] رفع است که [illegible] محاذی [illegible] باشد و حد محاذی [illegible]
[illegible] در رفع [illegible] حاصل [illegible] اخبار و اقوال و مشهور آنست که ابتدا
[illegible] رفع [illegible] تکبیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
چهارم از واجبات نماز قراءت است و واجب است [illegible] در دو رکعت اول [illegible] حمد [illegible]
حمد و الحمد [illegible] خلاف در نمازهای سنی و در نمازهای واجبی [illegible]
[illegible] و در وجوب سوره [illegible] در حالت اضطرار [illegible] خلاف است [illegible]

وهو مستحب [illegible] و این قول اقوی است و محرم است [illegible] در رکعت سوم [illegible] و چهارم نمازهای
چهار رکعتی [illegible] حمد و تسبیحات و در مقدار تسبیحات خلاف است بعضی گفته اند سه بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر و [illegible] دوازده تسبیح می شود و بعضی گفته اند ده و [illegible] اول و بعضی گفته اند [illegible]
[illegible] و بعضی چهار [illegible] و بعضی سه [illegible] است [illegible] و استغفار
[illegible] احتیاط [illegible] تسبیح است مطلقا خواه امام باشد خواه ماموم و خواه منفرد
[illegible] در تسبیحات خلاف است [illegible] وجوب است [illegible] در عدد تسبیح [illegible]
[illegible] زیاده [illegible] در نماز [illegible] است [illegible]
[illegible] مشهور میان اصحاب [illegible] در نماز صبح و دو رکعت اول [illegible]
[illegible] و بعضی از اصحاب مستحب است [illegible]
[illegible] مشهور میان [illegible]
قراءت او [illegible] اخفات [illegible] لازم [illegible]
[illegible] جهر و اخفات [illegible] جهر و اخفات [illegible] قراءت
[illegible] قراءت [illegible] جهر و اخفات [illegible]
[illegible] مشهور [illegible] جهر و اخفات
[illegible] امام قراءت [illegible]
[illegible] نمازها [illegible] نمازهای [illegible] واجب
[illegible] مستحب است [illegible] اخفات [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] کلمات و مراعات [illegible] و حفظ وقوف [illegible]

دار نموده اند واجب نیست و اکثر فرا واجب گفته اند بعد از آن که در وقت ظهر شروع در سوره ... الرحیم ... مستحب میشود
که مستحب است که در ظهر و عشا اخره سوره سبح اسم ربک و الشمس و ضحیها و مثل اینها بخواند و در عصر و مغرب
اذا جاء نصر الله و الهیکم التکاثر و مثل اینها و در صبح عم یتساءلون و هل اتیک حدیث الغاشیة و لا اقسم بیوم القیمة
و هل اتی علی الانسان حین من الدهر و العصر و از روایات مستفاد میشود که افضل آنچه خوانده شود در نماز انا انزلناه و
قل هو الله احد است و مستحب است در صبح اثنین و خمیس یعنی دوشنبه و پنجشنبه سوره هل اتی و در شب جمعه سوره
جمعه و سبح اسم ربک و در صبح جمعه سوره جمعه و قل هو الله و در ظهر جمعه سوره جمعه و منافقین و از روایات مستفاد میشود که
هر گاه شروع در سوره کند عدول بسوره دیگر نتواند کرد الا از سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون و ... جمعه ... و در بعض ...
لیکن اصحاب بعضی نموده اند جواز عدول را با آنکه از نصف تجاوز نموده باشد و جمعی تقیید نموده اند تا آنکه به نصف
نرسیده باشد و مشهور میان اصحاب است که عدول از سوره توحید و جحد بسوره دیگر حرام است و بعضی مکروه دانسته اند
و از روایات معلوم میشود که در روز جمعه از سوره توحید بسوره جمعه و منافقین عدول توان کرد و اصحاب بعضی بعدم تجاوز نصف
یا عدم بلوغ نصف نموده اند و سوره جحد را نیز ملحق ساخته اند و هم از واجبات نماز رکوع است و آن رکنی است
باطل میشود نماز بترک آن عمدا و سهوا و واجب است در هر رکعتی یک نوبت و رکوع عبارت است از خم شدن بنحوی
که سر انگشتان دستها بمحاذی زانوها تواند رسید و ظاهر بعضی اخبار و عبارات آنست که خم شدن بحسبی که سر انگشتان
را بزانوها رساند کافی باشد و گذاشتن دست بر زانو واجب نیست بلکه مستحب است و احوط است و بهتر آنست
که کفها را بر زانوها بگذارد و ~~...~~ واجب است در رکوع ذکر
از آنکه مطلق ذکر واجب بجا می آید چون سبح و تهلیل و تسبیح باشد از آن از ذکر مشتمل بر ثنای الهی
و بعضی خصوص تسبیح را واجب دانسته اند و بعضی تسبیح را هم واجب دانسته اند و بهتر است که سبحان ربی العظیم و بحمده

حاصل میشود ... ظاهر ... شود

بگوید

بگوید و بهتر است که این را سه نوبت بگوید و بعد ... واجب است سر برداشتن از رکوع و معروف بین الاصحاب وجوب
آرام گرفتن است در حال سر برداشتن و از اصحاب بعضی گفته اند که کافی است ... باشد از ... الحنا ... که
حمل ... انحنا ... و مشهور اصحاب بلکه است جبیره رکوع و بعضی واجب دانسته اند
و قول اول خالی از رجحان نیست و خلاف است که ... در حال ... و اکثر اصحاب ... است و ذکر
... و بعضی واجب دانسته اند و مستحب است ... بلکه ... و دعا
خواندن و مستحب است که بعد از سر برداشتن بگوید سمع الله لمن حمده و بگوید الحمد لله رب العالمین اهل الکبریاء و العظمة
لله رب العالمین سیم از واجبات نماز سجود است و واجب است در هر رکعتی دو سجده و آن هر دو یک رکن است
که نماز باطل میشود خواه عمدا باشد و خواه سهوا و واجب است در هر سجده که پیشانی را بر چیزی که صحیح باشد سجده
کردن بر آن جا گذارد و ... آنکه ... کافی است و بعضی ... در هم ... واجب احسان ... از آنکه ...
که موضع جبهه ... بلندتر از موقف ... باشد و بهتر است که مساوی باشند و بعضی ... را در ...
جاری ساخته اند و بعضی علما ... نموده اند و ... این امور مراعات اطمینان است و ... واجب
سجده بر هفت عضو است و کف دستها و زانوها و دو ابهام پاها و اطمینان است که ... کف دستها را
بر زمین گذارد و واجب است ... بر مواضع سجده ... خود را بر اینها اندازد و ... سجده
کرده اند و ... که ... و مثل ... اصحاب ... و بهتر است که ... بعد
مساجد مراعات کند و واجب است در سجود ذکر و ... واجب مطلق ذکر بجا می آید چنانکه
در رکوع گذشت و افضل آنست که تسبیح باشد و بهتر آنست که بگوید سبحان ربی الاعلی و بحمده و بهتر آنست
که سه نوبت بگوید و واجب است ... بعد از ... واجب است سر برداشتن از سجده اول ... سجود و
... اصحاب آنست که ... و ... آرام ... بعد از سر برداشتن از سجده ... واجب است و بعد از آن

سجده ثانیه را بجا آورده به دستور اول و مستحب است که وقتی که خواهد بسجود رود در حال ایستاده باشد تکبیر بگوید
و دستها را بردارد و بعد از فارغ شدن از سجده اول سر برداشته تکبیر بگوید و مستحب است از برای سجده دوم تکبیر بگوید
و بعد از سر برداشتن از سجده دوم هم تکبیر بگوید و بعضی این تکبیرات را واجب دانسته‌اند و مستحب است
که وقتی که خواهد بسجده رود اول دستها را بر زمین گذارد و پیش از زانو گذارد در سجده [illegible] باشد و دعا
خواندن در سجده بجا آورد و مستحب است که مثل این دعا را بخواند اللهم لک سجدت و بک آمنت
و لک اسلمت و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی خلقه و شق سمعه و بصره و الحمد لله رب العالمین
تبارک الله احسن الخالقین و هر گاه سر بردارد میان دو سجده بگوید اللهم اغفر لی و ارحمنی و اجرنی و ادفع عنی
و عافنی انی لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک الله رب العالمین و میان دو سجده بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه
جالسا [illegible] و مستحب است تورک میان دو سجده و آن است که بر طرف چپ بنشیند و [illegible]
[illegible] و مستحب است نشستن بعد از
سر برداشتن از سجده دوم و هر گاه اراده برخاستن کند بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد و در وقت برخاستن
دستها را [illegible] و مستحب است [illegible] آن است که [illegible]
ششم از واجبات نماز تشهد است و واجب است بعد از رکعت دوم و بعد از رکعت سیم نماز سه رکعتی و
بعد از رکعت چهارم نماز چهار رکعتی شهادتین و صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله و آل اطهار علیهم السلام بجا آورد
و مشهور است که تشهد واجب آن است که بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از آن صلوات
بر رسول و آل اطهار بفرستد و احوط آن است که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بدان که هر گاه اسم حضرت رسول صلی الله علیه و آله مذکور شود صلوات فرستد
و بعضی از علما آن را واجب [illegible] و احوط [illegible]

دو [illegible] تشهد و مستحب است [illegible] افضل [illegible] وجوب سلام بعد از
تشهد دوم خلاف است و اقرب استحباب است و قائلان بوجوب خلاف کرده‌اند که [illegible] السلام
علیکم است و بعضی گفته‌اند مخیر است میان السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و بعضی گفته‌اند مجموع واجب
و متصل است [illegible] و ظاهر آن است که [illegible] واجب [illegible] بوجوب سلام السلام علیکم است و بعضی و رحمة الله
را هم واجب دانسته‌اند و بعضی و برکاته را هم واجب دانسته‌اند و اولی آن است [illegible] بوجوب [illegible]
[illegible]
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آل اطهار [illegible] است که اول بگوید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بگوید
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و بهتر است که قبل از السلام علینا بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و بعضی
[illegible] مستحب است [illegible] سلام [illegible] و بعضی گفته‌اند [illegible] امام
سلام بطرف [illegible]
سلام [illegible] امام [illegible] مأموم [illegible]
مأموم [illegible]
در رکعت دوم بگوید بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة اشهد انک نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول اللهم صل علی محمد و آل محمد
و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته [illegible] و هر گاه [illegible] بگوید بسم الله
و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا
و نذیرا بین یدی الساعة و اشهد انک نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول التحیات لله و الصلوات الطاهرات الطیبات الزاکیات

الغادیات الرائحات السابغات الناعمات لله ما طاب و زکی و طهر و خلص و صفا فلله و اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة و اشهد ان ربی نعم الرب
و ان محمدا نعم الرسول و اشهد ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا
لنهتدی لولا ان هدانا الله و الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و سلم علی محمد و علی آل محمد
و ترحم علی محمد و علی آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد
و اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم اللهم صل علی محمد و آل محمد
و امنن علی بالجنة و عافنی من النار اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر للمؤمنین و المؤمنات و لمن دخل بیتی مؤمنا و للمؤمنین و
المؤمنات و لا تزد الظالمین الا تبارا پس بگو السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علی انبیاء الله و رسله
السلام علی جبرئیل و میکائیل و الملائکة المقربین السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین لا نبی بعده و السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین پس سلام بگو و مستحب است در نماز توجه بعد تکبیر که ادای تکبیر احرام است و ادنی آن که
این حکم در همه نمازها جاری است خواه واجب و خواه سنت و مشهور است که افضل آن است که تکبیر او نقصد
تکبیر احرام نماید و مستحب است اول معوذ در میان تکبیرات و مستحب است که امام پس تکبیر را آهسته بگوید و یکی را بلند
و مستحب است قنوت خواندن در نماز بعد از رکعت دوم قبل از رکوع بقول اقوی اشهر و بعضی واجب دانسته اند و معنی
قنوت در اصطلاح خواندن دعاست در محل معین خواه مانع بدست باشد خواه نه و گاهی قنوت را اطلاق میکنند بر دعا
خواندن با رفع یدین مطلقا آن است در قنوت دعا معمول و افضل آن کلمات فرج است و صورت آن این است لا اله الا الله
الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن
و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و در بعضی روایات هست که مجزی است در قنوت اللهم اغفر لنا و ارحمنا
و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة انک علی کل شیء قدیر و دعا است دعا از دل در قنوت با مردن و دنیا

و در قنوت اختصار معین با عبارتی معین لازم نیست و در بعضی روایات هست که ادنی قنوت سه تسبیح است و دعا از برای
دعا از جهت مؤمنان و نفرین بر منافقان و کافران و اشهر اقوی آن است که دعا بلفظ فارسی در نماز جایز است و
تطویل قنوت مستحب است بلکه با رفع ید قبل از قنوت مستحب است که دستها را در قنوت بردارد مقابل رو
و بهرا ادعا حاکم سلم است بکفت آسمان بالای دارند و دست بطرف آسمان و در بعضی روایات استحباب گشودن
دستها برو بعد از فراغ از قنوت و ظاهر معلوم نشود و مستحب است بلند خواندن قنوت در همه نمازها و اشهر اقوی آن است
که در نماز جمعه دو قنوت است اول در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت ثانیه بعد از رکوع و اگر کسی قنوت را قبل ۹
از رکوع فراموش کند بعد از رکوع قضا کند و اگر فراموش کند تا وقتی که فارغ شود از نماز بعد از فراغ بجا آورد و مستحب است
که در وقت نماز در حال ایستادن نظر او بر موضع سجود باشد و اقوی آن است که حرام است در حال رکوع میان دو پا نظر
بر میان دو پا داشته باشد یا چشم را بر هم گذارد و اصحاب ذکر نموده اند که در حال قنوت نظر بر باطن کف کند
و در حال سجده بکوشد بینی و در حال تشهد بکنار خود و مستحب است که در حال ایستادن دستها را بر رانها محاذی
زانوها و در حال قنوت برابر رو و در حال رکوع بر زانوها و در حال سجود محاذی گوشها و مشهور است که در حال تشهد
بر رانها گذارد و دیگر از مستحبات نماز تعقیب است و بعضی از اهل لغت تعقیب را نشستن بعد از نماز جهت
دعا و سؤال و مانند آن و از کلام بعضی فقها معلوم میشود که نشستن در آن معتبر نیست و در روایت صحیح معاویه
از هشام بن سالم که گفتم بحضرت صادق علیه السلام که بیرون می روم و اراده آن دارم که تعقیب کنم گفتم ما مانع خود
و موارد که هرگاه با وضو باشی تعقیب گفته و در تعقیب فضیلت بسیاری هست و مستحب است که بعد از فراغ از نماز صبح
نشسته باشد بر همان حال خود و مشغول تعقیب باشد تا طلوع آفتاب و در این فضیلت بسیاری هست و در روایتی است
که از برای او هست مثل اجر حاج بیت الله و در بعضی روایات صحیح معلوم میشود که فضیلت دعا در تعقیب از نماز افضل

خواندن قرآن باشد و افضل تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و در آن فضل بسیار وارد است و مستحب است
تربت شریف حسین و مستحب است بعد از فراغ از تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گفتن لا اله الا الله و بعد از نماز صبح ده
گفتن لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر   و هو حی لا یموت
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که آن حضرت فرمودند که ادنی ما یجزی از دعا بعد از فریضه
آنست که بگوئی اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی
اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و ادعیه موقته که فضیلت بسیار است   و مستحب است گفتن ... السلام
و در این باب علما رضوان الله علیهم اجمعین کتابها نوشته اند و ما نیز در کتاب مفاتیح النجاة ایراد
نموده ایم هر که خواهد بآنجا رجوع نماید و علامه در منتهی ذکر نموده که افضل آنکه گفته شود آنست که منقول شده از اهل البیت علیهم السلام
و آن است که هر گاه سلام بگوید سه دفعه الله اکبر بگوید و دستها را تا نرمه گوش بردارد و سجده شکر بعد از نماز
مستحب موکد است و در آن فضل بسیار است و ادنی آنکه مجزی است در سجده شکر آنست که سه دفعه بگوید
شکراً لله و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بنده هر گاه سجده کند و بگوید یا رب تا آنکه نفس او منقطع شود
خدای عز و جل گوید لبیک حاجت تو چیست و اذکاری که در سجده شکر گفته شود بسیار است و قدری از آن در کتاب
مفاتیح النجاة ذکر نموده ایم و مستحب است که در سجده صد مرتبه بگوید شکراً شکراً یا عفواً عفواً و مستحب است
که در سجده شکر ذراعین را بر زمین فرش کند و سینه را بر زمین بچسباند و طول دهد سجده را و دعا کند و ایمن گونه
و جبین راست را بر زمین گذارد و سجده شکر در وقت تجدد نعمتها و زوال مکاره مستحب است فایده خلافی
ظاهر نیست میانه اصحاب در آنکه سجدهای قرآن پانزده است سه در مفصل و آن و النجم و انشقت
و اقرأ است و دوازده در باقی که آن در اعراف است و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در
دو موضع و فرقان و نمل و الم تنزیل و ص و حم فصلت و واجب از این جمله چهار است الم تنزیل و فصلت

والنجم و اقرأ و خلافی میانه اصحاب نیست در وجوب سجده بر قاری و مستمع و خلاف است در سامع یعنی کسی که بی استماع
و عدم وجوب اقرب است و اقرب اشهر آنست که موضع سجود در این چهار موضع بعد از فراغ از آیه است و اقرب
آنست که طهارت شرط نیست و شرط نیست استقبال قبله و ستر عورت و خالی بودن بدن و جامه از نجاست
و در شرط بودن سجود بر اعضای سبعه یا کافی بودن جبهه تردد است و ترجیح اول بعید نیست و مستحب است
در این سجده ذکر گفتن و وارد شده در بعضی روایات است که شخص از سجود در عزائم بگوید سجدت لک یا رب تعبداً
و رقاً لا مستنکفاً و لا مستکبراً بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و وارد است که در عزائم
بگوید لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً لا اله الا الله عبودیة و رقاً سجدت لک یا رب

تعبداً و رقاً فایده دیگر حکم زنان در آداب نماز حکم مردان است الا در چند حکم که مخصوص زنانست
که آن بر زنان نیست و دیگر آنکه هر گاه بنماز بایستد قدمهای خود را جمع کند و در میان هر دو قدم فاصله ندارد و دستها را
بر سینه خود گذارد بجهت پستان و هر گاه رکوع کند بگذارد دستها را بر بالای زانوها تا بسیار خم نشود و هر گاه   سجده خواهد اول بنشیند و زانوها را بر زمین گذارد
جهت سجود زانوها را پیش از دستها بر زمین گذارد و در حین سجده خود را بر زمین بچسباند و در حین نشستن
رانها را بهم بچسباند و زانوها را از زمین بردارد و هر گاه برخیزد و بر الیتین خود بنشیند راست شود الله اکبر

خود را بلند سازد و رکن سیم در احکام خلل نماز و در این رکن چند فصل است فصل اول در چیزهائی که نماز را
باطل میکنند هر کس اخلال کند بواجبی از واجبات نماز عمداً یا از روی نادانی مسئله خواه آن واجب
جزء نماز باشد چون رکوع و سجود و قرائت یا از صفات اجزا باشد چون آرام در حین قرائت یا از شروط
نماز باشد چون طهارت و استقبال قبله و ستر عورت و امثال آن یا از تروک واجبه باشد چون فعل کثیر
و حرف زدن و مانند آن نماز او باطل میشود بغیر از جهر و اخفات که جاهل در آن معذور است و مجمل عذر دار

یا غصب کرده باشد
کسی که غصبیت جامه یا غصبیت مکان [illegible] ماهی است [illegible] نداند [illegible] ندانسته باشد
آنست که اعاده نماز [illegible] از احتیاط [illegible] باشد و [illegible] باطل است و هر گاه حدث کند در اثنای نماز
اگر عمدا کرده باشد نماز باطل میشود و اگر سهوا کرده باشد در حالی اختیار از او سر زده باشد مشهور است که نماز باطل است
و بعضی گفته اند طهارت کامل آورده و بنا میکند از همین باقی مانده نماز را میکند و احتیاط است که هم کرده باشد
هر دو قول و مشهور است که بعد از سجده دوم قبل از تشهد از حدثی سر زند نماز او باطل است و اگر کسی او
باین بعض که دخول میسازد و [illegible] تمام کند عودی کار خود میکند و تشهد را بجای آورد و نماز او
ششم است دیگر از مبطلات نماز تکلم به دو حرف است عمدا و مشهور اصحاب آنست که به یک حرف که ... اند
و احتیاط در اجتناب از آن است و ظاهر آنست که یک حرف که افاده معنی کند مبطل باشد و در کلام ... 9
معنی نیست [illegible] کسی دو حرف [illegible] مبطل است و هم موجب بطلان نماز نیست [illegible] دو حرف از آن صادر اند
و در نیست در بطلان میانه [illegible] جهت [illegible] صلوة باشد و [illegible] هم [illegible] باشد
نماز [illegible] ندامت [illegible] بلکه [illegible] است و [illegible] بطلان نماز نمیشود [illegible]
دخول کسی در نماز [illegible] سلام [illegible] بالکس [illegible] و جواب [illegible]
[illegible] المقدس و امثال این و اگر کسی [illegible] در نماز باشد [illegible] نماز [illegible]
[illegible] اشاره کرده [illegible] است [illegible] اشاره [illegible]
[illegible] و در نماز [illegible] هر گاه [illegible]
[illegible] السلام [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
ظاهر آنست که نماز باطل شود [illegible] نماز باطل میشود [illegible]
و [illegible] اشهر اقوی آنست که نماز او باطل میشود دیگر از مبطلات نماز روی از قبله گردانیدن است

در تفصیل این مسئله اختلاف و اضطراب بسیاری در کلام اصحاب هست و اقوی آنست که التفات
از قبله [illegible] موجب بطلان نماز میشود و [illegible] و ظاهر آنست که التفات
[illegible] هر گاه [illegible] موجب بطلان میشود [illegible] نمی باشد [illegible] عدم بطلان [illegible]
و هر گاه التفات [illegible] و [illegible] آنست که مبطل نیست و ظاهر
عدم [illegible] التفات [illegible] و بطلان محتمل است و همچنین
[illegible] صلوة [illegible] التفات [illegible] محتمل است [illegible] و اگر التفات [illegible]
اگر التفات [illegible] باشد و التفات [illegible]
[illegible] در بطلان [illegible] اعاده [illegible] وقت [illegible]
و این مسئله [illegible] و اگر التفات [illegible] و التفات تمام
[illegible] است که مبطل باشد [illegible]
[illegible] بطلان محتمل است و [illegible] اعاده [illegible]
[illegible] ظاهر آنست که مبطل نباشد [illegible]
ظاهر آنست که مبطل باشد و اگر التفات [illegible] ظاهر آنست [illegible]
هر چند تمام [illegible] دیگر از مبطلات نماز [illegible] اشهر [illegible] است [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible]
[illegible]

دیگر از مبطلات نماز خنده بلند قهقهه است هرگاه عمداً واقع شود و تبسم موجب بطلان نمیشود و اگر سهواً قهقهه
نماز آورد جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده اند بر اینکه نماز باطل نمیشود بلکه اخبار و اکثر بطلان شامل او هست و اگر
تبسم اضطراراً واقع شود و جمعی که از خود دفع نتواند کرد از آن است که نماز باطل میشود دیگر از مبطلات نماز بقول
مشهور گریه است از جهت امور دنیوی است چون فقد مال یا فوت دوستی و این حکم را شیخ و جمعی از اصحاب ذکر نموده اند
و دلیل معلوم نیست و بعضی از اصحاب متأخرین در این حکم توقف نموده اند و موضع است و ظاهر آنست که مراد
گریه مطلق است با آواز و بعضی از علما در آن موده کرده اند که گریه موجب بطلان نماز میشود آنست که مشتمل بر آواز باشد
دیگر از مبطلات نماز فعل کثیر است عمداً و در کثیر جمعی که ثابت است عمل با عرف مناسب است و بعضی
گفته اند که از روایات معلوم میشود که فعل کثیر نیست مانند کشتن سنگ که در حین سجود و کشتن مار و امثال آن
خاک بر آن حسنه باشد و در حین سجود یاد و رو موضع سجود و ادای جهت رفع غبار و انگشت بر آن در خراشیدن
برای گرداندن آن و دست و لواندن جهت تسبیح و لسک از راه طواف کردن اندامی جهت اطفال
طلب العلل او و شستن خون رعاف و لسی برین نان و گوش که از موضع واجب اندامی او بیرون
رو موضع و حل قملت و جوی از اندر او مانند آن و جاره و ابطال و فتح ساختن و بستن در خانه بنهان آن
و برداشتن زن طفل خود را و دایه شیر دادن در حال ... و کشتن مار و عقرب و در روایت است ان ... اما
او و مار بکلام نادرش بود و کشته و الا الملا و دیگر کشتن لیک و شستن و در هر داشتن عصا و مانند آن
و غلط اگر ... از آن ... دو دادن ... کرد و کار ... را
و حک کار ... و ایما و اشاره کردن و جهت تسبیح الله گفتن و الحمد لله گفتن و اراده جای ...
طهارت برخلاف آن ... اصحاب آنست که فعل کثیر مطلقاً است هرگاه عمداً واقع شود دار
سهواً باشد موجب بطلان نماز نمیشود و بعضی اصحاب فعل کثیر که موجب انمحاء صورت نماز شود اشکال

و دست بر آن ... جهت ... حسن ...

بسم الله الرحمن الرحیم رب تمم ... بالخیر

... و دیگر از مبطلات نماز بقول مشهور خوردن و آشامیدن است و جمعی از متأخرین اصحاب ... گفته اند
عدم بطلان و التفات الا با کثرت و از مصنف ... ظاهر میشود و الکل ... مشهور ... بر آن
و بلغ کنند نماز باطل میشود و التفات بعض نموده ... علت بطلان میشود
و هرگاه کسی اراده روزه داشته باشد و تشنه باشد در نماز ... آب نیز داشته باشد ...
... را کلام ... معلوم میشود دیگر از مبطلات نماز ترک ارکان است و حکم ...
در ... و اما رکوع ... اصحاب آنست که هرگاه ترک رکوع کند تا داخل سجده شود نماز او
باطل میشود خواه عمداً باشد خواه سهواً و در این باب خلافی هست و احتیاط در عمل بقول مشهور است
و مشهور آنست که هرگاه هر دو سجده را ترک کند تا داخل رکوع رکعت دیگر شود نماز او باطل است
خواه ترک سجدتین عمداً باشد خواه سهواً و در این باب خلافی هست و خلاف ظاهر ...
و ... موجب بطلان نماز است ... که ... دیگر از مبطلات نماز زیادتی
رکعت است عمداً و اما سهواً ... در رکعت ... نشسته نماز او باطل است
و اگر بعد ... نشسته ... نماز او صحیح است و اگر بعد ... نشسته ... اگر
که نماز او باطل است و در این مسئله ... است و احتیاط در اعاده ... ارکان ...
بر اعاده و اگر زیادتی پیش از رکوع ... نماز صحیح است و اگر بعد از رکوع ... دو ...
... باشد ... و اگر ... نماز باطل است و اگر ...
رکعت ... در نماز ... و اگر ...
... و ظاهر بطلان است دیگر از مبطلات نماز ... رکعت است عمداً و اگر سهواً ... باشد

و محاط آنکه بعد از سلام تا ... فعل منافی نماز کرده باشد واجب است که نماز را تمام کند و بر او اعاده
لازم نیست و اگرچه در نماز دو رکعتی باشد و اگر نقص ... آنکه بعد از آن فعل منافی کرده باشد ...
منافی نماز است ... چون ... اول ... وجوب اعاده است و اگر نقص ... بعد از آن
فعل منافی کرده باشد ... منافی نماز است ... فعل ... که موجب ... نماز باشد
از اصحاب ... اعاده واجب است ... اعاده واجب نیست
ولی قول ... اعاده ... احتیاط ... مطلقات ... مشهور است
... شک ... که دو سجده ... از یک رکعت ... شده یا
از دو رکعت ... مطلقات ... اول ... و بعد از ...
کنند ... از رکعت چهارم ... مشهور ... احتیاط ...
که نماز باطل ... و بنا بر چهار ... و نماز ... ترجیح دارد ... بعد از ... باشد
... بنا بر چهار ... و نماز ... مطلقات ... شک ... است
... در نماز ... دو رکعت ... در حال ... و ... شک ...
... شک ... باشد ... نقصان ... مطلقات
... مشهور ... شک ... در رکعت ... چهار ... شک ... رکعت
... یا ... و قول ... صحیح است و بنا ... و نماز ... از ...
و ارادت ... اعاده است ... مشهور آنکه هرگاه شک کند
رکعات ... باطل است ... اعاده لازم ... از ...
... نماز را تمام ... احتیاط ... از آن ... که

بنا

بنا بر ... و سجده ... و ... حذف ... اکثر ... احتیاط در اعاده
و مکروه است در حال نماز ... و ... باد کردن ... موضع سجود ... و
... اعراض ... در ... [illegible] ... و جواب ... اول
نماز ... و ... اعاده ... قطع نماز جهت
... خوف ... نقصان ... از ...
... که ... باشد ... از ... و ... اینها
و جایز است ... امور دین و دنیا ... در حال ... نماز
و ... در ... طلب ... از ...
و هرگاه ... که ... کند ... جواب سلام
واجب است ... جواب ... سلام ... سلام و سلام علیکم و السلام
و سلام ... و السلام علیک ... جواب سلام علیکم است ...
... و علیکم السلام است ... جواب ... واجب ...
سلام واجب ... است ... جواب ... داخل ... باشد ...
... جواب واجب ... اسماع ... واجب است و مکروه است ...
... السلام ... سلام کند ... سواره بر پیاده و ...
... و ... سلام ... و ...
... سلام ... اهل ذمه ...

و بعد از و در این صورت گویم ص

اگر کسی سلام کند در جواب علیک یا علیکم یا به لفظ دیگر اکتفا نماید و اولی آن است که این الفاظ
رسول اصحاب است و جواب هرگاه کسی در نماز باشد و کسی بر او سلام کند و جواب گوید ظاهر آن است که واجب
واجب باشد و مشهور میانه اصحاب آن است که هرگاه کسی در نماز باشد و کسی بر او سلام کند بلی عبارت
که سلام علیکم واقع است که جواب مثل آن باشد و جایز نیست در جواب علیکم السلام و اولی آن است
اقتصار است هرگاه گوید سلام علیکم یا سلام علیک یا السلام علیکم یا علیکم السلام در جواب بلفظ
اول بگوید و اگر در نماز نباشد
از این الفاظ اگر گوید جایز است و اگر کسی در نماز لفظ غیر الفاظ مذکوره با کسی بگوید در جواب
بعضی بر آن اند که واجب است و بعضی بر آن اند که جایز است و ظاهر آن است که اگر در جواب قصد دعا کند
جایز است و الا در جواب آن تأمل است و مشهور میانه اصحاب آن است که هرگاه در حال
نماز سلام کند شنوا است آن که صدا با علو از او اسماع است و ظاهر بعضی خلاف این است و مسئله
محل تردد است و اگر کسی بر او سلام کند در جواز رد آن و فضیلتش با استحباب این خلاف است و دلیل
بر استحباب نیست و ظاهر آن است که اگر قصد دعا کند جایز باشد و جایز است در اثنای نماز گفتن 9 عاطس
یعنی در جواب کسی که عطسه کند بگوید یرحمک الله یا یغفرک الله و امثال آنها و هرگاه مصلی عطسه کند جایز است
که حمد خدای تعالی نماید و صلوات بر حضرت رسول و اهل بیت علیهم السلام بفرستد و اگر دیگری عطسه کند مصلی

در ارکان و افعال نماز و آنچه صلوات گفته میشود و در آن مذکور است فصل در احکام سهو و شک مشهور میانه اصحاب آن است که هرگاه کسی اول ص
بیک جانب باشد آن عمل نماید و اگر دو طرف مساوی باشد یعنی گمان بهیچ طرف نباشد و گمانش بیک طرف نرود
که فعل مستحب است پس اگر شک کند میان دو و سه بعد از سجده بنا بر آن میگذارد و نماز را تمام میکند
بعد از احتیاط و اگر شک کند میان چهار و پنج بعد از سجده بگوید که چهار است بنا بر آن میگذارد و یک سجده

سهو واقع شده باشد که لازم است بر آن است اصالت سجدتی و ظاهر کلام ایشان بعضی علما بر آن است
میان سکوت در افعال نماز در رکعات اولی و رکعات و دیگر در افعال نماز باطل است و اعتقاد اکثر است
که فرق نیست میانه اول و رکعات در اول دو رکعت با غیر اول و میانه اول و آخر در چهار رکعتی با غیر
چهار رکعتی و در صحیح و آن حکم در ماده ای اخرین از چهار رکعتی است و در غیر آن اعتبار آن است که اولی
عمل باطل باشد و بعضی بر احتیاط دار کار آورد ثالثه هرگاه کسی فراموش کند قرائت را یا حمد را یا سوره را
یا جهر و اخفات را یا بعضی از امات را تا داخل رکوع شود بر او چیزی لازم نیست و نماز او صحیح است و اگر قبل
از رکوع یادش آید و بر آن است که اگر دو را یا جهر و اخفات کند از برای امام قرائت و بعد از رکوع یادش آید
تدارک لازم نیست بلکه در اثنای قرائت بر او تدارک لازم است و هرگاه کسی فراموش کند
رکوع را تا داخل سجده شود یا در سجده با سجود بر اعضای دیگر چیزی بر او صحیح است اعاده آن سجده
که اکثر آن است که صحیح است سجده را فراموش تا داخل صحیح خواهد بود هرگاه امام یا مأموم در نماز شک
کند و دیگری حفظ کرده باشد اعتماد بر قول او مسئله اول بر حال اوست در فرق میانه افعال و رکعات و میانه
امام و مأموم عادل باشد یا فاسق وجه اطلاق در این باب اعتماد بر قول غیر امام یا مأموم اول آن را مثل آنکه
اعلام از نفس اعاده طی کند و داخل این مسئله شود که مصلی شک کند هرگاه مأموم کاری کند
که موجب دو سجده سهو شود جمعی از اصحاب گفته اند سجده را لازم است و جمعی گفته اند که آوردن آن واجب است
و از آن جمع بعضی گفته اند که اگر ترک کند حرج است و موجب قضا یا قضای آن بر او لازم نیست و مراد این
مسئله در سجده است و عمل با احتیاط اولی است و مشهور آن است که هرگاه امام موجب سجده سهو کند

و مال البعار ملكند

در ماموم لازم نیست و بعضی لازم دانسته اند اول احوط است و سهو و شک اعتبار ندارد و ما کثرت

و هر گاه کثیر الشک شود در حالت نماز مسکلند بعضی در حالت اعاده نماز را اعاده میکنند و در حالت نماز احتیاط نماز را ملکند و بداری

فعل مشکوک فیه میکند هرچند از محل در گذشته باشد ملتزم شود و صحت میکند ادعا را اگر یک از کس سهو شود

شود در حالت سهو یا شک نتوان کرد موجب آن گشته چون سهو حساب چهار و پنج و ظاهر آن است اصحاب

معتبر سوره است میان شک و سهو در حکم عدم التفات کلام حاصل است با اختصاص حکم مذکور 9

بشک و معتبر اول عدم بطلان نماز است سهو در آن و عدم قضا هر گاه سهو موجب قضاء فعلی باشد

و اثبات بعضی آن نکرده اند ملکه بعضی نفی آن کرده اند و بعضی سقوط سجود سهو کرده اند و از

سهو آنکه کثیر السهو کی آورد و اگر شک یا سهو کرده چنین بعضی نموده اند که نماز او باطل است و از اینجا

در بعضی معنی کثرت سهو است که رجوع بعرف کند و در این باب تحقیق ثابت نیست و هر گاه کثیر السهو

شود حکم مذکور جهت او ثابت است تا دمی که در آن سه مرتبه که سهو کرده باشد کثیر گردد و عرف

مالعبد از آن میل از کی قلبش کم الهی است و الکی از آن حمد را فراموش کند و در اثنای سوره که ظاهر حمد را بخواند و بعد از آن

سوره را بخواند و خلافی ظاهر نیست در آنکه هر گاه رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه بسجده رسیده باشد

باز ایستد و رکوع را بجا آورد و بعد از آن سجود میکند و هر گاه یک سجده را فراموش کند و پیش از آنکه

بحد رکوع رسد در رکعت دوم باز ایستد و آن سجده را میکند و اگر بعد از سجود واجب است

بجا آورد و اگر هر دو سجده را فراموش کرده باشد و قبل از رکوع باز ایستد سجود از آن گفت

مثل مسئله سابق است و جمعی گفته اند اعاده نماز باید کرد و بعضی رجوع قول اول میکند را عاقبت

احتیاط در امثال این مواضع مرد است و در صورتی که فراموش شده رجوع محل نیست بحکم الحاق آن آورد

و السهو

و سهو میل از آن واجب نیست و اگر یک سجده باشد از عقب سجده اولی فراموش کرده بود و طمأنینه بجا آورده

اما تشهد بر او لازم نیست و اکثر ائمه بر این نه میگویند و وجوب جلسه طمأنینه قبل از سجده دوم

است و وجوب و هر گاه کسی تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع باز ایستد واجب است که تشهد را بجا آورد

و بعد از آن سجده را اعاده کند اگر قبل از تشهد است بجا آورد و هر گاه بعد از تسلیم سلام میکند سجده

سهو و اول احتیاط علما فراموش کرده از العواد سلام قضا میکند و اگر یک سجده را

فراموش کند و بعد از رکوع بخاطر او رسید اشهر اقوال آن است که بعد از نماز قضا میکند و بعضی گفته اند اعاده نماز

میکنند و بعضی گفته اند هر سهوی که دامن گیرد او را موجب اعاده نماز است و مشهور میان اصحاب آن است

که در صورت مذکوره دو سجده سهو واجب است و جمعی واجب ندانسته اند و احتیاط در قول اول است و از

قول ثانی اولی است و هر گاه کسی تشهد را فراموش کند و بعد از رکوع بخاطر او آید مشهور میان اصحاب آن است

که دو سجده سهو میکند و جمعی گویند سهو او واجب است و احتیاط در قول اول است که بعد از اوّل

از آن در این راه تامل مینمود و نیست و با وجود کسی سهو مشهور وجوب آنکه است و جمعی گفته اند تشهد

کرده و سجده سهو است مراد اینست که تشهد سجده و احتیاط در قول اول است و خلافی ظاهر نیست

در آنکه تشهد بعد از تسلیم قضائی باید کرد و در بعضی اختلاف کرده اند و اکثر بر آنند که قضای آن

بعد از سلام است و علی بن بابویه گفته که سجده میکنند در ادای قضا و در رساله و جمعی در زمانه قضا کرده

میشود و در رابعه و بعضی در حالت قضا کرده میشود بعد از سلام و احوط اعاده قول مشهور است و هر گاه

کسی سجده را در رکعت فراموش کند و بعد از تشهد قبل از سلام بخاطر او آید بنابر قول بوجوب سلام

میباید رجوع کند و سجده را بجا آورد و بعد از آن تشهد را بخواند و بنابر قول باستحباب اولی است

کسی اگر رجوع میکند خواه یک سجده باشد خواه دو و یک [illegible] هم اگر دو سجده است نماز باطل است

و اگر یک سجده است همان سجده را قضا میکند و دیگر چیزی بر او لازم نیست و هرگاه فراموش کرده

شده را در محل او نشاید تا وقتی که سلام بگوید آنگاه واجب است که همان [illegible] را قضا میکند خواه چیزی بر زده

باشد و خواه نه و واجب است که میان آن چیزی که قضا میکند و میان سجود سهو چیزی فاصله نشود و سجده

بعد قضا [illegible] را از سجده سهو جهت آن واجب الاتیان [illegible] دو سجده سهو جهت آن و اما بر سجده سهو جهت

چیز دیگر واجب دانسته و اگر کسی شک کند در بعضی افعال و هنوز از موضع آن در نگذشته باشد واجب است

که آن فعل را بجا آورد و اگر بعد از آوردن در جای خود آمد که آن فعل را بجا آورده بود و در حال مکرر شده اگر آن فعل

رکنی بوده موقوف [illegible] مذهب اصحاب است که نماز او باطل است و اگر رکن نبوده اشهر آن است که نماز او

صحیح است و اگر کسی شک کند در رکوع و هنوز ایستاده باشد پس رکوع را بجا آورد و در اثناء رکوع بخاطر آمد که رکوع

را کرده بوده [illegible] آن است که نماز او باطل است و جمعی از اصحاب گفته اند [illegible] بسجود

میرود و نماز او صحیح است و این مسئله محل تامل و اشکال است و احتیاط آن است که نماز را تمام میکند و اعاده

میکند و اگر بعد از انتقال بواجب دیگر در فعلی شک کند ملتفت بآن شک نمیشود بلکه بنا بر وقوع آن فعل

مشکوک میگذارد و فرقی نیست در این که قبل از انتقال رجوع میکند و بعد از انتقال واجب [illegible] التفات

نمیکند بقول اشهر [illegible] شک [illegible] باشد یا غیر آن و بعضی گفته اند هرگاه که شک

بفعلی [illegible] گفت [illegible] باطل است و مراد اشهر آن است که [illegible] هست میانه

شک [illegible] گفته اند [illegible] باطل است و اگر

بعد از شروع در سوره شک کند در حمد [illegible] مشهور [illegible] اصحاب [illegible] رجوع

نمیکند و حمد میخواند و جمعی [illegible] آن است که [illegible] نماز او صحیح است و اگر شک کند در [illegible]

بعد از شروع در [illegible] آن است که [illegible] و ظاهر آن است که [illegible] و بعضی [illegible] بعد از اشتغال

بعضی دیگر [illegible] و اگر کسی شک کند در سجود [illegible] بعد از [illegible] آن است که

[illegible] و بعضی گفته اند [illegible] ایستاده [illegible] رجوع میکند

سجود [illegible] تا وقتی که [illegible] باشد و اگر کسی شک کند در سجود و هنوز [illegible] ایستاده [illegible]

که رجوع میکند بسجود و اگر [illegible] کسی شک کند میانه دو و سه [illegible] اصحاب [illegible]

و نماز را تمام میکند [illegible] ایستاده میکند [illegible] شک [illegible]

و [illegible] مختلف است [illegible] است [illegible]

تمام کند [illegible] است [illegible] بنا بر اکثر مشهور آن است که [illegible] میانه [illegible]

ایستاده و بعضی [illegible] گفته اند [illegible] بنا بر اکثر

[illegible] ایستاده [illegible] آن است که ظاهر اصحاب آن است که [illegible] شک [illegible]

[illegible] شرط است [illegible] اعاده [illegible] و بعضی [illegible] رکوع [illegible]

[illegible] در سجده دوم باشد [illegible] شک [illegible] صحت [illegible]

آن است که در صورت [illegible] اعاده کند و اگر کسی شک کند میانه سه و چهار مشهور آن است که بنا بر اکثر

میگذارد و نماز را تمام میکند و [illegible] احتیاط [illegible] آورد و بعضی گفته اند [illegible] است میانه بنا بر اکثر [illegible]

بر اقل [illegible] است [illegible] احتیاط [illegible] اول است و اگر شک کند میانه دو

و چهار مشهور میانه اصحاب آن است که نماز را تمام میکند و دو رکعت [illegible] ایستاده میکند و بعضی گفته اند

[illegible] است [illegible] بنا بر اقل و میانه اعاده و بعضی گفته اند اعاده میکند [illegible]

[illegible] و اول [illegible]

لکن احتیاط در عمل باول است و اگر شک کند میان دو و سه و چهار اکثر اصحاب بر آن رفته‌اند که سلام

بجای آورد و دو رکعت نماز ایستاده بکند و دو رکعت نشسته و بعضی گفته‌اند که بنا بر چهار گذاشته

یک رکعت ایستاده بکند و یک رکعت نشسته و این حسنه بود بنا بر اصل (موافق است) و احتیاط در عمل بقول اول است

و در جواز بدل یک رکعت ایستاده دو رکعت نشسته خلاف است و محقق در وجوب (دو رکعت ... و احوط عدم است) بعدم دو رکعت ایستاده

و ... جمع ... اکثر ... است و از بعد از قول احتیاط اگر شک کرده بجا آرد

اگر اراده صورت ... ساقط ... بجای آورده ... معتقد آنست عمل میکند و در نماز احتیاط ... است

اگر در نماز ... است از ارکان و اجزا و شرایط و اشهر آنست که آنکه در آن ... است ... و

... را کنار تسبیح کرده و ... ظاهر اصحاب آنست که قبل از فعل منافی نماز احتیاط اشتغال نماید

و در بطلان نماز ... منافی در ما بین خلاف است و احتیاط آنست که فورا مشغول نماز احتیاط

شود بی تخلل منافی و شیخ ... نقل اجماع کرده بر وجوب فوریت (اعاده) اجزا ... و احتیاط آنست که

اگر احتیاط متعدد گردد ... احتیاط ... جز آنست ... دارد و احتیاط

آنست که هرگاه در نماز ... شک ... واقع شود بنا بر اقل گذارد ... و اگر

در اثنای نماز ... (واجب ... از ...) بجای آورد و ابتدا ...

خلاف ... شده و احوط عمل ... اگر ... و هرگاه سلام در غیر موضع

بجا آورد مشهور میان اصحاب وجوب ... است و بعضی قائل بوجوب شده‌اند و این قول اقوی است

و اگر شک کند میان چهار و پنج ... میان اصحاب آنست که دو سجده سهو بر او واجب میشود و جمعی

از اصحاب در این باب ... کرده‌اند و به اکثر شک میان چهار و پنج سه صورت دارد و در اول

یا بعد از ... سر برداشتن از سجده است یا قبل از سر برداشتن از سجده دوم است بعد از اتمام ذکر در سجده دوم

یا

یا بعد از سجده دوم قبل از اتمام ذکر یا میان السجدتین یا پیش از سر برداشتن از سجده اول بعد از اتمام ذکر یا پیش از

اتمام ذکر یا بعد از سر برداشتن از رکوع یا بعد از انحناء پیش از سر برداشتن بعد از اتمام ذکر یا قبل از آن یا قبل

از رکوع بعد از قرائت ... یا در اثنای قرائت یا پیش از قرائت بعد از اکمال قیام یا قبل از اکمال

یا قبل از استکمال قیام در صورت اولی دو ماضیه بعد از سجده سهو بر او جاری است و در صورت سیم و چهارم

و هم و ششم تردد است و در جمیع جواز بنا بر اقل و در این چهار صورت بعید نیست و احکام باقی صور از قبل

ازین در فصل مبطلات نماز گذشت و اگر کسی در موضع ... ایستاده ... یا در موضع نشستن بایستد

سجده سهو بجا آورد و در وجوب آن خلاف است و در اثبات وجوب آن مطلق اشکال است

و اگر شک در رکعات قبل از ... و بعضی از اصحاب بر آن رفته‌اند که جهت زیاده و نقصان که

در نماز واقع شود سجده سهو واجب است و اشهر اقوی عدم وجوب است و جمعی از اصحاب بر آن رفته‌اند

که سجده سهو واجب است جهت هر شکی که در زیادتی و نقصان نماز واقع شود و اشهر اقوی عدم وجوب است

و سجده سهو دو سجده است و محل آن بقول جمهور بعد از سلام است و بعضی گفته‌اند

اگر جهت زیاده است بعد از سلام است و اگر جهت نقصان است قبل از سلام و عمل جمهور

احوط است و واجب است فصل میان دو سجده بجلوس ... بلکه نشستن با دو سجده ... در وجوب

ذکر در سجده سهو خلاف است و قول بعدم وجوب خالی از قوت نیست (اگرچه ... است) و اگر بر وجوب ذکر ... وجوب

ذکر مخصوص خلاف است و اشهر عدم وجوب است و ذکر مخصوص این سجده ... که ... است صحیح

حلبی مذکور است آنست که بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد ... که ... بگوید

بعد از سجده السلام علیک را دو بار نقل کرده

که میفرمود بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و این حدیث را صاحب کافی بطریق
حسن نقل نموده و بجای صلی الله اللهم صل نقل کرده و موافق بعضی نسخ دیگر السلام علیک را دو بار نقل کرده و
مشهور میانه اصحاب آنست که تشهد ضعیف و السلام [illegible] واجب است و اتفاق علما در [illegible]
و این قول قوی است و مراد از تشهد ضعیف آنست که مشتمل باشد بر شهادتین و صلوات بر محمد و آل محمد که
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعضی گفته اند واجب است
تشهد معروف در نماز و ظاهر السلام [illegible] است که معروف است در نماز و بعضی گفته اند سلام بر محمد صلی الله
علیه و آله [illegible] و همان معروف میشود و [illegible] مشهور است چنانکه جمعی از اصحاب ذکر کرده اند و ظاهر آنست
که بعضی سبب [illegible] واجب [illegible] و بعضی از علما واجب دانسته اند و ظاهر آنست که وجود در اعضاء
سبعه که [illegible] که سجده بر آن صحیح باشد واجب است و در وجوب طهارت اعضای
[illegible] خلاف است و احوط مراعات آنست و اصحاب [illegible] بسبب
دانسته اند و در اصحاب واجب است [illegible]
[illegible] اشاره [illegible] دلالت [illegible] و احتیاط آنست
که [illegible] و هرگاه فراموش کنند هرگاه [illegible] که [illegible] اصحاب ما
رفته اند که [illegible] صحیح است [illegible] و [illegible]
سهو [illegible] گفته اند [illegible] سجده سهو [illegible] که سجده
سهو جهت هر کاری است [illegible] روایت است از حضرت صادق علیه السلام که شخصی از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید یا رسول الله [illegible]
در نماز [illegible] که [illegible] حضرت [illegible] که هرگاه در نماز داخل شدی [illegible]

لان

از حب [illegible] مسجد است پس بگو بسم الله و بالله و الملک علی الله اعوذ بالله السمیع
العلیم من الشیطان الرجیم [illegible] شیطان [illegible] است از [illegible]
حضرت صادق علیه السلام [illegible] حضرت فرمود که [illegible]
الله احد و قل یا ایها الکافرون [illegible] و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که شخصی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند که [illegible]
[illegible] علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک
و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا [illegible] حضرت [illegible] گفت یا رسول الله

[illegible] خدای عز و جل [illegible] دوم
در نمازهای واجب [illegible] که در [illegible] افضل است
اول در نماز جمعه [illegible] است و در [illegible] و [illegible]
رسول صلی الله علیه و آله منقول است [illegible] که [illegible] نماز جمعه فرموده ان الله تعالی
[illegible] الجمعة [illegible]
[illegible] الاول [illegible]
خدای عز و جل [illegible] نماز جمعه را [illegible] هر کس که ترک کند آن نماز را [illegible]
[illegible] خدای [illegible] جهت [illegible]
[illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

منقول است که آنحضرت فرموده که انما فرض الله عز و جل علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمسا و ثلثین صلوة منها
صلوة واحدة فرضها الله عز و جل فی جماعة و هی الجمعة و وضعها عن تسعة عن الصغیر و الکبیر و المجنون و المسافر و العبد و المرأة
و المریض و الاعمی و من کان علی راس فرسخین [illegible] یعنی به درستی که فرض ساخته خدای عز و جل بر مردم از جمعه
تا جمعه دیگر سی و پنج نماز که از آن جمله است یک نماز که فرض کرده است خدای عز و جل ادای آن بجماعت و آن نماز جمعه است
و ساقط کرده است از نه کس از کودک و پیر و دیوانه و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و کسی که از او تا محل
جمعه دو فرسخ مسافت باشد و نزدیک باین مضمون از حضرت صادق علیه السلام منقول است و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است که [illegible] الجمعة [illegible] طبع الله
علی قلبه یعنی هر کس ترک کند نماز جمعه را سه جمعه پی در پی مهر کند خدای عز و جل بر دل او [illegible]
چه مهر شدن دل در باب بعضی از کفار و منافقان [illegible] که قبول دعوت حق نکنند [illegible]
مرتبه [illegible] و احادیث در باب جمعه بسیار است اگر کسی خواهد از مواضع آن طلب نماید و علما

را اختلاف است که در زمان غیبت امام معصوم مانند این زمان حکم نماز جمعه چیست جمعی کثیر از علمای امامیه
را اعتقاد آنست که نماز جمعه در زمان غیبت حرام است [illegible] یعنی مکلف است مخیر است
میان آنکه جمعه کند یا ظهر لیکن جمعه را افضل میدانند و اهل این قول بعضی اجتهاد [illegible] نماز جمعه را شرط
صحت نماز جمعه میدانند و بعضی شرط نمیدانند و جمعی دیگر از متاخران علما [illegible] را اعتقاد آنست
که در این زمان نماز جمعه واجب عینی است و ظهر جایز نیست و بعضی گفته اند ظهر واجب است و جمعه جایز نیست
و این قول بسیار ضعیف است [illegible] در نظر این بنده آنست که نماز جمعه در زمان ما واجب عینی است
و احتیاط آنست که اگر در بلدی مجتهد [illegible] باشد [illegible] خواهد که امامت جمعه کند
و نماز جمعه در [illegible] اول [illegible] جماعت [illegible] دوم امام جمعه
[illegible]

و دوم [illegible] است و در اشتراط [illegible] خلافی نیست لکن در بعض آن خلاف است [illegible] امام [illegible]
با امام [illegible] است [illegible] و این قول [illegible]
آنست که امام صلاحیت امامت جماعه داشته باشد [illegible] و شرط است [illegible] امام [illegible]
[illegible] و احتیاط [illegible] است [illegible] امامت [illegible]
و در [illegible] خلاف است [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible] است [illegible]
[illegible] جمعه [illegible] خلاف است [illegible] جایز است [illegible] امامت [illegible]
[illegible] خلاف است [illegible] امامت [illegible] خلاف است [illegible] جایز است [illegible]

[illegible] است که امام جمعه [illegible] شرط [illegible] اجتهاد [illegible] شرط چهارم از شروط [illegible]
دو خطبه است [illegible] دو خطبه [illegible] خوانده [illegible]
ظاهر آنست [illegible] واجب است [illegible] خلاف است [illegible]
[illegible] و احتیاط آنست [illegible] واجب است [illegible]
و تفصیل آن در شرح ارشاد مذکور شده و مشهور میان اصحاب آنست [illegible] خطبه [illegible] عربی [illegible]
[illegible] بعضی گفته اند واجب است خطبه [illegible] عربی و بعضی گفته اند واجب است خطبه [illegible]
در این صورت جمعه ساقط [illegible] و واجب است [illegible] مشهور میان اصحاب آنست که خطبه
جمعه [illegible] از زوال [illegible] از زوال [illegible] گفته اند [illegible] خطبه

واذا زد و یکی اذان خوانند در جمعه که چون از خطبه فارغ شود اذان و اذان دیگر در وقت جواز العلام خطیبی است قبل از اذان

و مشهور وجوب نشستن است در میان خطبتین و اما سکوت است در حال نشستن و مستحب است که نشستن بقدر

قل هو الله احد باشد و واجب است که آواز را بلند کند بنحوی که اقل عدد واجب خطبه را بشنوند بنا بر قول مشهور و بعضی

در این تردد نموده اند و مکرر شرط است نزد اصحاب در صحت جمعه که میان آن جمعه و مکر دیگر از آن کمتر از یک فرسخ نباشد

و در بعضی این مسئله تفصیل است که شرح آن مناسب این مختصر نیست در وقت نماز جمعه خلاف است

مشهور میان اصحاب آن است که اول وقت نماز جمعه اول زوال آفتاب است و بعضی علما گفته اند وقت تمام آفتاب

نموده اند و اقوی قول اول است و مشهور میان اصحاب آن است که آخر وقت جمعه وقتی است که سایه هر چیز مثل

آن شود و بعضی گفته اند هرگاه بقدر زمان خطبه و دو رکعت نماز وقت باشد و بعضی گفته اند وقت آن ممتد است

تا آنکه وقت ظهر و بعضی گفته اند وقت آن یک ساعت است و مسئله محل اشکال است و احتیاط آنست

جماعت بفعل نیاورند در وقت غیر اول و نماز جمعه بر کسی واجب نیست که مکلف باشد و بعضی گفته اند

واجب نیست بر کسی که حاضر است و مشهور آنست که بر اعمی واجب نیست و بر لنگ و پیر عاجز و بیمار

و بعضی گفته اند بر کسی که دور باشد از دو فرسخ بیشتر واجب نیست و بعضی گفته اند بر کسی که از ... خارج است

و اما بر کسی که از او تا محل انعقاد جمعه دو فرسخ زیاده باشد و در آن محل اگر ... وجوب جمعه

نیست و در مقدار دو فرسخ خلاف است و مکرر از اشراط وجوب جمعه آنست که در آن وقت باران نباشد

و مشهور آنست که جماعتی که از آن ... نماز جمعه ساقط است هرگاه حاضر شوند نماز جمعه ... و مشهور میان

اصحاب آنست که کسی که بر او واجب نیست هرگاه حاضر شود بر او واجب میشود ... مکلف

و اذن و مسئله از کلام شخص وجوب است بر آن و در وجوب بر مسافر و بنده خلاف است

الوز

واذ ... وجوب است و در عبارات بعضی اصحاب وجوب است و از اجماع ظاهر میشود

و در آن تامل هست و احتیاط در آن است و مکرر آن است که حاضر نشود و کسی که پس نماز جمعه بر او واجب

باشد هرگاه نماز ظهر کند از او مجزی نیست بلکه واجب است که حاضر شود پس اگر اول ظهر ... بعد از آن حاضر شود

در وقتی که جمعه فوت شود ... واجب است که توبه و نماز ظهر را بکند و نماز جمعه باطل ... میشود که امام را

در رکوع در یابد و اظهر اقوی آنست که هرگاه امام سر از رکوع رکعت دوم برداشته باشد نماز در یافته میشود

و بعضی گفته اند معتبر ادراک تکبیر رکوع است و حرام است خرید و فروش در روز جمعه بعد از زوال و حرام است

بعد از اذان روز جمعه ... و اقوی آنست که بعد از زوال قبل از اذان حرام نیست و در حکم شبیه سایر

عقود و ایقاعات خلاف است و اقوی آنست که کسی که در این وقت واقع شود صحیح است و در اذان

ثانی در روز جمعه خلاف است بعضی مکروه دانسته اند و بعضی حرام دانسته اند و در تفسیر اذان ثانی اختلاف است

بعضی گفته اند اذان ثانی آنست که ثانیا زمان واقع شود بعد از اذان ... که واقع شده باشد در وقت

از یک مؤذن یا کسی که بعقده داشته باشد که آن ثانی است خواه در پیش امام باشد یا در مناره ... و بعضی

گفته اند که آنست که واقع شود تا تمام زمان ... و بعضی گفته اند آنست که در پیش امام باشد و بعضی

گفته اند که آنست که بعد از نزول امام ... مخالف اذان اول ... و در این باب نظر

بسیار ... و خلاف است که اما استماع خطبه واجب است یا مستحب و اکثر علما وجوب دانسته اند

و اول اصح است ... و بعضی در خطبه ... واجب و خلاف است

در وجوب طهارت در حال خواندن خطبه و واجب دانسته اند و بعضی ... وجوب

و ماموم هم حاضر است لیکن بعضی از علما دعوی کرده که جایز نیست بوجوب طهارت ماموم در حال خطبه و
خلاف است در کلام حرام بودن وقت خطبه اکثر علما حرام دانسته اند اما اشهر آنست که حرام
حرام است و امام مستمعین امام حرام کرده اند و بعضی تخصیص داده اند بمستمعان و بعضی کراهت افزوده اند
و خلاف در حق ... و از حاملان حرام بعضی تصریح کرده اند تا کلام بعضی از خطبه نشود مالکی که ... وقت
و در تسبیح ... است و ظاهر است که ... اما وقت ... مخصوص حال خطبه باشد
و پیش از شروع در خطبه و بعد از فارغ شدن از هر دو خطبه کلام حرام نیست و مستحب است که خطیب فصیح
و بلیغ باشد و مواظب بر اوقات صلوات باشد در اوقات فضیلت و متصف از مناهی باشد و مستحب است
نزد در پیش مسجد امام و عمر امام را در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در پیش
که شما سجده ... بهشت ... نماز جمعه و افضل است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام مبارک
مسجد می فرمودند در روز جمعه در وقتی که آفتاب بعد یک نیزه بلند شده بود و در ماه رمضان پیش از آن می فرمودند
که جمعه های ماه رمضان را بر سایر ماهها فضل است مانند فضل رمضان بر سایر ماهها و آنحضرت
فرموده که مادر سیده که اصحاب سیر صلی الله علیه و آله در روز جمعه ... مستحب است ... اصحاب
مسجد ... و ... شارب ... و ... کندن ... و ... خوش استعمال نمودن
و ناخن چیدن ... و ... شستن ... و باعمامه بودن ... و تکیه کردن ... عصا
... و امام هر گاه بر منبر بالا رود مستحب است که رو بمردم سلام کند و اکثر اصحاب ... در خلاف
نقل ... کرده ... مستحب است جهر در قرائت نماز جمعه و مستحب است جهر در
ظهر روز جمعه خواه ... کند خواه منفرد بقول اشهر اقوی و بعضی احتیاط ... الا ... افضل دانسته اند و بعضی
آن

... کرده اند ... نماز ... و بعضی منع از جهر کرده اند و در روز جمعه ... رکعت نافله
... است و در وقت آن ... اصحاب اختلاف است و در ... مشهور آنست
و بهتر آنست که در اوقات ... که در این باب وارد شده عمل نماید و احوط در پیش از اوقات ... است
آنست که شش رکعت در وقت ... طلوع نماز کند و شش رکعت قبل از نصف النهار و دو رکعت بعد از زوال
شش از نماز جمعه و شش رکعت بعد از جمعه و در روایت دیگر صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است
که شش رکعت ... و شش رکعت بعد از آن و شش رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از زوال و دو رکعت
بعد از عصر ... است ... دو رکعت ... و هر گاه امام جمعه کسی باشد که اقتدا با او نتوان کرد
جایز است که تقدیم کند ماموم نماز خود را بر نماز امام و جایز است که با او دو رکعت کند و بعد از سلام امام تمام کند

و خلاف ... در آنکه افضل از این دو قسم کدام است ... افضل دوم در نماز عید فطر و عید
اضحی ... که نماز جمعه واجب است با وجود شروط و ... است ... حاجت ... ظاهر است که نماز
عید در زمان غیبت امام ... واجب ... و در وجوب نماز عید ... است و ظاهر آنست
که ... کافی باشد ... اشتراط ... منقول است و در وجوب دو خطبه در نماز عید
خلاف است و اشهر اقوی استحباب است و بعضی شرط صحت دانسته اند و بعضی واجب غیر شرط دانسته اند و استماع خطبه ...
و ظاهر ... اصحاب ... است که ... بعضی ... نماز ... خواه نماز جمعه منفرد باشد ... و ... بعضی
... منقول است و علامه ... نموده و ... اجماع ... دانسته اند این شرط ...
... مستحب ... که ... باشد ... اجماع ... نماز جمعه ایشان

و استماع خطبه عید سنت است و آن دو خطبه است
مانند جمعه لکن ... از آن در خطبه عید فطر
... است ... در ...
... است ... و خطیبان ...
... است ...
بعد از نماز ... و در ...
و در حال خطبه و جلوس ... اصحاب
و استحباب جلوس ...
صح

ساقط است نماز عید مراد ایشان ساقط است و مشهور میانه اصحاب است که نماز عید مستحب است
نیست بلکه مشروط به واجب نیست و در این باب بعضی علما [illegible] و بعضی احتیاط دانسته‌اند [illegible] اصحاب
این سنت مسافر و زن معلوم میشود و مشهور میانه اصحاب آنست که هرگاه جماعت منعقد باشد مستحب است
که نماز عید را منفردا بکنند و از بعضی منع منقول است و اول اقرب است و مشهور آنست که هرگاه بعضی شرایط
وجوب مفقود باشد مستحب است که این نماز را بکنند بطریق جماعت یا فرادی و از بعضی انکار جماعت در صورت
مذکوره منقول است و اول اقرب است و کیفیت نماز عید آنست که تکبیر افتتاح بگوید بعد از آن حمد و سوره
بخواند بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از آن دعا تا پنج تکبیر و پنج دعا [illegible] تکبیر ششم را بطریق استحباب بگوید
و بعد از آن رکوع کند پس دو سجده بکند [illegible] برخیزد و حمد و سوره بخواند پس تکبیر بگوید و بعد از آن دعا بخواند تا چهار
تکبیر و چهار دعا بجا آورد [illegible] تکبیر پنجم بطریق استحباب بجا آورد پس دو سجده بجا آورد و تشهد
و سلام بجا آورد و در هر رکعت [illegible] سوره با حمد در این نماز واجب است و سوره مخصوص
معین نیست و اختلاف کرده‌اند در افضل جمعی گفته‌اند در اولی والشمس و در ثانیه غاشیه و جمعی گفته‌اند
در اولی سبح اسم و در ثانیه والشمس و بعضی روایات [illegible] اول است و بعضی روایات مناسب [illegible]
در وجوب تکبیرات زائده خلاف است اکثر واجب دانسته‌اند و بعضی مستحب دانسته‌اند و احوط اول است
در وجوب [illegible] بعد از هر تکبیر خلاف است جمعی واجب دانسته‌اند و بعضی مستحب و [illegible]
و اشهر [illegible] آنست که دعای معین واجب نیست و بعضی [illegible] را واجب دانسته‌اند و مشهور میانه
اصحاب آنست که در رکعت اولی پنج تکبیر است و در ثانیه چهار و بعضی گفته‌اند در اولی چهار و در ثانیه سه و
بعضی روایات [illegible] این قول هست و مستحب است [illegible] بعد از تکبیرات [illegible]
و اگر تکبیرات را فراموش کند [illegible] قضا [illegible] و در قضای آن بعد از نماز خلاف

خلاف از قوی نیست [illegible] وجوب [illegible] بعد از [illegible] اول [illegible] و بعد از دوم صلوات [illegible]
[illegible] روایات معتبره [illegible]
[illegible] است و [illegible] ظاهر آنست که [illegible] واجب باشد
[illegible] اصحاب [illegible] نموده‌اند و از [illegible] مخالف [illegible] مشهور
[illegible] مستضعف [illegible] معاند [illegible] جهت [illegible] مستضعفین
[illegible] اللهم [illegible] روایت صحیح وارد شده [illegible] مستضعف
[illegible] صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] دعا از جهت مؤمنین
و مؤمنات بکند و بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم و بگوید جهت [illegible]
[illegible] اللهم [illegible] اللهم [illegible] و [illegible]
[illegible] واجب است [illegible] جنازه [illegible] است [illegible] جهت [illegible]
[illegible] دو در نماز میت [illegible] واجب نیست [illegible]
و در رکوع و سجود [illegible] و طهارت [illegible] شرط نیست [illegible] است [illegible]
این نماز [illegible] جنازه را [illegible] و مستحب است که [illegible] نماز [illegible]
بر اموات نماز [illegible] جهت [illegible] اجماع [illegible] در میان نماز [illegible] است [illegible] اصحاب
[illegible] و مستحب است [illegible] در وسط [illegible]
[illegible] کفن [illegible] است [illegible] خلاف است
[illegible] اصحاب [illegible] این قول رجحان دارد و [illegible]
غسل و تکفین [illegible] و اگر کفن [illegible] در گور [illegible] عورت [illegible] الکاه [illegible] نماز بکنند و اگر

شخص بار او رسیده باشد

سنی زاده و کسته و طی که هرگز بار نکرده باشد آن است که جایز است بار دادن و قرآن خواندن و آنرا اجرا

نیست و اگر او بار نکرده باشد واجب است که او بار دادن بلکه هر تا معین و در جوار بکرار

بار جنازه خلاف است و احتیاط ترک است و اگر خواسته که جنب باز حاجت کرده است اعتبار

آن نادل است و اما نماز ادل الحسنه و پیر اول است از پیر و دل اول است از جد و ذمه اولی

اول کس و سنی است تشییع جنازه و در این باب ثواب بسیاری منقول است و مشهور است که در عقب

جنازه نا یکجا رفتن و پس افضل است و عمل ما بر اول است و سنی است پیاده رفتن و مکروه

سنک و مرد و شستن و چشم پوشیدن که او است زاد و دعا کرده اند و سنی است تربیع جنازه و آن بردا شتن

جنازه است از چهار جانب و در این باب ثواب بسیاری منقول است و ظاهر آن است که سنت

پاس عمل آن که چهار کس چهار جانب جنازه را بر دارند و افضل آن است که یک شخص تربیع کند و افضل از شست

جانی جنازه که جا او دست راست میت است

ربیع این است بعد از آنکه ابتدا از جانب [illegible] پس کتاب پای [illegible]

دست چپ میت از پس ساق و ران

جنازه مسح کرده و مشهور عمل این است و سنی است اعلام مومنان و دعا کردن در وقت دیدن جنازه

پاس آن که الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم و سنی است که آنکس میت را در ملک قبر دو ازپای

گزاشتن و فرش کرده آن و سنی است که آن که آنکس او خانه باشد در پای قبر مشهور است که سه دفعه پای

دستنه این طاهر است و سنی است که آن را از جا عرض با سعال قبله داخل سازند فصل دهم در

دفن کردن میت و بعضی لوازم آن واجب است دفن کردن میت در زمین و پیش از تغسیل کفانه و مرور واجب است که

میت را در گودی پنهان کنند که کسی که بوی او از مردم مستور شود و جسد او از سباع الحی بماند و اما نمی

اوبر جانب راست او بعضی واجب است بعضی از مشهور و بعضی از علما سنت دانسته اند و سنی است

کندن قبر بقدر تا ما پای تا سینه کردن و سنی است کندن لحد از طرف قبله و سنی است که آن لحد فراخ

باشد چنانکه کسی در آن تواند نشست و کسی که میت را در قبر گذارد سر برهنه و پا برهنه باشد و وا است

ان

به الفرمان

رن باشد سنی است که هر دو آن حال بسیار و در وقت اول است و اگر مرد باشد مشهور آن است که مکروه است

که هم که از اطراف او آن حال بسیار دو دامن یا سینه پوشیدن سطر سینه جلد و دامن که سطر سینه است

که و الله لقرو الخ زول بکشد و سنی است که بعضی که از اطراف سر و پا گشودن و مشهور است که سنی است

تربت شریف حسین علیه السلام در کفن و سنی است که کسی که میت را در لحد میگذارد تلقین کلمه شهادتین

و اسما ائمه هدی علیهم السلام بکند و در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام چنین منقول است که چون

میت را در لحد گذاشتی بگو بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله و آیة الکرسی و دست بر منکب

راست او زن پس بگو یا فلان بگو رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه و آله رسولا

بعلی اماما و نام امام زمان بر دو روایت اسحق بن عمار چنین است که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که

معموره هرگاه نازل شدی در قبر بگو بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله پس میت را داخل

سازی پس چون در قبر گذاشتی بکش را او بگو اللهم یا رب عبدک ابن عبدک نزل بک و انت خیر منزول

اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و الحقه بنبیه محمد صلی الله علیه و آله و صالح شیعته و

اهده و ایاه الی صراط مستقیم اللهم عفوک عفوک پس بگذار دست چپ را بر بازوی چپ او و او را و حرکت

ده و لقنه پس بگو یا فلان بن فلان هرگاه از تو پرسند بگو الله ربی و محمد نبیی و الاسلام دینی و القرآن

کتابی و علی امامی تا آخر ائمه را نام ببر پس قول را اعاده کن پس بگو ایا فهمیدی یا فلان پس بگو

ثبتک الله بالقول الثابت هداک الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمته

پس بگو اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد بروحه الیک و لقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک پس

کل و خشت بگذار و مادام که خشت و گل میگذاری بگوی اللهم صل وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و اسکن الیه

نزد رحمتک احمه تعذیبه بهاء عن احمر سواک فاغفر لمحسنک للظالمین پس بیرون می آئی از قبر و میگوئی انا لله و
انا الیه راجعون اللهم ارفع درجته فی اعلی علیین واخلف علی عقبه فی الغابرین وعندک نحتسبه یا رب العالمین
و مستحب است که هرگاه میت را در لحد گذارد این دعا را بخواند بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله
علیه و آله عبدک ابن عبدک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم افسح له فی قبره والحقه بنبیه اللهم انا لا نعلم منه
الا خیرا وانت اعلم به و اگر زن باشد بگوید امتک بنت عبدک نزلت بک وانت خیر منزول بها
اللهم افسح لها فی قبرها والحقها بنبیها اللهم انا لا نعلم منها الا خیرا وانت اعلم بها و مستحب است که لحد را از خشت
خام و گل بپوشانند و از طرف پایها از قبر بیرون آیند و مستحب است خاک ریختن دست کسی که [illegible] و مستحب است
بلند کردن قبر به قدر چهار انگشت و اصحاب اختلاف کرده اند بعضی چهار انگشت مضموم گفته اند و بعضی مفرج [illegible]
در اختلاف دارد و مستحب است [illegible] ساختن و آب [illegible] دست [illegible] است [illegible]
[illegible] و بعد از آن [illegible] که [illegible] بگذارد [illegible] جانب دیگر [illegible] و وسط قبر و مستحب است که بعد
از آب ریختن دست [illegible] گذارد [illegible] باشد و [illegible]
معلوم میشود [illegible] مراد [illegible] و در آن وقت و مستحب است که این دعا بخواند اللهم جاف الارض عن جنبه
واصعد الیک روحه ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمة من سواک
[illegible] که بر [illegible] خواهد مومن شهادت و مستحب است [illegible] قبور و دعا [illegible] و استغفار
جهت اموات [illegible] و [illegible] در آن باب [illegible] و خواندن قرآن [illegible] و مستحب است
بعد [illegible] خواندن و این دعا خواندن اللهم جاف الارض عن جنوبهم وصاعد الیک ارواحهم و
لقهم منک رضوانا واسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم وتونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و مستحب است
[illegible] بعد از [illegible] ملحق [illegible] با علاقه [illegible] و در این باب [illegible] است و مستحب است [illegible]

اهل مصیبت [illegible] و تسلیه و حمل [illegible] که ثواب و احسان ان است و در این ثواب بسیاری هست
و جایز است [illegible] بعد از دفن و بعد از دفن افضل است و مستحب است [illegible]
[illegible] و مکروه است [illegible] میت خاک [illegible] و مکروه است [illegible] قبر
[illegible] مکروه است [illegible] قبر [illegible]
[illegible] قبر [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] مشهور [illegible] اصحاب [illegible]
بعد از دفن [illegible] و جمهور اصحاب [illegible]
[illegible] و بعضی مطلقا حرام دانسته اند و بعضی مطلقا [illegible] جایز دانسته اند [illegible] اجماع
[illegible] و مستحب است که صاحب مصیبت [illegible]
[illegible] مصیبت است و جایز است [illegible]
[illegible] و مستحب است طعام [illegible] صاحب
مصیبت [illegible] و مکروه است [illegible]
طعام خوردن و مستحب است [illegible] انا لله و انا الیه راجعون [illegible] مصیبت [illegible]
[illegible] حرام است دفن غیر مسلمان در مقبره مسلمانان [illegible] فصل [illegible]
واجب [illegible] هرگاه [illegible] مطلق [illegible] در این [illegible]
[illegible] مشروع [illegible] میشود [illegible]
[illegible] آن [illegible] میشود [illegible]

ولکن [illegible] مشاهده هم

[illegible] هم

و اگر مقتدی مسافر باشد و در ماه رمضان معین معین می‌شود و اگر ... کسی ... معین کرده ... معین می‌شود

و از آن ملکان ... بوده باشد حتی از اصحاب گفته‌اند معین می‌شود و حتی گفته‌اند در هر ملکان حتی است و قول

اول اقرب است و در امور ... که علم بین عهد علم ... است فصل پنجم در نمازهای مندوب از آن جمله

نماز استسقاست یعنی نماز طلب باران و در وقتی که باران نیامده باشد و نهرها و رودها خشک شده کیفیت این نماز مثل کیفیت

نماز عید است و این نماز را با جماعت باید کرد و بعضی وقت این نماز را در ... تو ... نماز عید ... نموده‌اند که اول

وقت این نماز مابین طلوع آفتاب است تا زوال و ... از اصحاب ... نموده ... وقت این نماز وقت نماز عید است

و ادای این نماز بعد از ... و ادای الصلاح ... و ادای ... بعد از نماز ... و ادای آن ...

کراهت این نماز در ... و تعاون و ادای ... با نماز عید ... استسقا ... را استعانت

بعد از طلب ... و سؤال ... تا سه روز روزه بدارند و امام روز

سیوم ایشان را امر کرده ... جمعه باشد یا دوشنبه و بعد امر ... که

در وقت ... امام ... روند و در دست ایشان عصا ... و اطفال و ... نماز

... و ... و اطفال ... ایشان ... و امام ... بعد از فراغ از نماز

و بعضی اصحاب گفته‌اند ... بعد از فراغ از خطبه است و بعضی گفته‌اند ... است ... و ... مراد

بعد از فراغ از نماز و بعد از صعود بر منبر و بعد از فراغ از خطبه باید که امام ... و ... از ...

استقبال قبله ... و صد نوبت با آواز بلند الله اکبر ... و از جانب ... صد نوبت ... و از جانب

... صد نوبت ... الله ... و از جانب ... مردم صد نوبت ... و مردم ... با آواز بلند ... بگویند

... امام ... که ... کلمات ... خطبه بخواند و ... در سؤال

... امام ... و ... است که ... خطبه ... و ... است که هر گاه ... آب

تمام

بسم الله الرحمن الرحیم رب یسر و لا تعسر و تمم بالخیر

... نماز نافله ... در شب‌های ماه مبارک رمضان ... و ...

رمضان ... و آن ... است ... اصحاب ... قول اشهر ... است ... و بعضی ... گفته‌اند که

این ... است که در هر شب ... گفته‌اند ... از آن جمله ... ملکت

دوازده رکعت بعد از ... و ... گفته‌اند ... دوازده رکعت ... شب

... و هشت رکعت بعد از ... و ... است ... و ... و ... است ... و مشهور است ...

را بعد از ... و ... گفته‌اند ... و بعضی روایات ... و ... است ...

جایز باشد و در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ... صد رکعت ... و در ... دو رکعت

را ... و مشهور است که در عشر اواخر ... رکعت ... بیست ... و باقی را بعد از عشا ... را

دوازده رکعت ... و باقی را بعد از عشا ... و ... است ... و ... اقوی است ... از

... و ... و ... رکعت ... که ... می‌خواند ... و جمعه ده رکعت

چهار ... بعنوان نماز امیر المؤمنین علیه السلام و ده رکعت بعنوان نماز حضرت فاطمه علیها السلام و چهار بعنوان نماز جعفر علیه السلام

و در شب جمعه ... رکعت بعنوان نماز علی علیه السلام و در ... آن ... شنبه ... رکعت بعنوان نماز

فاطمه علیها السلام ... و ... است ... و ... آن ... است و ... و ...

قبل از این مذکور شد ... این نوافل ... حاصل ... اصل ... را ... نماز ...

... است و در اصل ... و ... نوافل ... است ... و ... اداء ...

و ... است ... و ... فضل ... و ... طلب ... و ... ...

نمازهای ... است ... و ... است ... و ...

مذکور است و ما کلمات احتضار بعض امصار مکلم از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مخصوص در امری که
طلب کنند از پروردگار خود فرمود که تصدق کن آنچه ممکن است در آن روز وقت بکش بر هر مسکین یک صاع بصاع پیغمبر صلی الله
علیه و آله و می گیرست آن روز غسل کن در ثلث باقی شب و می پوشی ادنی آنچه می پوشند عیالان تو پس بلند کن
ثیاب ازاری بوده باشد پس بعد از آن دو رکعت نماز بگذار و هرگاه سر بسجده برداری در رکعت اخره او را
بجو سبحان المعظم و التقدیس و بحمده جل ثناؤه ملکی و کنا بما حوران ملکی پس او را ملکی با لحاح الهی
بنام او پس سر بسجده برداری چون سر را وضع ادنی ... سجده دوم ضمار طلب جرا خدای جل شانه
ملکوتی اللهم انی استغفرک پس دعا ملکی هر چه را که خواهی و سوال ملکی و هرگاه بجود ملکی زانوها را حود را
زمین ... پس دار ازار ... الله رحمن کن زانوها را ... ان ... پس صیانه البتین و ما طرس ...
و معلوم باد که اسحاره طلب ارشاد کم ... دار حضرت صادق علیه السلام منقول است
در استخاره که استخاره کنند مراد او سجده از دو رکعت ... و بلکوست و حمد خدا کو بد و صلوات اکبر
و آل ایشان ... استخاره کنند ساده بوست پس حمد و صلوات کا آورد و صد و ... کند دو استخاره
نطلبی نماز باد و عا و بر صاحب ... لسان است ... و محکم کند صلوات استخاره
است دو رکعت نماز کن از خدای عز و جل ... آنکه ... خیر ... در نماز از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه انعام کند خدای عز و جل بر تو نعمتی دو رکعت نماز مبحو ...
در اول فاتحه الکتاب و قل هو الله احد و در دوم فاتحه الکتاب و قل یا ایها الکافرون و ملکوتی در رکعت
اول در رکوع و سجود الحمد لله شکرا شکرا و حمدا و ملکوتی در رکعت ثانیه در رکوع و سجود الحمد لله الذی استجاب
دعائی و اعطانی مسئلتی و نماز ... از حضرت امیر المومنین علیه السلام از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که هر کس وضو سازد و اسباغ وضو کند و اسباغ ... و چهار رکعت
نماز کند فصل کند میانه ایشان بسلام و در هر رکعتی فاتحه الکتاب بگوید و قل هو الله احد پنجاه بوسه

معروف می شود و هر که معروف می شود و همین میانه او و خدا گناهی الا که معفور شده جهت او و نماز حضرت
فاطمه است علیها السلام و آن دو رکعت است در اول حمد بگوید و انا انزلناه صد نوبت و در دوم حمد و سوره
و سوره توحید صد نوبت و نماز حضرت امیر المومنین است و آن ... الواسطی است و آن چهار رکعت
نماز است و سلام و کیفیت آن است که بعد از حمد و سوره پانزده نوبت بگوید سبحان الله و الحمد لله و
لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده نوبت بگوید و چون سر از رکوع بردارد ده نوبت بگوید و چون بسجده
اول رود ده نوبت بگوید و چون سر بردارد ده نوبت بگوید و چون بسجده دوم رود ده نوبت بگوید و چون
سر بردارد ده نوبت بگوید و همچنین در هر یک از چهار رکعت عمل آورد و مستحب است که در رکعت اول اذا زلزلت
بخواند و در رکعت دوم و العادیات و در رکعت سوم اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم قل هو الله احد و مشهور میانه
اصحاب این است که تسبیح در این نماز بعد از قرائت است و بعضی گفته اند قبل است و کسی که تعجیل داشته باشد
این نماز را اول شب دو رکعت ... کرده و در رکعت این نماز را که آورده باشد که ادا را ...
شش آنچه می خواهد که بعد از قضا این حاجت ... انگشتهای ... او را دعا ... حیم ... لازم نیست و از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود هرگاه مستعجل باشی نماز جعفر را بجا آور پس قضا کن تسبیح را
در حالتی که از پی حوائج خود می رفته باشی و هرگاه تسبیح را فراموش کنند در محل ... باید که آن را
مادام که در این محل می خوانند و این نماز ... در محل ... مستحب است که در آخر سجده آخر از صلوة
جعفر این دعا را بخواند یا من لبس العز و الوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من
احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة و الطول یا ذا المن و الفضل یا ذا القدرة و الکرم اسالک بمعاقد العز من عرشک

و مهر اجر حرکتانک وبا سمک الاعظم الاعلی وکلماتک التامات ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل
بی کذا وکذا و حاجت خود بخواهد و دیگر از نمازهای مستحبه دو رکعت نماز است در شب عید فطر در رکعت
اول حمد یکمرتبه و توحید هزار مرتبه و در رکعت دوم حمد یکمرتبه و توحید یک نوبت و دیگر نماز اعرابی است
منقول است از ابن عباس که گفت مردی از اعراب آمد نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله
ما فدای تو باد یا رسول الله ما در بادیه می باشیم و دور از شهر و نمی توانیم که هر جمعه حاضر شویم پس دلالت کن
مرا بر عملی که در آن فضیلت نماز جمعه بوده باشد که هرگاه بروم با اهل خود ایشان را خبر دهم پس حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که هرگاه روز ارتفاع نهار باشد دو رکعت نماز بکن در اول رکعت حمد یکمرتبه بخوان و قل اعوذ برب الفلق
هفت بار و در دوم حمد یکبار و قل اعوذ برب الناس هفت بار پس چون سلام گفتی آیة الکرسی هفت بار بخوان
پس برخیز و هشت رکعت نماز بکن به دو سلام و در هر رکعتی حمد یکمرتبه بخوان و اذا جاء نصر الله یکبار و قل هو الله احد
بیست و پنج بار پس چون فارغ شدی از نماز بگو سبحان الله رب العرش العظیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم هفتاد نوبت و دیگر نماز روز عید غدیر است و آن شرحی دارد در کتب مذکور است و دیگر نماز ...
... فقل ... و ... در رکعت ... در هر رکعتی حمد یکمرتبه و قل هو الله احد ده نوبت
و آیة الکرسی ده نوبت و انا انزلناه ده نوبت ... نماز برابر است با صد هزار حج و صد
هزار عمره و سؤال کند حق تعالی حاجات دنیا و آخرت ... و ... حاجت ... یا
... که روزه این روز برابر است ... برابر است با صد عمره و صد حج مقبول ...
و هر که افطار دهد ... برابر است با اطعام ده فئام و هر فئامی صد هزار است ...
ثواب کسی که اطعام کرده باشد ... از ... و ... حق تعالی ...
... برابر ... هزار ... هم است و ... این نماز ... است که ... در ...
در ... حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ... و ... این ... است و دیگر نماز ...

که در اوقات شریفه مانند ... و ... در روز ... و اوقات ... و ...
... و ... و ... و ...
قرآن ... است و تفصیل آنها ... این مختصر نیست ... طلب ... و ... اراده ...
در کتاب مفاتیح النجاة عباسی ایراد نموده ام از آنجا طلب باید نمود و ... کتب ... است ...
... و ... در ... و ... رحمهم الله تعالی ایراد نموده اند و ... اند

در بعض احکام متعلقه بنماز و در این چند فصل است فصل
اول در ترک نماز ... هر کسی ترک نماز کند و این ترک را حلال داند و شبهه محتمله در حق او نکند
مانند کسی که در بادیه نشو نموده که از مسلمانان دور بوده و شرایع اسلام بر او نرسیده و آن شخص مسلمان
زاده باشد مرتد است و احکام کفار بر او جاری است ... عالم شرعی ... و اگر آن
با این ... از ... و ... و ... و ... و اوقات نماز ... و ... و ... که ... داند ... و ... که ... ثانیاً
و اگر مرد مسلمان زاده ... و ... و ... و ... اصلاً خوانند
حاکم شرع ... و ... و اصحاب خلاف کرده اند بعضی گفته اند که ... و ...
نماز ... حاکم شرع ... و ... و ...
و خلافی ... هر کس ... نماز ...
ما ... باشد ... قضا ... واجب است ... و ... قضا ...
... که ... خلاف است ... قضا ...
و ... قضا ...
... قضا ...

خود بعمل آورده باشد قضا بر او لازم نیست و هم چنانکه در حضر فوت شده باشد تمام قضا بجا آورد

و هم چنین در سفر فوت شده باشد قصر قضا بجا آورد و اگر کسی یک نماز از پنج نماز از وی فوت شده باشد و تعیین

آن را نداند او را اشتباه است که یک چهار رکعتی میکند مردد میان ظهر و عصر و عشا و یک سه رکعتی و یک دو رکعتی

و بعضی گفته اند پنج نماز میکند و هر گاه از او نمازها فوت شده باشد و عدد آن را نداند مشهور است که چندان میکند

که ظن غالب شود که آنچه فوت شده بود بعمل آمده و جمعی گفته اند که قدر یقینی میکند یعنی آن مقداری که یقین دارد

که فوت شده بکرار آن [illegible] میکند و این قول اقوی است و اگر عدد و [illegible] نمازهای فوت شده هم را نداند و بعضی [illegible]

اقوی است که برای هر یک [illegible] بعضی سه نماز میکند مثل اگر بعضی [illegible] از ده نماز کم

نیست در این صورت سی نماز میکند و اگر کسی نمازها فوت شده باشد و [illegible] ترتیب [illegible] را نداند که کدام

اول فوت شده کدام است و اگر [illegible] فوت شده کدام مشهور است [illegible] قضا [illegible] و بعضی

گفته اند [illegible] [illegible] الکمال است و مراعات ترتیب احوط است و اگر ترتیب فوت شده ها کدام [illegible]

اقوی است که مراعات ترتیب واجب نیست و صحیح است قضا [illegible] در قضا [illegible]

فوت شده باشد [illegible] نیست و [illegible] مروی است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم [illegible]

[illegible] که [illegible] نماز [illegible] که گفته اند [illegible] حضرت [illegible]

تا نتواند [illegible] است [illegible] قضا [illegible] و [illegible] خواهد قضا

[illegible] است که چاره نیست [illegible]

نیست [illegible] که قضا کند و [illegible]

با خدای عز و جل [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] قضا [illegible] است که تصدق کند [illegible]

و بعدا [illegible] ان [illegible] و [illegible] الصبح [illegible] [illegible] و الغرض [illegible]

[illegible]

معتبر است

کند بعد که [illegible] تصدق کند [illegible] و بعد [illegible] خود [illegible] [illegible] قدرت [illegible] است جهت هر مسکینی [illegible]

[illegible] است [illegible] نماز [illegible] واجب است [illegible] هر [illegible] و [illegible] جهت هر دو رکعت [illegible]

و جهت هر دو رکعت [illegible] نماز روز [illegible] مد [illegible] و [illegible] جهت هر چهار رکعت [illegible] نماز روز [illegible]

[illegible] و جهت نماز شب [illegible] نماز روز [illegible] افضل است و نماز افضل است و نماز [illegible]

و جایز است که کسی نماز [illegible] نمازها [illegible] صحیح است [illegible] ثواب [illegible] است [illegible]

در [illegible] قضایی [illegible] جایز است [illegible] نماز [illegible] جهت [illegible] قضا کند هر چند [illegible] اگر

[illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] [illegible] قضا [illegible] آیا [illegible] که جهت [illegible] نماز قضا [illegible]

در این اشکال است و [illegible] است و اگر آیا نماز [illegible] جهت [illegible]

و [illegible] جهت [illegible] ثواب [illegible]

[illegible] است [illegible] جهت [illegible] ظاهر است که [illegible]

[illegible] جهت [illegible] و این [illegible] جایز است و [illegible]

[illegible] فوت شده [illegible] قضا [illegible] است [illegible] قضا [illegible]

و این [illegible] قضا [illegible] و [illegible] و بعضی گفته اند [illegible] نماز [illegible] فوت شده و

[illegible] و بعضی گفته اند [illegible] نمازهای [illegible] فوت شده و [illegible] و بعضی گفته اند نمازهایی که [illegible]

[illegible] فوت شده [illegible] و در این [illegible] احوط است که [illegible] قضا نماید

و اگر [illegible] قضا کند [illegible] احوط [illegible] است [illegible] و [illegible] است و اگر [illegible]

[illegible] قضا [illegible] و [illegible] است و [illegible] است و اگر [illegible] است

در حالی که در حال وفات مکلف باشد یا نه و روایات عموم دارد و اولی است [illegible]

و اگر [illegible] قضا مکلف واجب نیست و محسن [illegible] است [illegible] واجب

[illegible]

[illegible]

آن نماز از مال او با جرتی [illegible] از اولیا [illegible] ساقط است [illegible]

نموده فصل در نماز جماعت [illegible] جماعت [illegible] و احادیث [illegible]

از ترک آن [illegible] و احتیاط آن است که مکلف [illegible] ترک جماعت نکند و جماعت

در نماز جمعه شرط است [illegible] واجب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از جمله [illegible] رخصت [illegible] ماننده حریر خوردن [illegible]

و حمام [illegible] و [illegible] حمام [illegible] و اکثار از حکایات [illegible]

[illegible] امثال آن و [illegible] و خصوص [illegible] میشود [illegible]

[illegible] معاشرت [illegible]

کافی است [illegible] حکم آن [illegible] روایات معتبره [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] مسلمان [illegible]

شهادت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حافظ مسلمانان باشد و امام است بر مسلمانان عیب او و بیان است عدالت او در مسائل ایشان امید رحمت
من الله بر ایشان بعضی از این صورت را این یا موم بسته صحیح نقل کرده و در ان و الجمله ... از ان جمله در احکام کرده است
کرده اند که انتظام امر است که بساز جمع صورت چه باشد تا ان الم و امام باشد بر مسلمانان ... ادراک انفراد او و صورت
و بعضی مادر ادراک او واجب باشد بر ایشان که او و اظهار عدالت او در میان مردم دار ان جمله است ... نماز
هرگاه مواظبت کنند بر ان هیچ بار حفظ مواظبت ان کنند ... از عمل ... مکلف ... الرسل
در مصلای ایشان الا اذا عمل ... گاه حسن باشد ملازم مصلای ایشان باشد ... و در فضیلت
و گفته اند ... که منزه ... امام ... و مواظبت باشد در نماز و مسجد او ... در مصلای خود ... ان ...
شهادت و عدالت او در میان مسلمانان ... و ان صورت اولی و امام ... است که ... عدالت ...
دوم صورت اگر کسی که عمل معصوم ان صورت شود ... شرط است امام حافظ طهارت ... مطلوم باشد
که ... و مع ... در کسی که ... باشد ... معلوم باشد و جایز نیست
که امام ... کند و ماموم ایستاده و جایز نیست که امامت کند کسی که اخل واجب قرائت ... نماز ...
بکسی که اخل واجب قرائت او را حاصل باشد و جایز نیست که زن امامت مردان کند و امام اصلی هرگاه
حاضر باشد اولی است با امامت از غیر و همچنین نایب او و صاحب منزل اولی است با امامت و اصحاب
ذکر نموده اند که صاحب مسجد یعنی امام راتب در ان مسجد اولی است از غیر ... و در این باب نقلی ... رسیده
و بعضی از علما در بعضی مراتب ... ذکر نموده اند و ... در این ... نیست ... و هرگاه امامان اصلی
کنند در امامت اصحاب ذکر نموده اند که اگر ماموم ... امام یک شخص اولی است ... ها
کرده اند ... اولی است و ... مختلف اند مشهور ... که ... علم ... و بعضی گفته اند
اعتبار ... اولی است و ... ترجیح اول ... ترجیح الست که اعلم ... است ...
... باشد و بعد ... اند ... اصحاب ... کرده اند ... و اصبح ...
ذل

ذکر ا و او ... در ... بعضی مراتب اختلاف شده و مشهور است که امامت ایشان جایز است و بعضی
اصحاب منع نموده اند و ظاهر است که ترک امامت ایشان اولی و افضل باشد و مکروه است امامت ... جهت
... در عکس و بعضی علما ... نموده اند که امامت معصوم صورتی است که فرض ایشان مختلف باشد امام و ماموم
... مکروه نیست و در این ... امامت و هرگاه امام اعمی ... امام ... ها ... جمعت ... ایضا ...
... مکروه است که اگر ... ذکر ... باشد یعنی ... اولی ... باشد ... امامت ... و ...
خلاف است بعضی مکروه دانسته اند و بعضی حرام ... عمل ... مکروه است امامت ... ماموم ... بعد باو ...
امامت ... باشد و امامت ... بی ... ملا ... و امامت صاحب ... صاحب ...
و اگر مطلع شود بر نجسی امام یا حدث او یا کفر ... اطلاع بعد از فراغ از نماز باشد اشهر اقوال ان است
که نماز او صحیح است و اعاده بر او لازم نیست و بعضی واجب دانسته اند و بعضی گفته اند در جهر اعاده لازم نیست
در اخفات اعاده لازم است و اگر در اثنای نماز باشد مشهور است که عدول ... و ... است که اگر
... از نمز ... بنیت ... و ... اعاده ان ... واجب است و هرگاه
امام را در رکوع دریابد اشهر اقوال است که ان رکعت را دریافته و بعضی گفته اند ... رکعت را در ... باید
که ... رکوع را دریابد و جایز نیست ... هرگاه ... ماموم ... در ... و حائل ... امام حائل باشد
که مانع باشد از مشاهده امام ... که امام ... و هرگاه حائل ... باشد ... که مانع از مشاهده نباشد
مشهور میان اصحاب جواز است و شیخ در خلاف منع نموده ... حائل ... باشد ...
که مانع مشاهده نباشد ظاهر است ... باشد و اگر مانع از مشاهده باشد ... در بعضی احوال ... بعضی ... جایز است
و اگر ماموم امام ... و بعضی ... صحیح است و ... اصحاب ... شیخ ... اتباع

و مساوات امام با ماموم [illegible]

اولی آن بود و جماعت که هرگاه ماموم در بیرون مسجد باشد محاذی در باب و باب مفتوح باشد نماز او صحیح است و نماز جماعتی

که بر یمین و یسار او باشند صحیح است و در صحت نماز جماعتی که بر یمین و یسار او باشند تا ملاحظه [illegible] رسیده

و از دو [illegible] صف [illegible] باشند از یمین و یسار باب نماز ایشان باطل است و مشهور [illegible]

است که حایل [illegible] ماموم زن باشد حایل جایز است بقول اشهر اقرب — حایل بودن پرده

و مشهور میانه اصحاب آنست که جایز نیست علو موضع امام بر ماموم [illegible] و بعضی [illegible] کرده

دانسته اند و بعضی تردد کرده و در مقدار بلندی که مانع است اختلاف کرده اند بعضی گفته اند [illegible] و بعضی گفته اند

یک شبر و بعضی گفته اند [illegible] که یک گام [illegible] و [illegible] باجماع جایز است

و جایز است که ماموم پست تر از امام [illegible] باشد [illegible] مستحب است و جایز نیست مساوات امام

و ماموم بدون اتصال صفوف و در [illegible] دوری که مانع است خلاف کرده اند بعضی در این باب [illegible] است و بعضی گفته اند

عرفی است که مانع باشد [illegible] امام و [illegible] طاهر میشود و

بعضی گفته اند جایز است که دوری [illegible] یک گام [illegible] که از مسقط [illegible]

زیاد باشد و [illegible] میانه اصحاب [illegible] امام [illegible] مشهور است که [illegible]

جایز است [illegible] و اول اقرب است و از ماموم [illegible] مستحب است که [illegible] است

امام باشند و از بعضی [illegible] است [illegible] ماموم [illegible] راجح است

تا [illegible] ماموم [illegible] باشد مستحب است [illegible] مستحب است که در صف اول [illegible]

[illegible] باشند و صف اول افضل است [illegible] صفوف [illegible] افضل است [illegible] صفوف

افضل است [illegible] و اگر امام [illegible] مستحب است که [illegible]

بعد از آن باز بطریق جماعت [illegible] مستحب است که اعاده کند خواه بطریق امامت باشد و خواه بطریق ماموم

۱۱

و از طریق جماعت [illegible] باشد [illegible] و [illegible] امامت کند و جواز آن خلاف است

و قول [illegible] است [illegible] است و [illegible] باشد [illegible] اعاده

کند بطریق جماعت [illegible] امام [illegible] ماموم در جواز آن خلاف است و اقرب [illegible] است و بعضی

نماز [illegible] اعاده را [illegible] اصحاب [illegible] است [illegible] ماموم [illegible] باشد بقول اشهر اقوی و بعضی [illegible]

[illegible] است [illegible] الصلاة [illegible] و بعضی [illegible] و [illegible] در قراءت [illegible]

اما [illegible] صحیح [illegible] اختلاف [illegible] است [illegible] است که قراءت در نماز [illegible]

مطلقا [illegible] در [illegible] و [illegible] در [illegible] اخرس [illegible] است قراءت در نمازهای جهری [illegible]

قراءت امام [illegible] شنود [illegible] باشد و [illegible] شنود [illegible] است که قراءت کند و [illegible] است

که ماموم در نماز [illegible] در نماز جهری [illegible] و [illegible] باشد [illegible]

قراءت کند و در [illegible] قراءت [illegible] است [illegible] سوره [illegible] و [illegible] امام

رکوع کند قبل از امام فاتحه بعضی گفته اند قراءت [illegible] رکوع [illegible] و بعضی گفته اند قراءت ساقط میشود [illegible]

گفته اند هرگاه کسی [illegible] قراءت [illegible] جایز است [illegible] قراءت [illegible] هرگاه رکوع [illegible]

[illegible] است [illegible] است که [illegible] اعاده [illegible] و [illegible] ماموم [illegible] امام [illegible]

[illegible] ماموم واجب است متابعت امام در افعال واجبه [illegible] از امام [illegible]

[illegible] جواز است [illegible] امام [illegible] است [illegible] افعال امام [illegible] وجوب

متابعت [illegible] و [illegible] جواز [illegible] است [illegible] است [illegible] اقوال [illegible]

[illegible] وجوب است [illegible] ماموم متابعت در افعال کند [illegible] کند [illegible] امام [illegible]

پس از پیش از امام سر از رکوع بردارد عمدا مشهور میانه اصحاب آنست که صبر می باید یعنی بر همان حال می باید
ماند تا که امام سر بردارد و ظاهر بعضی قول بطلان است و بعضی گفته اند عود برکوع می کند و با امام سر بر می دارد
و قول بعضی هست بلکه عمل بقول آخر بطور احتیاط بهتر است و اگر سر از سجود بردارد پیش از امام عمدا همان قول
که در سر از رکوع برداشتن مذکور شد در اینجا هست و همچنان در اینجا بهتر آنست که عود بسجود کند و با امام سر بردارد
و اگر پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد سهوا مشهور میانه اصحاب آنست که واجب است که عود کند و بعضی گفته اند
که عود مستحب است و در این مسئله [illegible] اگر عود کند برابر امام حاصل نشود [illegible] در رکوع
باید و همچنین در سجود و اگر [illegible] حکم بر او است [illegible] در سجود و در رکوع [illegible] احتیاط
است [illegible] و اگر ترک عود کند در بطلان نماز خلاف است و ظاهر آنست که در وقت اعاده کند
و در حکم بوجوب قضا تردد است و اگر ماموم پیش از امام برکوع یا سجود رود عمدا اگر پیش از آن باشد که امام قرائت را تمام
کند ظاهر آنست که نماز او باطل باشد و اگر بعد از امام قرائت باشد آثم است و در باطل شدن نماز او خلاف است
و قول بوجوب اعاده در وقت متجه است و در قضا تردد است و اگر سهوا باشد مشهور میانه فقها آنست
که رجوع میکند [illegible] احتمال [illegible] است و بعضی [illegible] دلالت بر رجوع [illegible]
برکوع [illegible] امام برکوع [illegible] مسئله خالی از اشکال است و هرگاه ماموم مساوی امام [illegible]
[illegible] سلام [illegible] و هرگاه امام [illegible] جایز است
که ماموم [illegible] ایشان [illegible]
امام [illegible] حاضر [illegible]
شرایط صحت امامت [illegible] ظاهر شود که
عمدا بوده خلاف است [illegible] صحیح است یا باطل [illegible] صحت است هرگاه

حاضر

حاضر [illegible] شرایط صحت [illegible] امامت [illegible] جماعت [illegible]
خلاف است [illegible] واجب است [illegible] امامی [illegible]
[illegible]
[illegible] هرگاه کسی داخل شود [illegible] جماعت [illegible]
[illegible] امام [illegible]
آنکه امام [illegible] اول [illegible] فارغ شدن امام [illegible]
قرائت در این صورت [illegible] است و بعضی گفته اند واجب است [illegible]
[illegible] قرائت [illegible]
[illegible] هرگاه [illegible] امام [illegible]
و با امام [illegible] امام [illegible] است که
[illegible] امام [illegible] ظاهر آنست [illegible]
[illegible] امام [illegible] جماعت [illegible]
و اگر امام داخل در نماز شود و ماموم [illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
صورت [illegible] میانه علما آنست [illegible]
جماعت [illegible] امام [illegible]
و هرگاه امام [illegible] اصحاب [illegible] امام [illegible]
و اگر امام سلام [illegible] امام [illegible]

[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

مکروه است چنانکه گفته‌اند و در روایات این مسئله احوط اتمام است و جایز است که ماموم مسبوق شود به سبب

عذری و ضرورتی و بدون عذر با نیت انفراد خلاف است و مشهور جواز است و شیخ منع نموده و این در [illegible]

مسئله نقل کرده است و قول شیخ خالی از قوتی نیست و قول به انفراد مخصوص به جماعت مستحبه است اما در جماعت

واجبه انفراد جایز نیست و خلاف است در آنکه مسبوق را جایز باشد که [illegible] نماز را [illegible]

و جایز نیست ماموم را [illegible] از امام و مستحب است که امام از جای خود منحرف نشود تا وقتی که مسبوقین نماز را تمام کنند و

که امام هر گاه ماموم را شنواند [illegible] فصل در نماز خوف خلافی نیست در وجوب قصر آن

در نماز خوف در سفر و خلاف است در حضر و اشهر اقوی آنست که واجب است قصر آن خواه در سفر باشد

و خواه در حضر و خواه به جماعت بگزارند و خواه فرادی [illegible] نماز ذات الرقاع و شرط

این نماز چهار چیز است اول آنکه خصم در خلاف جهت قبله باشد [illegible] که مقاتله با ایشان حرام باشد الا

آنکه معروف شوند از قبله [illegible] این را شرط ندانسته‌اند دوم آنکه خصم صاحب قوت باشند

چنانکه هم آن باشد که بر مسلمانان هجوم کنند سیم در مسلمانان کثرتی باشد که احتمال باشد که دو فرقه منقسم توانند شد

که مشغول نماز شوند [illegible] و مقاتله با کفار کنند چهارم آنکه احتیاج نباشد به زیاده از دو فرقه باشد

و این در دو رکعتی واضح است و در سه رکعتی اول است و کیفیت این نماز آنست که امام با طایفه اولی

یک رکعت نماز بگزارند و طایفه دیگر در برابر دشمن باشند پس امام و ماموم [illegible] رکعت دوم

پس ماموم [illegible] و امام [illegible] قرائت [illegible] و ماموم [illegible] امام

و امام ایستاده است پس [illegible] خود [illegible] و امام [illegible]

رکوع [illegible] و ماموم [illegible] رکعت [illegible] و امام [illegible]

تمام [illegible] و امام [illegible] و در نماز خوف [illegible] است [illegible]

رکعت [illegible] سلاح [illegible]

سلاح

سلاح مانع بعضی از افعال نماز باشد و [illegible] سلاح مانع نیست [illegible] در شدت خوف [illegible]

[illegible] نماز [illegible] خواه سواره و خواه ساده و خواه [illegible] و خواه در رفتار

و از رکوع و سجود [illegible] و [illegible]

تنها [illegible] اسقاط [illegible] افعال

[illegible] و در روایات [illegible] احوط [illegible]

[illegible] سیل [illegible] اشهر آنست که [illegible]

[illegible] باشد [illegible] افعال [illegible]

فصل در احکام [illegible] نماز [illegible] شرط [illegible] مسافت

[illegible] خلاف است [illegible]

چهار فرسخ [illegible] است [illegible] احتیاط است [illegible] آنست که [illegible] چهار فرسخ

[illegible] خاطر [illegible] قبل از [illegible]

احتیاط آنست که اتمام کند و [illegible] فرسخ [illegible] است [illegible] میل [illegible]

[illegible] است [illegible] است

و [illegible] است [illegible] چهار [illegible] است [illegible] اهل لغت [illegible]

[illegible] متوسط [illegible]

[illegible] است [illegible] است [illegible]

[illegible] اصحاب [illegible] است که [illegible]

و اقل شرع باشد و ظاهر آنست که عمل به یک از این دو قول توان کرد و بعضی بعد از منع را اولی دانسته اند و
بعضی بعد از تخییر را اولی دانسته و جمعی از اصحاب ذکر نموده اند که ابتدای مسافت از آخر بلد معمول است
و او محله منتهی باشد اگر بلاد متسع باشد
از خطه بلد است از بلاد متسع است عرفا از محله است و دلیل بر این حکم ظاهر نیست و از اول طلوع
باشرعی رسیده است بر او قصر واجب نیست و ظاهر آنست که اول حال باید که چون مسافت حساب کنند و
واجب نباشد دوم از شروط قصد مسافت است پس اگر مسافت را قصد نداشته باشد و جویای مطلبی باشد
قصد نکند و اگر از مسافت کمتر قصد کند قصر بر او واجب نمیشود هر چند مجموع به مسافت شرعی رسیده باشد اگر طالب
بنده گریخته یا غریم قصد نکند هر چند بیش از مسافت شرعی برود و اصحاب شرط نموده اند که در وجوب قصر که قصد
مستمر باشد تا رسیدن به مسافت پس اگر قصد مسافت کند و از این عزم رجوع کند یا تردد کند قبل از رسیدن
به مسافت تمام میکند و حجت اصحاب بر این حکم واضح نیست سوم از شروط وجوب قصر آنست که سفر
حرام نباشد پس اگر سفر حرام باشد مثل اتباع جائر و صید لهو و سفر جهت اضرار مسلمین و فساد در زمین قصر
نمی باید کرد و سفر حرام شامل سفری است که غایت آن حرام باشد و شامل سفری است که غایت سفر
حرام باشد اصل سفر حرام باشد چون ترک جمعه و از وجوب و سالک طریقی که غالب ظن هلاک باشد
باشد مستلزم ترک واجب از واجبات چون تحصیل علم و امثال آن باشد و اگر در اثنای سفر رجوع
کند از معصیت در اثنای سفر قصر میکند اگر باقی مسافت باشد و اگر قصد معصیت کند در اثنای سفر مباح رخصت
قصر برطرف میشود و اگر عود کند به طاعت قصر میکند و در این صورت خلاف است در آنکه آیا شرط است قصد قصر
الحال با بقیه مسافت یا نه و اقرب عدم اشتراط است و کسی که صید کند جهت تجارت در حکم او اصحاب خلاف
کرده اند و اقرب آنست که قصر میکند چهارم از شروط وجوب قصر آنست که سفر او زیاده بر حضر نباشد چون مکاری
و ملاح و کسی که پیشه او سفر باشد و بادیه نشینان و مانند ایشان که در جستجوی آب و گیاه و مرعی باشند و ظاهر آنست که

مرجح آن باشد که اتمام مکاری و ملاح و امثال آن با صادق آید عرفا و نیز صدق اسم مکاری در سفر سوم کافی است
در وجوب اتمام و بعضی گفته اند که مکاری در سفر سوم قصر میکند و این ظاهر نیست و شیخ و اتباع او شرط نموده اند
جمعی از اصحاب
از جمله ایشان
که در بلد خود ده روز اقامت ننماید و اگر ده روز در بلد خود اقامت نماید قصر میباید کرد و محتمل است که اتمام مکاری
و ملاح را او صادق آید از اتمام باشد و نظر به عموم اخبار و مسئله از قصر محل اشکال است لکن جمعی از ایشان قائل
بر آن میکنند که هر گاه در بلدی که مکاری مرد ده روز اقامت نماید و چون برآید در سفر اول خود ده روز اقامت نماید قصر
کنند و علی المشهور این اقامت متمم است و جمعی از متأخران حکم به ضرورت نمایند با اقامت ده روز در بلد اقامت ده روز
در غیر بلد او نیز و بعضی اقامت هشتروزه بعد از تردد سی روز را در حکم ده روز اقامت کرده اند و در وجوب خلاف کرده اند و اقرب آنست
باتردد
که مکاری حکم اتمام از او سلب نشود و اگر ده روز اقامت نماید مشهور میان متأخران اینست که نمازهای روزه را تمام میکند خواه لیلی باشد
در بلد خود
و خواه نهاری و بعضی در این باب خلاف کرده اند و از صحیحه عبدالله بن سنان مستفاد میشود که اگر در سفر اول خود ده روز اقامت
نماید و سفر ... در روزه کنند و در سفر دوم اتمام و عمل بر آن موجه است و حکم پنجم از شروط قصر مرخص است و در آن
مسئله علما خلاف است در تحقیق خفاء جدران پس پنهان شدن دیوارها و خفاء اذان پس نشنیدن اذان اعتبار نموده اند
صحیح
بعضی یکی از این دو را اعتبار نموده اند و بعضی اول را اعتبار کرده اند و بعضی دوم را و از صحیحه محمد بن مسلم معلوم
میشود که در رخصت آن باید که آن شخص از خانه ها پنهان گردد و متبادر ظاهر آنست که این خفای اهالی محسوس شود و ظهور
مقصود
بعد از خفای ایشان در رساله و از صحیحه عبدالله بن سنان معلوم میشود که مدار تا آنکه اذان نشنود و اقرب آنست
که بمضمون هر یک از حدیثین عمل جایز نمود و اصحاب گفته اند مراد دیوارهای آخر است در بلاد معتدله و قریه
و از جمله حضر است و محتمل است که از اذان و در دلیل اکتفا است و بعضی گفته اند مصر را دو حد از دیوار است اگر
توسع آن دو دیوار معتدل باشد آنست که اینها بعضی ظاهر میل این دو است و بعض اعتبار خصوص
اذان کرده اند و بعضی گفته اند که قصر میکند تا وقتی که به جای خود داخل شود و احوط نظر با دلیل آنست که مادام عمل شود

هر دو را هم
بعضی جمعی از اصحاب ... اذان و هر دو
اصحاب هم

و حتی ظاهر شده که شرط است

و اما از شروط وجوب قصر علما رحمهم الله اعتبار نموده‌اند که مسافت را از وجهی قصد داشته باشد که در مابین قصد اقامت

عشره نداشته باشد و اطول مکانی از شش ماه در ایام استیطان نبوده باشد پس اگر قصد مسافت داشته باشد

لیکن در مابین آن مسافت قصد اقامه کرده ده روز بجایی معین یا دو روز در آن علم در نظر قائم کرد واقع شد

لکن شک ... که هرگاه مسافر مکانی رسید و در آنجا قصد ماندن ده روز نماید حکم سفر او منقطع میشود و بعضی

از ده روز کامل حساب میشود پس اگر قصد اقامت کند روز زوال حساب ... روز ... خواهد بود و

و بعضی احتمال آن داده‌اند که روز دخول و روز خروج داخل حساب باشد و مشهور میان اصحاب آنست که اگر اقامت

کمتر از ده روز باشد در حکم مسافر است و این مسئله کافی است در بحث اتمام ... و اگر ... احتیاط عمل

مشهور است و آنکه در ... عشره و از شرط است ... که در مابین که قصد بیرون رود ... باشد

و این دو وجه است و ظاهر آنست که معنی اقامت در بلد باشد عرفا و عدم ... اقامت باشد

عدم صدق عرفی میشود و کافی نمیشود و در این امور ادعی عمل باحتیاط است و اما در ... قصد اقامت طویله

مانده که از ده روز ... میشده باشد و عزم اقامت عشره دو یکی از مواضع که داشته باشد حکم سفر او باطل

نمیشود و اگر ... تمامی روز نماز قصر میکنند و بعد از آن ... روز تمام میکنند و اگر قصد اقامت ده روز

کنند و بعد از آن ... او ... نماید و ... سفر شود قصر میکنند ما دام که یک نماز تمام بعد از قصد اقامت

ده روز نکرده باشد و هرگاه یک نماز تمام کرده باشد بعد از عزم اقامت عشره و بعد از آن عزم ... نماید

سفر کنند حکم او تمام است ... مسافت ... و ظاهر اصحاب آنست که شرط

و در رجوع حکم ... هرگاه از ... اقامت ... باقی مانده بعد مسافت شرعی باشد ...

و اما ... قصد ... میشود روزه ... هرگاه شروع در روزه ... بعد از عزم اقامت عشره

حکم سفر او باطل شود ... یا روزه ... هر حال ...

... و آخر است و آنکه باعث زوال حکم سفر است نماز ... است پس از ناقله ...

هرگاه روزه ... بعد از عزم اقامت عشره ... سفر او باطل شود ... تا بعد از زوال ...

...

علم

حکم سفر اهل عرب ... بقول اشهر اقوی و مسافر تمام نماز است پس اگر شروع در نماز کند و در اثناء نماز قصد ... حکم سفر او

رسیده ... بعد از آن ... بقول اقوی و مشهور میان فقهاء آنست که هرگاه مسافر ...

... که در آن محل ... داشته باشد که در ایام شش ماه بوده باشد نماز را تمام میکنند هر چند قصد اقامت عشره

نداشته باشد و بعضی از اصحاب اعتبار ... نموده‌اند و بعضی اعتبار وطن نموده‌اند ... شش ماه و ملک ... شش ماه

و در این مسئله اقوال دیگر هست و در روایات اختلاف دارد ... مشکل است و بر تقدیر ظاهر آنست که هرگاه

... رسد که او را در آن منزلی باشد که در عرف صادق آید استیطان کافی است در اتمام و اگر در آن بلده منزل

وطن او نباشد احوط نظر ... آنست که قصر کند و هرگاه شرائط قصر متحقق شود واجب است که نماز را قصر کند

الا در چهار موضع در حرم خدای عز و جل و در حرم رسول صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه و حائر حضرت امام حسین علیه السلام که در این مواضع

اربعه مخیر است میان قصر و اتمام و اتمام افضل است و ... جواز اتمام است ...

در حرم و مسجد ... و این قول اکثر اصحاب است و این ادلی ... حکم ... و احتیاط ... حکم است

... در مواضع اربعه مخصوص ... است ... و اما ...

را که در سفر ساقط میشود در این اماکن ... و کسی که عالم باشد بوجوب قصر در سفر هرگاه تمام کند نمازش باطل است

و اعاده بر او لازم ... اما عالم کند اعاده ... در وقت ... و قضا بعد از وقت بر او لازم نیست بقول اشهر

در وقت یا قضا در خارج وقت

اقوی و اگر از روی جهل بحکم تمام کند بر او اعاده نیست ... در خارج وقت ... در این مسئله

معذور است بقول اشهر اقوی و ... مخصوص است ... قصر ...

بعض احکام سفر ... است ... مجمل ... و دیگر

... او تمام است ... که ... او خلاف است ...

... در ...

عشره کنند و جاهل به تمام نکند بر او اعاده لازم نیست و عمل عموم روایات شامل است که در این صورت خاص
نیست و در این صورت حکم به بطلان متجه است و اگر بعد از دخول وقت قبل از اداء سفر کند خلاف است اکثر گفته‌اند
قصر میکند و جمعی گفته‌اند تمام میکند و جمعی قائل به تخییر شده‌اند و مراد از این مسئله آن است که اگر در اول وقت داخل شود
از نماز حاضر شود اکثر اصحاب بیان گفته‌اند که تمام میکند و بعضی گفته‌اند مخیر است و بعضی گفته‌اند قصر میکند و بعضی فرق میان
سعت وقت و ضیق وقت کرده‌اند و احوط در این مسئله آن است که اتمام کند علاوه بر ... و بعد از این شک است و در حکم قضا
هر گاه این کار را او خواست و خلاف است و مسئله محل تردد است که مسافر در بلد خود قصد اقامه ده روز کند
و ... تمام کند الکلام ... و بعد از مسافت و عزم عود داشته باشد قصر میکند و اگر قصد عود
داشته باشد ... ده روز بعضی گفته‌اند ... بعضی گفته‌اند در رجوع تمام میکند و اگر
حکم ... طلاق ... در صورتی صحیح است که در عود ... مسافت داشته باشد پس اگر عود کند و حاصل
باشد ... ما ... حکم او ... ضابطه نموده‌اند که حاصل آن
که در حال رجوع قصر میکند اگر ... مسافت شرعیه بوده باشد در حال ... قصر میکند و حکم اول اصح است

باب سیم در صوم و در این باب چند فصل است فصل اول در ثواب اداء صوم و احادیث که در فضل صوم بسیار است
روایت است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود بنا شده اسلام بر پنج چیز بر نماز و زکوة و حج و صوم و ولایت
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که صوم سپر است از آتش و حضرت صادق علیه السلام فرموده که نوم
که مردی روزه دار ... در روز ... اراده ... مسلمانان ... خواب است ... و اهل مساجد
خدای عز و جل ... بهشت و از آن حضرت منقول است که هر گاه ... روزه
... خدای عز و جل فرموده ... و از آن حضرت منقول است که ... روزه ... روزی
... مسح کرده
... خدای عز و جل ... است ... توان
... و از آن حضرت منقول است که ... صایم عبادت است ... است
و از آن حضرت منقول است که ... صایم عبادت است و سکوت او تسبیح است و عمل او مقبول است و دعای
او مستجاب است و افضل صیام صیام ماه رمضان است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون
حضرت رسول صلی الله علیه و آله از عرفات بازگشت ... داخل مسجد شد و مردم بر آن حضرت جمع شوند
و از آن حضرت سؤال ... حضرت ... خدای عز و جل ... فرموده
... ماه رمضان ... روزه ...
... جمعه ... حضرت ...

کفاره شده کفاره است مانند جماع در شب کلان و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرگاه روزه‌دار

روزه بگیرد و کسی تو را دشنام دهد بگو روزه‌دارم و ... در حرم حضرت ... شرمنده که از صوم تو مانند از قطع تو شد

و از آن حضرت منقول است که هرگاه روزه گرفتی حفظ زبان و بدن و چشم و گوش نما و دل را از [illegible]

نگهدار و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیده که زنی ... خود را در حالت روزه دشنام داد حضرت

رسول صلی الله علیه و آله طعامی طلب کرد و آن زن را گفت که بخور گفت من روزه‌دارم حضرت فرمود چگونه روزه‌داری

و حال آنکه خود را سب کردی روزه تنها از طعام و شراب نیست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هرگاه

روزه بگیری ... گوش تو و چشم تو و اندام و ... حلال را و ... خادم را ... باشد و قار

صیام و ... از صوم خود و ... از فطر **فصل سیم** در ماهیت صوم و آنچه در آن معتبر است صوم عبارتست

از نفس از فعلی چند مخصوص در زمان مخصوص که از طلوع صبح صادق است تا غروب آفتاب و آنچه که خود را

از آن باز باید داشت یکی خوردن و آشامیدن است خواه خوردن و آشامیدن معتاد و [illegible]

باشد ... و در آن خلافی نیست ~~...~~ مبطل صوم است و محض خلافی نیست و در آن موجب قضا

و کفاره هر دو میشود و در خوردن و آشامیدن ... غیر معتاد ... خلاف است

و اکثر علما بر آنند که واجب است آنرا و احتیاط است و این اقوی است و اگر قضا و کفاره لازم است

... و دلیل ... دیگر از مبطلات صوم جماع است در قبل یا مطلقا خواه انزال

بشود خواه نه و فعل آن موجب قضا و کفاره هر دو میشود بلا خلاف و هم جماع در دبر زن هرگاه انزال شود

مبطل صوم است و قضا و کفاره هر دو لازم میشود و اگر ... اصحاب آنست که جماع در دبر

زن بدون انزال ... حکم دارد و بعضی ... اجماع بر این نموده‌اند ... حکم مفهوم میشود و اول

و مشهور آنست که غروب آفتاب ... از طرف مشرق ... میشود و جمعی از اصحاب ... اعتقاد آنست ... که ... اعتبار ... مراعات ... و این قول اقوی است

رجحان دارد و دیگر از مبطلات صوم عمداً باقی بودن بر جنابت است تا صبح و اشهر و اظهر آنست که این موجب

قضا و کفاره هر دو میشود و بعضی مبطل ندانسته‌اند و بعضی موجب قضا تنها دانسته‌اند و قول اول اقرب است

و بعضی ... قضا رمضان ... روزه رمضان در حکم ... عمداً موجب ... قضا ...

در صورتی که صبح جنب باشد مطلقا و در روزهای واجب دیگر ... است و اولی آنست که روزه مندوب

موقوف بر غسل از جنابت نیست ... بعضی از اصحاب ... غسل ...

که روزه باطل میشود اگر اغفال کند ... و بعضی ... نموده‌اند ...

که غسل واجب میشود اگر اغفال کند قضا ... روزه ... واجب ...

غسل ... و جوب ... و جوب ...

بعد از ... صبح خلاف است ... و ...

... جواب اول ... در حالی که غسل کرده ... و مشهور آنست که ...

... قضای آن روز ... اعتقاد آنست که قضا واجب است ... این ...

اصحاب ... اول موافق احتیاط است و بعضی از علما بقول اول ... نموده‌اند ...

جواز خواب اول مخصوص ... است که ... که ... عادت ... باشد

و بعضی شرط نموده‌اند که عادت ... و مشهور آنست که هرگاه بخوابد ... غسل

... تا صباح بر او قضا و کفاره لازم است و ظاهر آنست که ... دلیل

... قضا و کفاره ... و بعضی اصحاب ... اعتقاد آنست که در خواب ... هرگاه

... قضا و کفاره ... و دیگر از مبطلات صوم ...

و مشهور وجوب قضاست ... والله اعلم

مشهور میان علما غلط است کلی و از موجب قضا و کفاره میدانسته و بعضی موجب قضا تنها میدانسته و بعضی

بودن در میان علما غلط را موجب قضا میدانسته و اولی آنست که میان علما غلط کلی موجب فساد صوم نیست

و قضا و کفاره لازم نمیشود و اگر مسافر ان ملحی ساخته اند بغبار غلیظ و دود غلیظ را اگر از ان اجتناب کند و بعضی

کلی کنند چون کاه و بلیت و امثال ان و بعضی الحاق داده اند و این اقرب است و مکرر از مبطلات صوم است سماس

بعضی طلب نزول منی از ان ما حصل از ان و موجب قضا و کفاره است و مشهور آنست که هرگاه ملامسه کند و انزال

نشود روزه او باطل میشود و قضا و کفاره لازم است و بعضی در این تامل نموده اند خصوصا در آنست که ملامسه

و عادت او انزال نباشد و صحیح اول است و اگر کسی بکاری نظر بزنی کند و انزال کند خلاف است بعضی موجب قضا

و کفاره دانسته اند و بعضی موجب قضا تنها و بعضی هیچ یک از اینها را واجب ندانسته اند و بعضی فرق میان نظر حلال و حرام

کرده اند و ظاهر آنست که هرگاه قضا را لازم دانسته باشند و میان معتاد نباشد روزه او فاسد نشود و محمول است استماع

و تخیل و امثال آن و مکرر از مبطلات صوم نزد جمهور علما اتفاقی از ان است و اگر از انسان موجب قضا تنها میشود

و بعضی گفته اند موجب قضا و کفاره هیچ یک نیست بلکه مکروه میشود و بعضی گفته اند که هرگاه احتیاج شود و مسئله

اشکال است و مشهور آنست که هرگاه قی بی اختیار آید بر او قضا نیست و بعضی قضا را واجب دانسته اند

و اقوی اول است و مکرر از مبطلات صوم نزد جمعی از اصحاب حقنه است و بعضی موجب قضا و کفاره دانسته

دانسته اند و بعضی موجب قضا تنها و بعضی حرام دانسته اند و موجب هیچ یک ندانسته اند و بعضی فرق میان مایع و

جامد کرده اند و بعضی مطلقا مکروه دانسته اند و این قول اقوی است و احتیاط آنست که اجتناب نماید و

که در اطلیل ان کرده شود و کفاره است و اگر چنانچه موجب افساد صوم نمیشود و این اقوی است و اگر

و امثال آن کند و کفاره نیست و اظهر اقوی عدم افساد است و اظهر اقوی آنست که چنانچه در اوایل

و مسموع در هر کاه دانسته بعضی کلی نکند موجب افساد صوم نمیشود و مکرر از مبطلات صوم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلم است و جمعی از اصحاب

موجب ... آنست که حرام است و موجب

قضا و کفاره میدانند و بعضی موجب دانسته اند و اکثر ... حرام

۱ ... حر

و موجب قضا و کفاره میشود و جمعی از اصحاب اعتقاد آنست که مایعی ... صوم نمیشود و مسئله محل تردد است

و مکرر از مبطلات صوم نزد جمعی از اصحاب ارتماس در آب است و جمعی او را موجب قضا و کفاره میدانسته و جمعی

موجب قضا تنها میدانسته و بعضی حرام میدانسته و موجب هیچ یک ندانسته و بعضی مکروه میدانسته و اقوی عدم

قضا و کفاره است لکن اولی اجتناب است و ظاهر آنست که مراد بارتماس فرو بردن سر است در آب و جمعی

فرو بردن بعضی سر و بعضی در این تامل کرده اند و بعضی از اصحاب احتمال آن داده اند که فرو بردن منافذ دفعه در حکم

فرو بردن باشد موجب تحریم است و احتیاط در رعایت این است و ظاهر آنست که در این حکم زن و مرد مساوی باشند

میان روزه واجب و مستحب و اقرب آنست که این فعل در روزه مستحب حرام نباشد لکن مکروه است

صائم را غسل کردن و ملامسه زنان و ملاعبه با ایشان و اقرب آنست که اینها مخصوص کسی است که

مانند آن حرکت شهوت او باشد و مکروه است سرمه کشیدن بچیزی که او را طعمی باشد که بحلق رسد یا در او مشک باشد

و مشهور کراهت اخراج خونی است که مضعف باشد و در حمام رفتن همچنین است و همچنین بوئیدن گلهای خوشبو

معطر و مسعط و در روایت مکروه است داخل شدن در حمام و مضعف و مکروه است تر کردن جامه بر بدن و مکروه است

و بعضی مکروه ساخته اند بوئیدن ریحان و بعضی روایات دلالت بر آن میکند که بوئیدن گلهای خوشبو مکروه نیست و از حضرت صادق علیه السلم مرویست

که طلب کفه صائم است و مشهور اولی آنست که ثم الی غلیظ مفطر نیست و بعضی گفته اند که بوئیدن الی غلیظ

کوف برسد موجب قضا و کفاره میشود و مکروه است که صائم جامه که ملاصق بدن است تر کند و مکروه است

که زن صائم در آب نشیند و بعضی گفته اند هرگاه تا وسط در آب نشیند قضا بر او لازم است و بعضی کفاره را نیز بر او

لازم دانسته اند فصل خلافی میان اصحاب ظاهر نیست در اینکه جایز است مفطری را آوردن در هر گاه حاصل باشد و در جواز این ملک خلاف است و بعضی حرام دانسته اند و گفته اند موجب قضا است

بقای شب با عدم مراعات فجر و بعضی گفته اند خلافی نیست در اینکه جایز است فعل مفطر با ظن که حاصل باشد از اماره شرعی

بقا شب بلکه باشک در طلوع فجر هرگاه در صورت مذکوره بدون مراعات مفطری آورد و معلوم شود که
در آن وقت صبح طالع بوده قضا بر او واجب است و در بسیاری از عبارات علما مذکور است در صورت ظن آورده اند
و بسیاری از عبارات ایشان شامل شک نیز هست و بعضی مطلق است و ظاهر آنست که مطلقا قضا واجب باشد و کفاره
واجب نباشد و ظاهر آنست که وجوب قضا مخصوص باشد بصورتی که بدون مراعات وقت و هرگاه مراعات
کند و ظن او حاصل شود که فجر طالع نشده و مفطری آورد و بعد از آن معلوم شود که فجر طالع بوده ظاهر آنست که قضا بر او
واجب نباشد و ظاهر آنست که اگر کسی مفطری آورد و معلوم شود که فجر طالع بوده در غیر ماه رمضان روزه او باطل است
خواه واجب باشد و خواه مندوب و خواه شاید مفطر قبل از مراعات باشد و خواه بعد از آن و بعضی مسافران حج
الحاق واجب معین برمضان کرده اند و بعضی نه و هرگاه کسی اخبار کند که فجر طالع نشده و بدون مراعات
کسی داشته باشد و بعد از شاید مفطر معلوم شود که فجر طالع بوده قضا واجب است نه کفاره و اگر دو عدل اخبار
بعدم طلوع کند ظاهر آنست که قضا واجب نباشد و در اخبار یک عدل اشکال است و اگر کسی اخبار کند بطلوع فجر
و شاید مفطری آورد بنابر اینکه ظن بکذب او داشته باشد با وجود بدون مراعات هرگاه فجر طالع باشد
قضا بر او واجب است و اگر ظن بدخول شب هم رساند و افطار کند و بعد از آن معلوم شود که روز بوده جمعی
را اعتقاد آنست که بر او چیزی نیست و اکثر بر آنند که قضا واجب است و قول اول اقوی است و اگر کسی
مضمضه کند جهت نماز واجب و آب بحلق او رود قضا بر او واجب نیست و اگر جهت نماز واجب نباشد بعضی گفته
اند قضا بر او واجب است و اگر مضمضه کند جهت تبرد یا عبث و آب بحلق او رود بی اختیار جمعی قضا را واجب
دانسته اند و اقوی عدم وجوب است مطلقا و اگر کسی بقایای غذا را عمدا بلع کند مشهور آنست که بر او قضا و
کفاره لازم است و بعضی در قضا مناقشه کرده اند و اگر سهوا بلع کند مشهور آنست که بر او قضا واجب نیست و بعضی
گفته اند اگر در تخلیل تقصیر کرده باشد و سهوا چیزی از بقایای غذا را بلع کند بر او قضا تنها واجب است و این قول

ضعیف

ضعیف است و غباری که داخل حلق شود روزه باطل میشود اگر غلیظ باشد و اگر کسی طعام جهت طفل در دهن خود بخاید
و چیزی از آن داخل حلق او رود روزه او باطل نمیشود و بعضی گفته اند اگر آب دهان خود را جمع کند و فرو برد بی آنکه قضا
واجب است و بعضی گفته اند که آنچه از سینه برآید یا از دماغ فرود آید هرگاه که فرو برد (آن نیز م) و علما را در این سه قول است اول جواز
ابتلاع آنچه از سینه برآید مادام که از دهن منفصل نشود و عدم جواز آن قسم دیگر دوم جواز ابتلاع هر دو قسم
مادام که بدهن نرسد و حکم ابتلاع هر دو هرگاه بدهن رسد سیم جواز کشیدن از سینه و دماغ و جواز فرو بردن مادام که
از دهن جدا نشود و اقوی آنست که صوم را باطل نمیکند مادام که بدهن نرسد و اگر بدهن رسد و فرو ببرد واجب
که از فرو بردن اجتناب کند بلکه اگر فرو برد قضا و کفاره هیچ یک بر او واجب نمیشود و اگر تنخم کند و بعد از آن بهم رسد
جواز فرو بردن که معلوم نمیشود لیکن در این تحریم احتیاط است و احتیاط اجتناب از آن است و بنا بر قول
مانع بعضی کفاره بر او واجب دانسته اند و بعضی کفاره جمع واجب دانسته اند و اگر کسی روزه داشته باشد و نسیانا
مفطری آورد روزه او باطل نمیشود و فرقی نیست میانه واجب و سنت و روزه رمضان و غیر آن و اگر عمدا مفطر
بجا آورد روزه او باطل میشود و اگر روزه رمضان باشد قضا و کفاره بر او واجب است و اگر از روی جهل
بمسئله شاید مفطر باشد بعضی گفته اند قضا و کفاره بر او لازم است و بعضی گفته اند قضا لازم است نه کفاره
و بعضی گفته اند هیچ یک بر او لازم نیست و در این مسئله اشکال و تامل هست و اگر کسی اراده مصمم
بر افطار بغیر نحوی کرده باشد روزه او باطل نمیشود فصل واجب است کفاره در شاید مفطر عمدا در روزه رمضان
و در قضای روزه رمضان هرگاه بعد از زوال واقع شود مشهور آنست که کفاره واجب است و در این مسئله
واجب نیست این قول اقوی است و اصحاب قطع نموده اند بالحاق افطار در قضای رمضان بعد از زوال کار نیست
بدانکه بعضی روایات بر خلاف این دلالت میکنند و در جواز افطار قبل از زوال خلاف است و اشهر اقوی جواز است

و هر گاه در رمضان از دو اصحاب تو مسموع شد و یا واجب می‌شود و صائم قبل از زوال و بعد از زوال در این کفاره تنها نیست

بقول اشهر اقوی و بعضی گفته‌اند واجب است و قائلان بوجوب کفاره با افطار قضای رمضان بعد از زوال خلاف

کرده‌اند و اکثر ایشان گفته‌اند که کفاره آن اطعام ده مسکین است بهر مسکینی یک مد و هر گاه عاجز باشد سه روز روزه

بگیرد و این قول اقوی است و واجب می‌شود کفاره بسبب افطار آن در روزه نذر معین و کفاره نذر چون یمین

بقول مشهور بین الاصحاب و از بعضی روایات معلوم می‌شود که نذر روزه هر گاه مخالفت کند کفاره آن اطعام ده مسکین

یا ده مسکین است و از بعضی معلوم می‌شود که با تقصیر روزه از ده مسکینه و جمع بین از هر دو جمع است بین الامرین

لکن با آنکه در صورت روزه ادا و ادائی آنکه ... دوم حمل بر اصحاب است و بعضی تا ... که مراد سؤال آنکه ... اول

ماه از آن و کفاره در بعض اطعام ده مسکین است یا ... ادا و ادائی روزه و ... در صورت ادائی آنکه باید سه روز

روزه بگیرد و کفاره عهد در روایات مثل حضرت کفاره است که هر گاه عهد کند در غیر معصیت و ... ده مسکین یا ... مسکین با تفضیل

مسکین یا دو ماه متتابع روزه بگیرد و واجب می‌شود کفاره در اعتکاف واجب بقول اشهر اقوی و واجب است کفاره

در صوم در هر الحجه ... و علما را اختلاف است در آنکه کفاره رمضان روزه چه مکرر است یا ... ادائی روزه و اطعام

مسکین یا روزه است یا دو ماه متتابع تا ... است میانه اصحاب و ... جمعی از اصحاب تا اول رمضان و جمعی روز دوم اقوی

اول است و هر ... این نوع است که اگر کسی افطار بحرام کند همه را واجب می‌شود و مشهور خلاف است

و مسئله محل تردد است و مشهور است که معیاری که بهر حکم داده می‌شود یک است و این الی ... است

و بعضی گفته‌اند بهر مسکینی دو مد ... اولی اول است و ظاهر است که فرقی نباشد میانه جو و گندم و خرما

در حکم مذکور و تکرار افطار در دو روز موجب تکرار کفاره است و در یک روز خلاف است و در این مسئله اقوال

متعدده است و اقوی است که مطلقاً تکرار نمی‌شود مطلقاً خواه جنس مختلف باشد خواه نه و خواه کفاره

در میان متخلل شده باشد خواه نه و اگر کسی در روزه افطار کند و بعد از افطار ادعای کند که معنی سقوط روزه است که ...

ماه

کسی باید در سقوط کفاره خلاف است و اقرب عدم سقوط است و اگر بعد از افطار معلوم شود که آن روز از شوال است

ظاهر است که کفاره ساقط می‌شود و هر گاه مرد زن خود را اکراه کند بر جماع دو کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن

صحیح است و اگر زن مطاوعت کند روزه او باطل می‌شود و کفاره بر او لازم می‌شود و مرد را است و ... باید مرتفع شود

است که اگر اول اکراه کند ... کفاره او نمی‌شود و هر گاه کفاره بر کسی لازم شود بعد از فوت او ... از

او ... می‌شود و در ... خلاف است و اقرب عدم است فصل در بیان احکام ...

قصد ... شرط است در وجوب قضا بعضی خلاف است و ... اعتکاف ... و ... خلاف است

و احتیاط است که ... روزه ماه رمضان واجب ... در وجوب ...

در ... خلاف است و ... در غیر ... مانند قضا و نذر و کفاره و ... تعیین ... و ...

... است و ... اصحاب ... اصحاب آن است که هر گاه ...

در ... فراموش شود تا زوال ... اولی ... هر گاه ... اولی ...

منقول است و ... محل تردد است و وقت ... مانند قضا و نذر مطلق ... است ...

تا زوال هر گاه در روز ... باشد و ... میانه اصحاب آن است که ... قضا و نذر مطلق تا زوال ...

و بعد از زوال وقت ... می‌شود و ظاهر کلام ... است ... از روز ...

و این قول اقوی است و اکثر ... نیت ... تا زوال است و جمعی از اصحاب ... که وقت

آن ... است ... اقوی است و ظاهر آن است که هر گاه ... قبل از طلوع فجر

صوم ... واجب ... خواه ... خواه ... در میان ... مسلک ...

زده نموده و مشهور میانه اصحاب آنست که هرگاه عمداً در شب جنب شود و تا صبح [illegible] روزه او باطل است و قضا لازم دارد و وجوب
کفاره خلاف است و اول اشهر و احوط است و مشهور میان علما آنست که هر روز از رمضان عبادتی علیحده است و از
این جهت اکثر اصحاب جواز یک نیت جهت تمام ماه قبول است و اولی آنست که در هر شب نیت کنند و اول آنست
مشهور میانه اصحاب آنست که
و چهارم نیت صوم یوم الشک به نیت رمضان مجزی از رمضان نیست اگر ظاهر شود که از رمضان بوده و بعضی گفته اند
که از رمضان مجزی است و مسئله محل تردد و اشکال است [illegible] و اگر روز شک را [illegible] نیت [illegible] ظاهر شود [illegible]
از رمضان است مجزی است و اگر در اثنای روز ظاهر شود [illegible] وجوب کند [illegible] اصحاب آنست که هرگاه
نقصان
نقصه افطار روز [illegible] ظاهر شود که از رمضان است که نیت کند و مجزی است و اگر روز [illegible]
باشد امساک کند [illegible] و این مسئله محل اشکال است
و اگر کسی در اثنای روز نیت [illegible] صوم کند [illegible] روزه او صحیح است و بعضی گفته اند روزه او باطل است [illegible]
قضا و کفاره لازم است و بعضی گفته اند قضا تنها لازم است و قول بصحت و عدم لزوم قضا و کفاره خالی از
[illegible] نیست و مشهور آنست که هرگاه در رمضان [illegible] نیت [illegible] صوم کند
نیت فصل [illegible] صوم صوم [illegible] است [illegible] روزه [illegible] روزه
رمضان است و کفارات [illegible] واجب و قضا واجب [illegible]
[illegible] از آن جمله روزه [illegible]
است [illegible] اوقات [illegible] مستحب است [illegible] اول [illegible] است
در هر ماه [illegible] اول چهارشنبه در عشر دوم از ماه [illegible] قضا [illegible] است [illegible]
قضا [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] روزه
مباهله

مباهله [illegible] ماه [illegible] روز [illegible]
بعضی [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] روز [illegible]
[illegible] روز اول [illegible]
[illegible] صوم روز [illegible] و صحیح است [illegible]
مکروه است و [illegible] روزه [illegible]
[illegible] امام [illegible] ذی الحجه [illegible] خلاف است [illegible]
و [illegible] صوم [illegible] است [illegible] اصحاب [illegible] اول
اولی است و بعضی اصحاب [illegible] و الله اعلم [illegible] رمضان
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] صوم [illegible]
[illegible] روزه [illegible] اول
اول است [illegible] صوم است اما
[illegible] روزه [illegible] سوم
مسافر [illegible] روزه [illegible]
[illegible] روزه رمضان [illegible] اصحاب [illegible] روزه [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] روز [illegible]
[illegible]

و اگر کسی که روزه او معلوم باشد چون ملاح و مکاری بسیار السفر بعضی در این حکم توقف کرده اند و ... مشهور نیست و حکم او روزه ماه رمضان روزه واجب است

و عاصی نبوده ... علام ... روزه
دیگری که بسیار ... مقام

و حال بیماری در حالی که او ان مسافر شده باشد ... در نفس ... بعد از وقت افطار است ... زمانی

رمضان باشد ماهی ... رمضان ماه ... با اسهال مرض ... ماحصل شده ... و حج

و در این باب بطریق خود است ... مسئله ... یا بجهت ... قول ... حاصل شود ... باشد

و در جواز افطار ... ترس ... الم ... بجهت ... اشکال است ... که ترس ... باشد

روزه خلاف است ... باطن ... روزه ... و قضای او لازم است و مکروه است

روزه ... ظاهر شود ... است که اظهار روزه ... کرده

... است که ... روزه ... است فصل مستحب نمیشود روزه

مندوب ... بدون اذن مالک ... روزه مندوب ... بدون اذن ... مندوب ... او

اذن والد خلاف است مشهور است که مکروه است و جمعی از اصحاب ... که مستحب نمیشود و بعضی

روایات ... است ... و بعضی ... روایات توقف است ... اذن والدین ... احوط است ... و اصحاب

خلاف کرده اند در روزه ... جمعی ... کرده اند ... و بعض

روایات ... صوم ... معلوم نشود ... فصل ... اصحاب

قطع نموده اند ... مسافر هرگاه ... بعد از آنکه افطار

نموده باشد ... اگر چه افطار کرده باشد ... هرگاه ... و حائض و نفسا هرگاه

پاک شوند در اثنای روز و کافر هرگاه مسلمان شود و صبی هرگاه بالغ شود و مجنون هرگاه عاقل شود و بیهوش

هرگاه بهوش آید ... اگر افطار کند ... در روز

از رمضان ... صحیح شود ... است ... امساک ... و همچنین

مسافر هرگاه ... و بعضی ... اول ... مسافر فصل ... واجب

ادا

و جماعتی ... شرط است ... وجوب صوم ... بعضی ... و مالک ... روزه ... بر علم ...

و مجنون واجب نیست و در بیماری کسی که ... واجب نیست ... حائض و نفسا واجب نیست و

... صوم ... است و شرط است در وجوب روزه ... که بعضی ... کرده ... صحیح

نیست ... روزه ... عالم باشد ... روزه او صحیح نیست ... جاهل باشد ... حکم ...

... روزه ... قضا ... جاهل ... در ...

باشد ... کفاره ... واجب است ... آنکه روز

دیگر است ... روایات ... است ... است

... مسافر ... باشد مشهور است که روزه آن روز ... نیست و بعضی در این خلاف

کرده اند و در این مسئله اشکال است و بعضی اصحاب نقل اجماع کرده اند بر آنکه حکم ... است ... تفصیل

... در این باب ... رسیده ... شرط وجوب قضا است ... پس قضا ... طفل و مجنون

واجب ... اسلام ... قضا ... واجب نیست و اوست

... بیهوش قضا واجب نیست ... واجب است قضا ... حائض و نفسا ... هرگاه ...

... کرده باشد ... صبح ... مسلمان شود یا مجنون ... بیهوش ... یا طفل بالغ شود روزه ... را

واجب است ... صبح ... مشهور است که واجب ... روزه

ماه رمضان ... بعضی ... بیماری ... بیماری ... ساقط ... قضا

اصحاب ... کرده اند ... قضا ... بیماری روزه ...

... ماه رمضان ... روزه ... ساقط ... واجب

حامل شده اند هم

که قصد کنند و بعضی گفته اند بر او واجب است قضا به قصد و بعضی جمع میانه هر دو کرده گفته اند و بنا بر قول اول

اشهر اقوی آنست که بر او واجب است به قصد یک مد است بدل هر روزی و بعضی دو مد واجب دانسته اند و

اگر روزه بسبب دیگر غیر مرض فوت شود بعد از آن مرض مستمر تا رمضان دیگر حادث شود در حکم آن خلاف است

قضا و مرض هم

و مسئله محل اشکال و از اقوی بسیار است که مرض باشد و مانع قضا شود در وقت علم و که در آن خلاف است و اقوی عدم آن

و اگر کسی در میانه رمضان و رمضان دیگر از کوفه بری شود و از روی تهاون ترک قضا کند تا رمضان دیگر شود میانه

اصحاب آنست که قضا میکند و کفاره میدهد بدل هر روز یک مد و این اولی و احوط است و مسئله مخالف نموده و کفاره را واجب

ندانسته و کلام اصحاب در اینجا تهاون که موجب قضا و کفاره میشود خلاف است و اقرب آنست که هرگاه قضا نموده

واجب است که اگر کوفه بری شود و تاخیر قضا کند با وجود قدرت بی عذری تا رمضان دیگر خواه عزم بر صیام

موقوف در وجوب هم

داشته باشد و خواه نه و اگر کسی بمیرد بعد استقرار وجوب قضا بر او جمهور مسئله اصحاب آنست که واجب است بر ولی

بر خصوص

که قضا کند جهت او و دلالت اخبار بر این حکم است بر وجوب و افتتی نیست و بعضی دلالت بر عدم وجوب

ولی میکند و ظاهر و اما عموم است نسبت بغایت بعید و غرائب و بعضی تخصیص داده اند باول و بعضی باعلی

قضا بر ولی

گفته اند که قضا واجب نیست بلکه تصدق میباید داد از هر روزی مدی از طعام و بعضی معتبر دانسته اند در وجوب

الکمال است مسئله قضا و اگر ارمال است انفع عامه که از هر روزی مدی تصدق کند و مسئله محل اشکال

و معمول است در وجوب قضا بر ولی آنست که حکم است از آن قبل که آن قضا و کتم در عدم و بعد حکم او است از ثانیا

در فوات شود و بعضی دوام است مجهول و گذاشته میکند بر آنکه فوات شود اولی که آنکه هر حرمت مسئله حامل شده باشد

و مراعات این احوط است و علما اختلاف کرده اند در ولی که قضا بر او واجب است در وجوب تعیین

اخبار حکم است بوجوب قضا بر ولی خواه ولی باشد و خواه نه و از اولاد ذکور بعید ما کشته بعضی گفته اند

و بعضی گفته اند همه انده از اصلاف که بعد از عم و بعضی گفته اند در این صورت قضا واجب نیست و مسئله محل اشکال است

و مشهور است که قضا بر ولی واجب است خواه امر حرمت ما ما باقی مانده باشد و خواه نه هم

و ادا و در روزه دائر است مانده باشد بعضی از اصحاب ذکر نموده اند که اگر قصد میکند از برای ادا و بر ادای رمضان

هر دو کسی که قضا روزه رمضان بر ذمت او باشد اشهر اقوی آنست که فوریت قضا واجب نیست و اقدام

جلد وجوب فوریت معمول است و اشهر اقوی آنست که تتابع قضا و متفرق ساختن افضل است

و بعضی تفریق را افضل دانسته اند و بعضی قایل بتخییر شده اند و در ترتیب در قضا روزه واجب نیست و میتوان

میانه قضا و کفاره واجب جمع کرد بقول اشهر اقوی و ازین ابی عقیل نقل شده که اگر کسی قضای رمضان بر ذمه او

باشد روزه نذر و کفاره بجا نمی تواند آورد و کسی که روزه قضا روزه واجب باشد مشهور آنست که روزه مندوب

نمیتواند گرفت و بعضی تخصیص مخصوص نیست بلکه روزه رمضان هم داشته باشد و بعضی میاوان آن

اعتماد نموده اند و امامت و از عدم اختصاص باین صورت است در اینجا احوط این باشد از فعل واجب حوالی که

که بر او دو ماه پیاپی واجب باشد در شعبان ظاهر آنست که روزه مندوب نتواند گرفت و بعضی گفته اند که

در این خلافی نیست فصل هلال ماه رمضان ثابت میشود بسه چیز یکی هلال دیدن و دیدن هلال محقق که

ران که دیده هم

روزه واجب میشود بر کسی که دیده باشد و دیده باشد و اگر عادل نباشد و در حاکم شرع او ثبت هلال اهلال

نشده باشد دیگر ثابت میشود بشیاع و آن است که جماعتی اخبار کنند به رؤیت هلال علم حاصل شود

از از اخبار ایشان علم حاصل شود و ظن غالب هم رسد و در ثبوت باین خلاف است و اهم آنست

که ثابت نمیشود دیگر ثابت میشود باینکه از ماه شعبان سی روز بگذرد دیگر ثابت میشود بشهادت دو عادل

بر او اصحاب هم

اشهر اقوی آنست که فرقی نیست میانه آنکه در ابر و غبار باشد و داخل بلد و خارج و بعضی قرار داده اند خارج

که سند ایشان است حمل اخبار بر آن کرد و اخبار و عدم ظن هم رسد هرگاه شاهدی از جمع

هلال اختلاف کرده‌اند ظاهر آنست که اعتبار در شهادت اشان مردان را دو در ثبوت هلال بشهادت بر شهادت هرگاه
بر سر شایع نرسد خلاف است و اقوی عدم است و هلال رمضان بشهادت زنان ثابت نمیشود مگر
الا آنکه شایع برسد و [illegible] الصوم ثابت نمیشود بقول اشهر اقرب و اعتبار بعدد نیست یعنی شعبان را سی
[illegible] روز [illegible] در رمضان [illegible] جمهور [illegible] اصحاب آنست که غایب شدن هلال بعد از شفق اعتبار ندارد
[illegible] و بعضی گفته‌اند که هلال اگر [illegible] شفق غایب شود [illegible] شب است و اگر بعد از شفق غایب شود دو شب
~~[illegible]~~
[illegible] گفته‌اند که هرگاه هلال [illegible] از زوال دیده شود [illegible]
[illegible] علم الهدی آنست که هرگاه هلال [illegible] از زوال [illegible] امروز از ماه [illegible] است
[illegible] در صوم [illegible] در نظر [illegible] اشکال است قول علم الهدی [illegible]
[illegible] اصحاب آنست که [illegible] است [illegible] است [illegible]
[illegible] اعتبار [illegible] رجح دارد فصل در بعضی احکام صوم
هرگاه بر کسی دو ماه [illegible] روزه واجب باشد در اثنای ایامی که روزه میگرفته باشد بنابر عذری افطار کند
بعد از زوال عذر بنا میگذارد و تتمه را میگیرد و در روزهای دیگر که تتابع [illegible] است [illegible]
خلاف است جمعی از اصحاب [illegible] اعتبار آنست که [illegible] حکم داده و جمعی از اصحاب [illegible]
که هرگاه اختلال [illegible] [illegible] خواه اختلال بنابر عذری باشد و خواه [illegible]
[illegible] روزه [illegible] و [illegible] باشد [illegible] روزه [illegible] و بعد از انقضاء ایام [illegible]
و بعضی ترجیح داده‌اند که اختلال [illegible] دو ماه موجب استیناف است [illegible] و مسئله [illegible]
اشکال است و در حالی که بعد از زوال عذر بجا باقی مانده [illegible] خلاف است [illegible]

[illegible] دو ماه [illegible] است [illegible]

[illegible] واجب است [illegible]

بآن شد واجب است یا نه و اقرب وجوب است و اگر در بعضی از
ایام ماه نیت روزه را فراموش کند تا محل در کذر در روزه آن روز
فاسد است و در انقطاع تتابع بسبب آن خلاف است و ترجیح قول
بعدم انقطاع دارد و اگر در اثناء روزه مشروط بتتابع کسی بی عذری
افطار کند روزه را از سر می باید گرفت الا در چند موضع یکی آنکه
از دو ماه متتابع یک ماه و چیزی از ماه دوم گرفته باشد
که در این صورت هرگاه افطار کند بنا میگذارد و در جواز
افطار بعد از روزه گرفتن یک ماه و چیزی و بعضی خلاف است
و اکثر بر جوازاند و این قول اقرب است دیگر کسی که نذر کرده
باشد یکماه روزه متتابع هرگاه پانزده روز متتابع روزه
بگیرد پس از آن افطار کند روزه او باطل نمیشود و بنا میگذارد
دیگر کسی که افطار کند بعیب بعد از دو روز روزه در بدل هدی
و هرگاه کسی کفاره روزه بر او واجب باشد و از خصال کفاره
عاجز باشد جمعی از اصحاب گفته‌اند هجده روز روزه میگیرد
و بعضی گفته‌اند تصدق میکند بآنچه تواند و بعضی گفته‌اند
مخیر است میانه هر دو و ضم اینها نیز گفته‌اند و قول دوم
خالی از رجحانی نیست و اگر بعد از فعل بدل قدرت متجدد
شود ظاهر آنست که مبدل را واجب نباشد و در جایی که
دو ماه متتابع واجب باشد عجزی نیست صیام در وقتی
که یکماه و یکروز سالم نماند و شیخ کبیر و عجوزه کبیره هرگاه

عاجز شوند از صوم یا توانند کرفت بمشقه عظیم ایشانرا افطار
جایز است و در صورتی که مشقة عظیمه باشد و بحد عجز نرسیده
باشد تصدق میکنند هر روزی را بیک من نزد جمعی از اصحاب
و بدو من نزد بعضی و اکر از دو من عاجز باشد یک من و اکر عاجز
باشد از صیام بالکلیه در وجوب تصدق در آن صورت
خلاف است و قول بعدم وجوب خالی از رجحانی نیست لیکن
شکی نیست در رجحان تصدق و ذو العطاش یعنی صاحب کوفتی
که سیراب نمیشود هرگاه صوم براو شاق باشد افطار میتوانند
کرد و در حکم آن در وجوب قضا و کفاره و فرق میانه مرجوا
الزوال و غیر مرجوا الزوال و عدم آن و مقدار کفاره خلاف است
و مقتضای صحیحه محمد بن مسلم آنست که کفاره میدهد بیک مد
و قضا براو نیست و در این خلاف است که آیا واجب است
بر ذو العطاش اقتصار بر قدر ضرورت یا جایز است او را
تملی و تروی از آب و غیر آن و اقرب اشهر جواز است و زن
آبستنی نزدیک بزاییدن و زنان شیرده کم شیر افطار میتوانند
کرد و جهت هر روزی یک من تصدق میکنند و قضا میکنند
و خلاف کرده اند اصحاب در اینکه هرگاه بر خود ترسند آیا
تصدق بر ایشان واجب است یا نه و اقرب وجوب است
و ظاهر آنست که فرقی نیست میانه مادر و مستاجره و متبرعه
هرگاه بدلی نداشته باشد و هرگاه کسی دیگر متبرع باشد

که شیر

که شیرده هر جهتی که ضرری بطفل برسد در جواز افطار نظر است
و بعضی ترجیح عدم نموده اند و اصحاب ذکر نموده اند که مکروه است
کسی را که افطار در رمضان جایز باشد و در این باب حجتی
بنظر نرسیده الا در مسافر و در جماع خلاف است اکثر مکروه
دانسته اند و بعضی قایل بتحریم شده اند و اول اقرب است
و هرگاه مسافر در اثناء روز مسافر شود جمعی از اصحاب را
اعتقاد آنست که افطار میکند و اکرچه اندکی از روز باقی
مانده باشد و جمعی کفته اند اکر از منزل خود پیش از زوال
بیرون رود واجب است که افطار کند و قصر نماز کند و اکر
بعد از زوال بیرون رود واجب است که روزه را تمام کند
و نماز را قصر و شیخ کفته که هرگاه در جزئی از روز سفر کند و
شب نیت سفر داشته باشد واجب است که افطار کند
و الا واجب است که اتمام آن روز کند و براو قضا نیست
و کفته که هرگاه در شب نیت سفر داشته باشد و اتفاق
نیفتد سفر الا بعد از زوال براوست که بقیه روز امساک
کند و قضا کند و بعضی کفته اند مسافر بعد از زوال مخیر است
میانه صوم و قصر و اتمام و مسئله مشکل است نظر باختلاف اخبار
و ظاهر آنست که تخییر مطلقا ثابت باشد و راجح باشد افطار
هرگاه پیش از زوال بیرون رود با نیت سفر از شب داشته
باشد و هر سفری که قصر نماز در آن واجب باشد قصر صوم

نزد در آن واجب است و بالعکس و اصحاب اختلاف کرده اند در
جواز سفر در ماه رمضان و اشهر اقوی آنست که باکراهت بیست
وسه روز مکروه است و بعضی حرام دانسته اند و بعد از انقضا
بیست وسه روز مکروه نیست در اعتکاف و آن
مکثی است در مسجد جامع جهت عبادت و آن مستحب است و بنذر
وشبه آن واجب میشود و بعضی گفته اند بعد از دخول و نیت
واجب میشود و بعضی گفته اند روز سیم واجب میشود و بعضی
گفته اند مطلقا او را فسخ میرسد و این قول اقوی است و مستحب است
که معتکف شرط کند بر پروردگار خود که اگر او را عارض شود
عارضی بیرون رود از اعتکاف و ظاهر کلام جمعی از اصحاب آنست
که جایز است اشتراط رجوع باختیار بی تقیید بعارض و جمعی در این
مضایقه کرده اند و محل تامل است و ظاهر آنست که عارض
اعم از ضرر باشد و محل این شرط در اعتکاف مستحب نزد نیت
اعتکاف است و دخول در آن جماعتی از اصحاب ذکر نموده اند
که در اعتکاف واجب بنذر نزد عقد نذر است و در این
تامل هست و فایده این شرط جواز رجوع است نزد عارض تا
هر گاه که خواهد چنانچه علامه گفته و اگر چه در روز سیم باشد
و هر گاه رجوع کند در صورت اشتراط مذکور قضا بر او واجب
نیست و جمعی از اصحاب را اعتقاد آنست که اعتکاف صحیح نیست
در غیر مسجد مکه و مدینه و کوفه و بصره و بعضی بجای مسجد بصره

مسجد

مسجد مداین گفته اند و در این مسئله اقوال متعدده هست و
اقرب آنست که اعتکاف جایز است در هر مسجد جامعی و شرط است
در اعتکاف لبث سه روز یا بیشتر و مشهور میان اصحاب آنست
که دو شب ما بین داخل است و از شیخ در خلاف منقول است که
اگر شرط متابعت بکند سه روز با سه شب متحقق میشود و
بعضی گفته اند شب اول داخل است و اقوی عدم دخول است و
شرط است در اعتکاف که معتکف صایم باشد و شرط است
نیت اعتکاف و ظاهر آنست که قصد قربت کافی باشد و جایز نیست
بیرون رفتن از مسجد در حال اعتکاف و اگر بی ضرورتی بیرون
رود اعتکاف باطل میشود و اگر سهوا بیرون رود باطل نمی
شود و بیرون رفتن جهت ضرورت چون تخلی و در این صورت
اقتصار کند بر مکث بقدر ضرورت و اختیار نزدیکترین راهها
و اقرب جاها نماید و جهت قضاء حاجت بیرون رفتن
جایز است خواه حاجت از او باشد و خواه از مؤمن دیگر
و جایز است بیرون رفتن جهت غسل واجب و حضور جنازه
و عیادت بیمار و هر گاه بیرون رود در صور مذکوره حرام است
بر او نشستن و بعضی گفته اند حرام است راه رفتن در زیر
سایه در حین خروج و اقرب آنست که مخصوص است تحریم
به نشستن در زیر سایه و حرام است نماز کردن در خارج
مسجد الا در مکه بغیر از نماز جمعه که هر گاه در مسجدی که

که اعتکاف نموده نماز جمعه اقامت نشود بیرون میرود جهت
آن و حرام است بر معتکف در روز و در شب جماع زنان و تقبیل
و ملامسه ایشان از روی شهوت و استعمال بوی خوش را بر
معتکف جمعی حرام دانسته اند و جمعی مکروه و حرام است استدلال
منی و بیع شرا و مماراه و آن خصومت در مناظره است و شهید
ثانی گفته که مراد بمماراه مجادله است بر امری دینی یا دنیوی
جهت مجرد اثبات غلبه یا فضیلت و گفته این نوع محرم است
در غیر اعتکاف نیز و اگر غرض از جدال در مسئله علمیه مجرد اظهار
حق و رفع خصم از خطا باشد از افضل طاعات است و در منتهی
گفته هر چیز بلکه مقتضی استعمال یا مور دنیویه باشد از اصناف
معاش حرام است و از قول منع از آن است و در این تامل است و جایز
نظر در معاش و خوض در مباح و اولی اقتصار است بر قدر
ضروری و اشتغال بذکر و نماز و قرآت قرآن و عبادات
دیگر و فاسد میکرداند اعتکاف را هر چیز که روزه را
باطل میکرداند و بسبب جماع در اعتکاف کفاره واجب میشود
مثل کفاره افطار رمضان و بسبب مفطرات دیگر اقرب
آنست که کفاره واجب نمیشود و خلاف است در اینکه
کفاره واجب میشود در اعتکاف بسبب موجب کفاره
مطلقا خواه واجب باشد و خواه مستحب بالخصوص است

دوا بجز

یا واجب بالخصوص است یا واجب معین و خلاف است در
اینکه این کفاره مخیر است چون کفاره رمضان یا نه و اشهر
اقرب اول است

۴۴۴
۴۴
۴